



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

حضرت علیؑ

آیت اللہ العظمیٰ سید محمد حسین شیرازیؒ

مترجم محمد علی سلطانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقی خشونت در اسلام

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

جلال الدین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	نفی خشونت در اسلام
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مندرجات
۲۸	مقدمه
۳۲	فصل اول: عدم خشونت در قرآن
۳۲	اشاره
۳۴	قرآن و عدم خشونت
۳۴	آیات «عفو»
۳۷	آیات دعوت کننده به صلح و آشتی
۴۱	قرآن و قداست ادیان
۴۳	آیات بخشش
۴۶	فصل دوم: عدم خشونت از منظر احادیث
۴۶	اشاره
۴۸	عدم خشونت از منظر احادیث
۴۸	احادیث عدم خشونت
۵۲	احادیث مهرورزی
۵۴	احادیث «گذشت»
۵۸	احادیث حلم
۶۲	احادیث فروخوردن خشم
۶۵	احادیث نرمخویی
۶۸	فصل سوم: عدم خشونت در رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش علیهم السلام
۶۸	اشاره

- ۷۰ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عدم خشونت
- ۷۰ مدارا با اسیران
- ۷۱ از مکارم اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۷۳ جریان عکرمه بن ابی جهل
- ۷۳ گذشت آن حضرت از ابن زبیری
- ۷۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله در زندان یهودی
- ۷۶ اسلام و زندان
- ۷۷ گذشت از مرد بیابانی
- ۷۷ سفر حضرت به طائف
- ۷۹ عدم خشونت در جنگ اُحد
- ۸۰ بخشودن هتبار
- ۸۱ رفتار حضرت با دختر حاتم طایی
- ۸۲ عدم خشونت با مرد بیابانی
- ۸۲ رفتارش با عبد الله بن ابی امیه
- ۸۴ روز رحمت
- ۸۴ برادری شریف و شریف زاده
- ۸۶ رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۸۷ امیرمؤمنان، علی علیه السلام و عدم خشونت
- ۸۸ حضرت علی علیه السلام و خرمافروش
- ۸۹ رفتار آن حضرت با ابن الکواء
- ۹۰ از تو گذشتیم
- ۹۱ گذشت از گناه
- ۹۲ چیزی جز آنچه که تو را خشنود میکند ندارم
- ۹۳ استغفار و توبه کن
- ۹۳ گذشتم و بخشیدم
- ۹۴ از کجا آمده ای؟

- ای مدعی ناشناخته ها! - ۹۶
- رفتار با ابوهیره - ۹۷
- احساس امنیت از کیفر - ۹۷
- علی علیه السلام مظهر عدم خشونت - ۹۸
- عدم خشونت حتی با قاتل خود - ۹۹
- عدم خشونت در خاندان پیامبر صل الله علیه و آله - ۱۰۱
- پیرمرد غریب - ۱۰۱
- شهید عدم خشونت - ۱۰۲
- امام حسین علیه السلام و عدم خشونت - ۱۰۳
- امام سجاد علیه السلام و عدم خشونت - ۱۰۵
- رهایش کنید! - ۱۰۶
- از ما آسوده باش - ۱۰۷
- پند نیکو - ۱۰۷
- فروخورندگان خشم - ۱۰۸
- امام باقر علیه السلام و عدم خشونت - ۱۰۸
- عدم خشونت با نصرانی - ۱۱۱
- امام صادق علیه السلام و عدم خشونت - ۱۱۱
- امام کاظم علیه السلام و عدم خشونت - ۱۱۲
- امام زمان (عجل الله فرجه) و عدم خشونت - ۱۱۳
- برکات حضرت حجت (عجل الله فرجه) - ۱۱۶
- تربیت بر عدم خشونت - ۱۱۸
- ای علی! زبانش را بتر! - ۱۱۸
- با یهودی - ۱۲۱
- دعوت به آرامش - ۱۲۲
- جواب امام سجاد علیه السلام - ۱۲۳
- پرسش از نماز - ۱۲۵

۱۲۶	با ما چون او سخن بگو
۱۲۸	فصل چهارم: پرورش یافتگان بر عدم خشونت
۱۲۸	اشاره
۱۳۰	پرورش یافتگان بر عدم خشونت
۱۳۱	تو کیستی و چیستی؟
۱۳۱	رفتن به مسجد برای دعا
۱۳۲	از خدا بترس و شتاب مکن
۱۳۳	موضع گیری دیگر
۱۳۴	ابراز خشونت
۱۳۴	کلید تمام شرها
۱۳۸	حسد راه نابودی
۱۴۳	تعصب
۱۴۶	نفاق و خشونت
۱۵۲	فصل پنجم: عدم خشونت در جامعه
۱۵۲	اشاره
۱۵۴	جامعه اسلامی و عدم خشونت
۱۵۵	عدم خشونت با افراد
۱۵۶	به برادر مؤمنت زیان مرسان
۱۵۸	عدم خشونت با کودکان
۱۵۸	عدم خشونت نسبت به بزرگترها
۱۶۰	عدم خشونت با یتیمان
۱۶۲	برآوردن نیازها
۱۶۶	حق مؤمن بر برادرش
۱۶۹	عدم خشونت با همسایه
۱۷۴	عدم خشونت در خانواده
۱۷۵	اسلام و جاهلیت

- ۱۷۵ ----- محبت به همسر
- ۱۷۸ ----- نیکی به همسر
- ۱۷۹ ----- مدارا با همسر
- ۱۷۹ ----- گذشت نسبت به همسر
- ۱۸۰ ----- منع از تنبیه بدنی
- ۱۸۲ ----- بدترین مردان
- ۱۸۳ ----- روایات دیگر
- ۱۸۸ ----- عدم خشونت با فرزندان
- ۱۹۰ ----- فصل ششم: عدم خشونت سیاسی
- ۱۹۰ ----- اشاره
- ۱۹۲ ----- سیاست عدم خشونت
- ۱۹۳ ----- سیاست آسمانی
- ۱۹۵ ----- سیاست اسلام
- ۱۹۶ ----- حرمت خون
- ۱۹۸ ----- حرمت آبرو
- ۱۹۹ ----- عدم خشونت با شهروندان
- ۲۰۱ ----- عهد نامه امام علیه السلام به مالک اشتر
- ۲۰۳ ----- عدم خشونت در برابر مخالف
- ۲۰۴ ----- شما دو نفر قصد نیرنگ دارید
- ۲۰۵ ----- ای قاتل عزیزان من!
- ۲۰۶ ----- شایستگان فرماندهی سپاه
- ۲۰۷ ----- عدم خشونت در جنگ
- ۲۰۸ ----- خرابی هرگز!
- ۲۰۹ ----- سفارش های پیش از جنگ
- ۲۱۰ ----- امان دهی
- ۲۱۰ ----- توجه به اسیران

۲۱۲	دعوت به اسلام
۲۱۶	نمادهای عدم خشونت
۲۱۶	عدم خشونت در گفتار
۲۱۷	فخاش نباشید
۲۲۰	مراقب زبانتان باشید
۲۲۳	عدم خشونت با حیوانات
۲۲۸	محیط زیست و عدم خشونت
۲۲۸	درخت ها را قطع نکنید
۲۲۹	رفع مانع از راه
۲۳۱	عدم خشونت با نوکران و بردگان
۲۳۴	فصل هشتم: عدم خشونت و زنان
۲۳۴	اشاره
۲۳۶	زن پیش از اسلام
۲۳۶	خشونت بر زن در جوامع متمدن
۲۴۱	زن در جامعه اروپایی
۲۴۷	اسلام و احترام به زن
۲۵۱	زن و اهل کتاب
۲۵۳	شکنجه زنان
۲۶۰	تفاوتهای زن و مرد
۲۶۳	فقدان سرزنش زن در آیات
۲۶۵	سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زنان
۲۶۶	تعدد زوجات
۲۶۸	مشورت با زنان
۲۷۰	زنان و عمل صالح
۲۷۱	حرمت زن در اسلام
۲۷۵	فصل نهم: دست آورد خشونت

- ۲۷۵ اشاره
- ۲۷۷ علل عقب ماندگی مسلمانان
- ۲۷۸ در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۸۱ بزرگترین بدبختی پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله
- ۲۸۱ گردونه خشونت
- ۲۸۲ تعدی های تاریخی یزید
- ۲۸۴ خشونت عباسیان
- ۲۸۶ نمونه ای از ظلم هارون عباسی
- ۲۸۸ سخن آخر
- ۲۹۰ درباره مرکز

سرشناسه : حسینی شیرازی، سیدمحمد، 1307 - 1380.

عنوان و نام پدیدآور : نقی خشونت در اسلام / مولف سیدمحمد حسینی شیرازی ' مترجم محمد علی سلطانی.

مشخصات نشر : قم: جلال الدین، 1393.

مشخصات ظاهری : 252 ص.

شابک : 100000 ریال: 5-02-7565-600-978

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : خشونت -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده : سلطانی، محمدعلی، مترجم

رده بندی کنگره : BP250/2 ح 52 ن 7 1393

رده بندی دیویی : 297/632

شماره کتابشناسی ملی : 3124775

ص: 1

اشاره

نهی خشونت در اسلام

مؤلف:

آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی قدس سره

مترجم:

محمد علی سلطانی

ص: 3

* نام کتاب: نفی خشونت در اسلام

* مؤلف: آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی قدس سره

* مترجم: محمد علی سلطانی

* صفحه آرایی: سجاد ناصری

* زیر نظر: گروه ترجمه آثار آیت الله العظمی شیرازی

کلیه حقوق طبع و نشر برای بنیاد جهانی

آیت الله العظمی شیرازی محفوظ است.

www.iswf.net

ص: 4

مقدمه...13

[فصل اول: عدم خشونت در قرآن/17]

قرآن و عدم خشونت...19

آیات «عفو»...19

آیات دعوت کننده به صلح و آشتی...22

قرآن و قداست ادیان...26

آیات بخشش...28

[فصل دوم: عدم خشونت از منظر احادیث/31]

عدم خشونت از منظر احادیث...33

احادیث عدم خشونت...33

احادیث مهرورزی...37

احادیث «گذشت»...39

احادیث حلم...43

احادیث فرو خوردن خشم...47

احادیث نرمخویی...50

ص: 5

[فصل سوم: عدم خشونت در رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش علیهم السلام/53]

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عدم خشونت...55

مدارا با اسیران...55

از مکارم اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله...56

جریان عکرمه بن ابی جهل...58

گذشت آن حضرت از ابن زبیری...58

رسول خدا صلی الله علیه و آله در زندان یهودی...60

اسلام و زندان...61

گذشت از مرد بیابانی...62

سفر حضرت صلی الله علیه و آله به طائف...62

عدم خشونت در جنگ احد...64

بخشودن هتبار...65

رفتار حضرت با دختر حاتم طایی...66

عدم خشونت با مرد بیابانی...67

رفتارش با عبدالله بن ابی امیه...67

روز رحمت...69

برادری شریف و شریف زاده...69

رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله صلی الله علیه و آله...71

امیر مؤمنان، علی علیه السلام و عدم خشونت...72

امام علی علیه السلام و خرما فروش...73

رفتار آن حضرت با ابن الکوّاء...74

از تو گذشتیم...75

گذشت از گناه...76

چیزی جز آنچه که تو را خشنود میکند ندارم...77

استغفار و توبه کن...78

گذشتم و بخشیدم...78

از کجا آمده ای؟...79

ای مدعی ناشناخته ها!...81

رفتار با ابو هریره...82

احساس امنیت از کیفر...82

علی علیه السلام المظهر عدم خشونت...83

عدم خشونت حتی با قاتل خود...84

عدم خشونت در خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله...86

پیرمرد غریب...86

شهید عدم خشونت...87

امام حسین علیه السلام و عدم خشونت...88

امام سجاد علیه السلام و عدم خشونت...90

رهايش كنيد!...91

از ما آسوده باش...92

پند نیکو...92

فروخورندگان خشم...93

امام باقر علیه السلام علیه السلام و عدم خشونت...93

عدم خشونت با نصرانی...96

امام صادق علیه السلام و عدم خشونت...96

امام کاظم علیه السلام و عدم خشونت...97

امام زمان (عجل الله فرجه) و عدم خشونت...98

برکات حضرت حجت (عجل الله فرجه)...101

تریت بر عدم خشونت...103

ای علی! زبانش را بپر!...103

با یهودی...106

دعوت به آرامش...107

جواب امام سجاد علیه السلام...108

پرسش از نماز...110

با ما چون او سخن بگو...111

[فصل چهارم: پرورش یافتگان بر عدم خشونت/113]

پرورش یافتگان بر عدم خشونت...115

توکیستی و چیستی؟...116

رفتن به مسجد برای دعا...116

از خدا بترس و شتاب مکن...117

موضع گیری دیگر...118

ابزار خشونت...119

کلید تمام شرها...119

حسد راه نابودی...123

تعصّب...128

تفاق و خشونت...131

[فصل پنجم: عدم خشونت در جامعه/137]

جامعه اسلامی و عدم خشونت...139

عدم خشونت با افراد...140

به برادر مؤمنت زیان مرسان...141

عدم خشونت با کودکان...143

عدم خشونت نسبت به بزرگترها...143

عدم خشونت با یتیمان...145

بر آوردن نیازها...147

حق مؤمن بر برادرش...151

عدم خشونت با همسایه...154

عدم خشونت در خانواده...159

اسلام و جاهلیت...160

محبت به همسر...160

نیکی به همسر...163

مدارا با همسر...164

گذشت نسبت به همسر...164

منع از تنبیه بدنی...165

بدترین مردان...167

روایات دیگر...168

عدم خشونت با فرزندان...173

[فصل ششم: عدم خشونت سیاسی/175]

سیاست عدم خشونت...177

سیاست آسمانی...178

سیاست اسلام...180

حرمت خون...181

حرمت آبرو...183

عدم خشونت با شهروندان...184

عهدنامه امام الا به مالک اشتر...186

عدم خشونت در برابر مخالف...188

شما دو نفر قصد نیرنگ دارید...189

ای قاتل عزیزان من!...190

شایستگان فرماندهی سپاه...191

عدم خشونت در جنگ...192

خرابی هرگز!...193

سفارشهای پیش از جنگ...194

امان دهی...195

توجه به اسیران...195

دعوت به اسلام...197

[فصل هفتم: آثار عدم خشونت/199]

نمادهای عدم خشونت...201

عدم خشونت در گفتار...201

فحاش نباشید...202

مراقب زیباتان باشید...205

عدم خشونت با حیوانات...208

محیط زیست و عدم خشونت...213

درختها را قطع نکنید...213

رفع مانع از راه...214

عدم خشونت با نوکران و بردگان...216

[فصل هشتم: عدم خشونت و زنان/219]

زن پیش از اسلام...221

خشونت بر زن در جوامع متمدن...221

زن در جامعه اروپایی...226

اسلام و احترام به زن...231

زن و اهل کتاب...235

شکنجه زنان...237

تفاوتهای زن و مرد...244

فقدان سرزنش زن در آیات...247

صلی الله سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زنان...249

تعدد زوجات...250

مشورت با زنان...252

زنان و عمل صالح...254

حرمت زن در اسلام...255

[فصل نهم: دست آورد خشونت/259]

علل عقب ماندگی مسلمانان...261

در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله...262

صلی الله بزرگترین بدبختی پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله...265

گردونه خشونت...265

تعدی های تاریخی یزید...266

خشونت عباسیان...268

نمونه ای از ظلم هارون عباسی...270

سخن آخر...272

ص: 12

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين.

عدم خشونت، ویژگی پیامبران، امامان و خردمندانی است که در امور مختلف زندگی شان اهم را بر مهم پیش می دارند.

در تاریخ آمده است که از برجسته ترین ویژگی های پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله دوری کامل از خشونت بود. (1)

قرآن کریم همه مسلمانان را به ورود در سایه این قانون، فراخوانده است. خدای عزوجل می فرماید: (ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً) (2)؛ «همگی در صلح و آشتی در آید» روشن است که «سَلَام» از عدم خشونت قوی تر و فراگیر تر است.

ص: 13

1- در فصل عدم خشونت از منظر احادیث خواهد آمد که ابو سعید خدری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را چنین وصف می کرد: «... جدی، اما بدون خشونت و تندی بود».

2- بقره/208.

بی شک هرکس به قانون سِلْم و عدم خشونت پایبند باشد، در زندگی موفق است، حتی اگر در مواردی، شرائطِ زمان و مکان، وی را به حفظ جان و باورهایش از راه پنهان کاری و مخفی شدن وا دارد؛ چنانکه برای حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پیش آمده است، و یا حضرت عیسی علیه السلام که خداوند، ایشان را به سوی آسمان بالا، برد زیرا اگر عیسی می ماند، وی را می کُشتند و بدنش را می سوزاندند؛ اما خدای متعال مانع آن شد و وی را به سوی خویش برد. قرآن کریم از تصمیم آنان چنین گزارش می دهد:

(فَلَمَّ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ ⁽¹⁾)؛ «پس چرا پیش از این، پیامبران خدا را می کشتید؟».

و یا آن که فردی از راه معجزه و امثال آن خود را حفظ کند؛ همان گونه که موسی علیه السلام با بهره گیری از شب و عصا خود را از شرّ فرعون حفظ کرد، و یا همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله با دفاع از خود، به حفظ خویش پردازد؛ زیرا جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله دفاعی بوده و زمان آن بسیار کوتاه بود؛ به همین دلیل، طی دهها جنگ، شمار کشته ها از دو طرف حدود هزار نفر و یا اندکی بیشتر است. با این وجود، آن حضرت صلی الله علیه و آله حکومتی ایجاد کرد، امتی تشکیل داد، قوانینی ارائه نمود و پیشرفت چشمگیری را که تا آن زمان و حتی تا این زمان، جهان شاهد آن نبوده، به دست آورد.

همچنین ائمه اطهار علیهم السلام نیز در همه زندگی شان به سِلْم و عدم

ص: 14

خشونت، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأسی کردند تا آن که دوره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرا رسید و آن حضرت از دست ستمکاران غایب شد. اما دیگر امامان علیهم السلام مظلومانه، به شمشیر و یا به زهر شهید شدند.

ممکن است کسی از جنگ های امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام بپرسد [که جنگ آن دو امام، با عدم خشونت منافات دارد.]. پاسخ آن است که آن دو بزرگوار پس از آن که همه تلاش ها بی نتیجه ماند و همه راه های حل مشکلات از طریق صلح آمیز بسته شد، مجبور به جنگی ناخواسته و در عین حال دفاعی و کوتاه مدت شدند.

نسبت به امام حسین علیه السلام هم وضع چنین بود؛ زیرا وقتی حضرت به بیعت با ستمکاران راضی نشد، جنگ را بر وی تحمیل کرده، او را مظلومانه به شهادت رساندند. حضرت امام حسین علیه السلام می فرمایند:

آیا نمی بینید که به حق عمل نمی گردد و از باطل دست کشیده نمی شود؟ در نتیجه مؤمن به دیدار خداوند علاقه مند می گردد، و من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز ذلت نمی بینم. (1)

تردیدی نیست که اسلام، آن سان که خیانت پیشگان [از مستشرقین] تبلیغ می کنند با شمشیر استوار نگشت و شاید بهترین گواه بر این

ص: 15

مطلب، چیزی است که خردمندان نشان بنابر آنچه در کتاب هایشان است [مبنی بر سیدلم و مدارا و عدم خشونت در اسلام] بدان اعتراف میکنند. که در کتاب «کیف انتشر الإسلام» (اسلام چگونه منتشر شد) از آن ها یاد کرده ایم.

در پایان یادآور می شویم انسان امروز همان انسان است و زمان ما هم نسبت به ضرورت تطبیق قوانین اسلام همان زمان است. بنابراین اگر قصد به جنبش در آوردن مسلمانان و هدایت غیر مسلمانان را داریم، به همان روش عدم خشونتی که افزون بر آیات قرآن - همچون آیه سابق - در روایات نیز به طور صریح و گاه با تعبیر صلح، مدارا، نرمی و نظایر آن آمده است. نیازمندیم.

والله الموفق المستعان

شهر مقدس قم

ذی الحجّه/1420 هـ - ق

محمد شیرازی

ص: 16

فصل اول: عدم خشونت در قرآن

اشاره

ص: 17

قرآن و عدم خشونت

دینی را که پیامبر انسانیت صلی الله علیه و آله و سلم آورده و آن را به پیشرفتی چشمگیر رسانیده، در درون خود آموزه هایی دارد که باعث نشر آن در اقصی نقاط جهان شده است.

یکی از پر آوازه ترین آن آموزه ها که در پیشرفت مسلمانان و پیروزی آنان در عرصه های مختلف نقش جدی داشت، قانون «نرمخویی و عدم خشونت» است که در آیات کریمه قرآن بر آن تأکید شده است.

در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که انسان را به نرمخویی، صلح جویی و نفی خشونت و زورگویی فرا می خواند که در ذیل به شماری از آن ها اشاره می کنیم.

آیات «عفو»

بدون تردید آیه هایی که به «گذشت» و پاسخ ندادن بدی با بدی فرا می خوانند، در واقع انسان را به عدم خشونت دعوت می کنند؛ چون

«گذشت» خود نوعی عدم خشونت و از روشن ترین مصادیق آن است.

خدای متعال می فرماید:

(وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ) (1)؛ و گذشت کردن شما به تقوی نزدیک تر است. و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید.

و نیز می فرماید:

(وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَّا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ) (2)؛ و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما بیخشاید.

و می فرماید:

(إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا) (3)؛ اگر خیری را آشکار کنید یا پنهانش دارید یا از بدی، درگذرید پس خدا در گذرنده

تواناست.

و خطاب به پیامبر بزرگوارش دستور می دهد که از مسلمانان درگذرد:

(فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) (4)؛ پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار

ص: 20

1- بقره/237.

2- نور/22.

3- نساء/149.

4- آل عمران/159.

[ها] با آنان مشورت کن.

و نیز

(فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (1)؛ پس، از آنان درگذر و چشم پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

و نیز می فرماید:

(فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ) (2)؛ پس عفو کنید و درگذرید تا خدا فرمان خویش را بیاورد.

و در جای دیگر می فرماید:

(فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ) (3)؛ و هر که برادر دینی اش در حق او بخشش کند، بر اوست که خوشرفتاری کند.

و می فرماید:

(وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ) (4)؛ و از تو می پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ بگو گذشت را.

و نیز می فرماید:

(وَخُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) (5)؛

ص: 21

1- مائده/13.

2- بقره/109.

3- بقره/178.

4- بقره/219.

5- اعراف/199.

گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده، و از نادانان رخ برتاب.

آیات دعوت کننده به صلح و آشتی

یکی دیگر از مصادیق عدم خشونت که اسلام عزیز بدان پافشاری می کند، صلح و آشتی است، زیرا اسلام، دین صلح و شعارش امنیت و آرامش است.

زمانی که جاهلان در جنگها و خونریزیها غرق بودند، اسلام آنان را به صلح، دوستی و کنار گذاشتن جنگ و نفرتهایی که جز خرابی و تباهی در پی نداشت فرا خواند.

به همین منظور آیات قرآنی برای تأکید بر مسأله صلح و آشتی نازل شدند. خدای متعال خطاب به بندگان مؤمن خویش می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً) (1)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید همگی در صلح و آشتی در آید.

و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به پذیرش صلح فراخوانده شده، هنگامی که

مشرکان از در صلح در آیند. خدای متعال می فرماید:

(وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ) (2)؛ و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا

ص: 22

1- بقره/208.

2- انفال/61.

توکل نما.

خدای متعال بندگان مؤمن خویش را نیز به کنار گذاشتن جنگ در پی پذیرش صلح از سوی مشرکان، فرا خوانده است:

(فَإِنْ اَعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا)(1)؛ پس اگر از شما کناره گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند، [دیگر] خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر آنان قرار نداده است.

خدای عزوجل در وصف مؤمنان می فرماید:

(وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)(2)؛ و چون نادانان، ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند.

و خطاب به پیامبر بزرگوارش می گوید:

(وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ)(3)؛ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست. بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه خواهی دید همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است.

ص: 23

1- نساء/90.

2- فرقان/63.

3- فصلت/34.

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می فرماید: «گفته شده که خصلت نیکی و بدی همطراز نیستند، پس صبوری و خشم، بردباری و نادانی، مدارا و سخت گیری و گذشت و بدی هموزن نمی باشند.

آن گاه خدای متعال عمل به مدارا را که بر دعوت کننده در برابر دعوت شونده لازم است آورده و فرموده است: «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است که با حَقَائِيتِ خود، باطل آنان؛ و با مدارایت، نادانی آنان؛ و باگذشت خود، زشت کاری آنان را پاسخ ده «فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛ اگر تو دشمنت را با نرمخویی، مدارا وگذشت، پاسخ بگویی دشمنت که با تو در امر دین دشمنی می کرد به دوستی نزدیک تبدیل می گردد؛ آن سان که گویی دوست تو در دین و خویش تو در نسب است»⁽¹⁾.

صلی الله رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بارها یاران خود را به پاسخ گویی به نیکوترین شکل و نیکی به بدرفتاران فرا می خواند. علاء بن حضرمی نزد آن حضرت آمد و گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من اقوامی دارم که به آنان نیکی می کنم ولی آنان بدی می کنند؛ با آنان در پیوند هستم و آنان از من می بُرند». رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ او این آیه را خواندند: «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا

ص: 24

الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ(1)؛ «بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است. اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی رسند و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی گردند». علاء بن حضر می گفت: من شعری سروده ام که از این آیه بهتر است. پیامبر فرمودند: چه گفته ای؟ وی چنین خواند: (2) دل گروه دل چرکینان را سلام بزرگوارانه تو، به بند می کشد و کینه از بین می رود.

اگر رفتار نیک از خود نشان دادند تو نیز چنان کن و اگر از سخن گفتن با توری گردان شدند پیگیر آن مباش.

چون آنچه که تو را آزار می دهد شنیدن آن است و آنچه آنان پشت سر تو می گویند، گویی که گفته نشده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پاره ای از شعرها حکمت هستند و بعضی بیان ها سحر می باشند و شعر تو نیکو است ولی کتاب خدا بهتر از آن است. (3)

ص: 25

1- فصلت/34 و 35.

2- وَحَيِّ ذَوِي الْأَضْغَانِ تَسْبُّ قُلُوبِهِمْ تَحِيَّتُكَ الْعَظْمَى فَقَدْ يَرْفَعُ النُّغْلَ فَإِنَّ أَظْهَرُوا خَيْرًا فَجَازَ بَمِثْلِهِ وَإِنْ خَنَسُوا عَنْكَ الْحَدِيثَ فَلَا تَسْلُ فَإِنَّ الَّذِي يُؤْذِيكَ مِنْهُ سَمَاعُهُ وَإِنَّ الَّذِي قَالُوا وَرَاءَكَ لَمْ يَقُلْ

3- امالی صدوق، مجلس 90، ح 6.

افزون بر آیات شریفه ای که همگان را به عفو و گذشت و سر سپردن به صلح و آشتی فرا می خواند آیه های دیگری هم هست که ما را به حرمت گذاری به عقیده دیگران - گرچه عقایدشان فاسد و ناصحیح باشد - دعوت می کند و این فراخوانی گواه بر آن است که اسلام علاقه شدید به تسامح و عدم خشونت مسلمانان دارد، حتی در برابر معتقدان به باورهای باطلی که از نظر اسلام هیچ قداستی ندارند. آری بر مسلمانان واجب است که در راستای هدایت آنان با حکمت و پنددهی نیکو اقدام کنند؛ چنان که خدای متعال می فرماید:

(أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ * وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ) (1)؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به (شیوه ای) که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او

ص: 26

منحرف شده، داناتر و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است. و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید، و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است. و در سوره کافرون می فرماید:

(لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ) (1)؛ دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم.

و در آیه ای دیگر، مؤمنان را به آزار نرساندن و تحریک نکردن کافران از راه بدگویی خدایانشان فرا می خواند و می گوید:

(وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ) (2)؛ (معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید، که آنان از روی دشمنی و نادانی، خدا را دشنام خواهند داد.

تبیین این موضوع در احادیث شریفه آمده است. امام باقر علیه السلام علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: «در تورات است که خدای عزوجل به موسی بن عمران فرمود: ای موسی! پوشیده ترین اسرار من را در دلت

ص: 27

1- کافرون/6.

2- انعام/108.

نگه دار و در آشکار با دشمن من و خودت، مدارا کن و با بیان اسرار پوشیده من در نزد، آنان بدگویی آنان را برننگیز، که در آن صورت دشمن تو و من، در بدگویی از من، همدست خواهند شد»(1).

و امام صادق علیه السلام در حدیثی مفصل می فرماید: «بر حذر باشید از بدگویی دشمنان خدا که به گوششان خواهد خورد و به بدگویی خدا از روی نادانی و دشمنی روی خواهند آورد»(2).

افزون بر همه اینها خدای متعال در بسیاری از موارد، متن گفتار کافران و ملحدان را در لابلای آیات قرآنی قرار داده و به مسلمانان امر کرده است که هرگاه می خواهند آن را مس کنند، وضو بگیرند؛ زیرا آن گفتارها متن قرآن گشته است، و این امر بیانگر احترام اسلام حتی نسبت به گفتار مخالفان و بی اعتباری خشونت، حتی با مخالفان و دشمنان است.

آیات بخشش

در کنار همه آن آیاتی که تأکید بر کنار گذاشتن خشونت و شدت عمل داشت، آیات دیگری نیز وجود دارد که مسلمانان را بطور صریح

ص: 28

1- تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 757، ح 236.

2- همان ح 238.

به بخشش و چشم پوشی از بدی دیگران تشویق می کند.

از جمله این دسته از آیات که به گذشت بزرگوارانه فرا می خواند، کلام خدا است که می فرماید:

(وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (1)؛ و اگر عفو کنید و درگذرید و ببخشید، به راستی که خدا آمرزنده مهربان است.

و کلام دیگر او:

(وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ) (2)؛ و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد؟

و کلام دیگر خدای سبحان:

(فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (3)؛ پس، از آنان درگذر و چشم پوشی کن، که خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

و کلام باری تعالی خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله:

(وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ) (4)؛

ص: 29

1- تغابن 14.

2- نور/22.

3- مائده/13.

4- حجر/85.

و یقیناً قیامت فرا خواهد رسید. سپس به خوبی صرف نظر کن.

و نیز کلام دیگر خدای عزوجل:

(فَاَصْبَحَ فُجُورُهُمْ وَقُلٌ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ) (1)؛ و اکنون که آن‌ها ایمان نمی‌آورند و لجابت می‌کنند) از آنان روی برگردان (و در عین حال اعتراض به معنی قهر و جدائی توأم با خشونت و پرخاشگری نباشد) بلکه به آن‌ها بگو سلام بر شما (سلامی که نشانه بی‌اعتنائی توأم با بزرگواری است).

(فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ) (2)؛ پس عفو کنید و درگذرید، تا خدا فرمانش را بیاورد.

ص: 30

1- زخرف/89.

2- بقره/109.

فصل دوّم: عدم خشونت از منظر احادیث

اشاره

قابل ذکر است، بدلیل کثرت روایات در این فصل، از آوردن متن عربی روایات طولانی خودداری شده و به ذکر ترجمه آن اکتفا گردیده است.

ص: 31

عدم خشونت از منظر احادیث

همانگونه که قرآن کریم از اهمیت عدم خشونت و نقش آن در گسترش اسلام عزیز، تجلیل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام هم بطور مستمر به تشویق مردم برگذشت، نرمخویی و پاسخ ندادن بدی با بدی پرداخته اند.

رسول اعظم و خاندانش علیهم السلام به وسیله بیاناتشان که کنار نهادن خشونت و ترک بدی نسبت به دیگران را تشویق می کند، مسلمانان را خصلت گذشت و نرمخویی تربیت کرده اند؛ همین امر موجب شد آنان که گروهی بودند خوار و ذلیل و در بیم و هراس از ربوده شدن توسط دیگران، در جاده پیشرفت و ترقی گام نهند.

احادیث عدم خشونت

اگر کسی اخبار شریفی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده، مورد پژوهش قرار دهد، خواهد دید که آنان در گفتار و نیز سیره و

رفتار پاکشان بر عدم خشونت تأکید داشتند.

از امام صادق علیه السلام نقل است که مردی عابد و زاهد به نام هَمّام در زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام سخنرانی می کرد برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! ویژگی های مؤمن را آن سان برای ما توصیف کن که گویی آن را می بینیم. امام علیه السلام فرمودند: «... مؤمن: همواره خوش اخلاق، پاک طینت، پایدار وفا و بی آزار است؛ نه دروغگو و نه آبروریز می باشد. اگر بخندد، پرده دری نکند و اگر خشم کند، از جا در نرود. خنده اش لبخند، پرسشش آموختن و مراجعهاش فهمیدن است. دانشش فراوان و بردباری اش گسترده و پر مهر است. بخل نمی ورزد و شتاب نمی کند، دلتنگی ندارد و سرکشی پیشه نمی سازد، در داوری ناحق نمی گوید و

در علم خویش جفا نمی ورزد، استوارتر از سنگ خارا است و تلاشش شیرین تر از شهد نه آزمند است و نه بی تاب، نه خشن است و نه لاف زن، نه سخت گیر است و نه خشک اندیش، ستیزش زیبا و بازگشتش بزرگوارانه، هرگاه خشم ورزد، از مرز عدالت در نگذرد و اگر چیزی بخواهد مدارا بورزد. بی باکی نمی کند و هتّاک نیست و زورگویی پیشه نمی سازد، در دوستی بی شیله، پایدار پیمان، با وفا و رفیق است. با پیوند، بردبار و گمنام است، کم دردسر و خشنود از خدای عزّوجلّ می باشد. مخالف هوسهایش است و بر زیردست خویش

ص: 34

سخت نمی گیرد»(1).

و سعید خدری، رسول خدا صلی الله علیه و آله را چنین توصیف کرده است: «آسان گفتار، نرم خوی، بزرگ طبع، خوش معاشرت، گشاده روی و لبخند به لب بود. قهقهه نمی زد، اندوهگینی که عبوس نبود، جدی اما

بدون خشونت و تندمی بود»(2).

و از امام باقر علیه السلام نقل شده که: «خدای مهربان است و مهربانی را دوست دارد؛ و آنچه را که به مهربانی می دهد بر خشونت نمی دهد»(3).

و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «هرکس که برادر مؤمنش با وی مشورت کند و او خیر واقعی را برایش بیان نکند، خدا خردش را از وی می گیرد. و من تو را به شیوه ای راهنمایی می کنم که اگر بدان عمل کنی، از آنچه که از آن می ترسی نجات خواهی یافت: بدان که نجات تو، در دست کشیدن از خون مردم، دست شستن از آزار اولیای خدا، مهربانی با رعیت، آرامش، خوش رفتاری و نرمخویی بدون ضعف، و

جدیت بدون خشونت است»(4).

ص: 35

-
- 1- کافی، ج 2، ص 227 و 228، باب المؤمن وعلاماته وصفاته، ح 1، این خطبه در نهج البلاغه با اندکی تفاوت نقل شده است و آموزه های فراوانی برای انسان مؤمن و متدین دارد. [مترجم]
 - 2- بحار الأنوار، ج 70، ص 208.
 - 3- وسائل الشیعه، ج 15، ص 269؛ ب 27 ح 20478.
 - 4- بحار الأنوار، ج 75، ص 272؛ ب 23 ح 112.

در وصایایی که امیر مؤمنان علیه السلام برای مأموران جمع آوری مالیات (زکات) می نوشت، چنین آمده است: «... اگر کسی گفت: نه، به سراغش مرو. و اگر کسی گفت: آری، بی آنکه او را بترسانی و تهدیدش کنی یا بر

او سخت گیری و به دشواریش افکنی، به همراهش برو و آنچه از طلا و نقره به عنوان زکات دهد بستان، و اگر او را گاو و گوسفند و شتر باشد جز به اجازه او به میان رمه اش مرو، زیرا بیشتر آن ها از آن اوست. و چون به رمه چارپایان رسیدی مانند کسی مباش که خود را بر صاحب آن ها مسلط می داند، یا می خواهد بر او تنگ گیرد، هیچ چارپایی را رم مده و مترسان، و صاحبش را در گرفتن آن مرنجان»⁽¹⁾.

بخش هایی از عهدنامه امیر مؤمنان علی علیه السلام به مالک اشتر هنگام اعزام وی به استانداری مصر این است: «از لشکریان خود او را که در نظرت پند پذیرنده تر به خدا و پیامبر او و امام توست به کار برگمار، آنان باید پاکدامن ترین و شکیباترین افراد سپاه باشند، دیر به خشم آیند، و پوزش پذیرتر، و به ناتوانان مهربان تر و بر زورمندان سخت گیرتر باشند. زورمندی و خشونت آنان را به ستم بر نینگیزد، و ناتوانی آنان را برجای ننشاند»⁽²⁾.

ص: 36

1- نهج البلاغه، نامه 25، «از سفارشات آن حضرت به کسی که برای گرفتن زکاتش می فرستاد».

2- همان، نامه 53، «نامه آن حضرت به مالک اشتر به هنگام برگزیدنش به استانداری مصر».

مصدق دیگر عدم خشونت که روایات شریفه بدان فرا می خوانند و رسول خدا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام دائماً در موضع گیری های شان بدان تأکید می ورزیدند، مهرورزی است. از جمله روایاتی که به مهرورزی فرا می خوانند اخبار ذیل است:

امام باقر علیه السلام علیه السلام فرمودند: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا، وَقِفْلَ الْإِيمَانِ الرَّفْقُ(1)؛ هر چیزی را قفلی است و قفل ایمان، مهرورزی است.»

و از امام صادق علیه السلام است که: «نشان ایمان، فقه و نشان فقه، بردباری و نشان بردباری، مهرورزی و نشان مهرورزی، نرمخویی و نشان نرمخویی، آسان گیری است»(2).

رسول خدا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لِيُبْغِضَ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا رِفْقَ بِهِ(3)؛ خدا، مؤمن ضعیفی را که مهرورزی ندارد [ایمانش در اثر نداشتن مهرورزی ضعیف است] دشمن می دارد».

و نیز فرمودند: «اگر مهرورزی مخلوقی قابل رؤیت می بود در بین آفریده های خدا چیزی زیباتر از آن یافت نمی شد»(4).

و از امام زین العابدین علیه السلام است که فرمودند: «از سفارش های

ص: 37

1- کافی، ج 2، ص 118، باب الرفق، ح 1.

2- وسائل الشیعه، ج 12، ص 159، ب 106، ح 15945.

3- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 292، ب 27، ح 13063.

4- کافی، ج 2، ص 120، باب الرفق، ح 13.

خضرم علیه السلام به موسی بن عمران این است که گفت: کسی را به خاطر گناهی سرزنش مکن؛ چون محبوب ترین کارها در نزد خدا سه کار است:

میانه روی در وقت جدی بودن، گذشت به هنگام توانمندی و نرمی و مهربانی به بندگان خدا، و هیچ کس در دنیا به کسی مهر نمی ورزد جز آنکه خدا در روز قیامت به وی مهر می ورزد»(1).

و از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «ما زوي الرفق عن أهل بیت إلا زوي عنهم الخیر(2)؛ هیچ مهرورزی از خانواده ای رخت بر نمی بندد جز آنکه خیر هم از آنان رخت می بندد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مهرورزی به مثابه سر [برای] حکمت است. خدایا هر کسی که متصدی امری از امور امت من می شود و نرمی می کند و مهر می ورزد، به وی نرمی کن و هرکس که بر آنان سخت می گیرد بر او سخت گیر»(3).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «إن الله رفيق يحب الرفق ويعين عليه(4)؛ خدا مهربان است و کسی را که مهربان است دوست دارد و بر آن یاری اش می کند».

ص: 38

1- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 294، ب 27، ح 13072.

2- وسائل الشیعه، ج 15، ص 271، ب 27، ح 20487.

3- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 295، ب 27، ح 13072.

4- وسائل الشیعه، ج 15، ص 271، ب 27، ح 20489.

امام باقر علیه السلام علیه السلام فرمودند: «مَنْ قَسَمَ لَهُ الرِّفْقَ قَسَمَ لَهُ الأَيْمَانَ(1)؛ هرکس را که مهرورزی داده شده، ایمان داده شده است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ فِي الرِّفْقِ الزِّيَادَةَ، وَالْبِرَّةَ، وَمَنْ يَحْرَمُ الرِّفْقَ يَحْرَمُ الْخَيْرَ(2)؛ در مهرورزی فزونی و برکت است و هرکس که از مهرورزی محروم باشد از خیر محروم است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو نفر با هم همراه نمی گردند جز آنکه مأجورترین و محبوب ترین آن دو نزد خدا، مهرورزترینشان به دیگری است»(3).

احادیث «گذشت»

افزون بر همه روایت هایی که بر مهرورزی و عدم خشونت تصریح دارد، روایاتی هستند که برگذشت و بخشش دیگران و بهره نگرفتن از زبان خشن در رفتارهای اجتماعی تأکید می ورزند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله در سخنرانی خود فرمودند: «آیا از بهترین صفت های دنیوی و اخروی آگاهتان کنم؟ اینکه از آن کس که بر تو ستم روا داشته درگذری، با آن که پیوند بریده ارتباط برقرار کنی و به آن که به

تو بدی کرده نیکی کنی و بر آن که محرومت ساخته است بیخشی»(4).

ص: 39

1- کافی، ج 2، ص 118، باب الرفق، ح 2.

2- وسائل الشیعه، ج 15، ص 271، ب، 27، ح 20486.

3- همان، ج 20486.

4- کافی، ج 2، ص 107، باب العفو، ح 1.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «مَنْ عَفَا عَنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ(1)؛ آن که از برادر مسلمانش درگذرد، خدا از او خواهد گذشت».

از ابوالحسن علیه السلام است که فرمودند: «دو گروه درگیر نمی شوند جز آن که [خدا] پرگذشت ترین آن دو را پیروز می دارد».(2)

از طریق ابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمودند: «آن گاه که رستاخیز برپا شود خدای تبارک و تعالی پیشینیان و پسینیان را در یک جا جمع خواهد کرد و جارچی بانگ برخواهد آورد که: اهل فضل کجایند؟ گروهی از مردم بر خواهند خاست. فرشتگان استقبالشان کرده، خواهند پرسید: فضل شما چیست؟ گویند: هرکس پیوند از ما می برید، با او ارتباط برقرار می کردیم، به آن که محرومان می داشت می بخشیدیم، از آن که بر ما ستم می کرد در می گذشتیم. امام علیه السلام فرمودند: به آنان گفته می شود: راست گفتید؛ به بهشت در آید».(3)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «گذشت به هنگام توانمندی، از سنت های پیامبران و متّین است، و معنای گذشت، آن است که دوست را به [کیفر] جرمی که آشکارا انجام داده نگیری و ضربه ای که در نهان بر تو

ص: 40

1- مستدرک الوسائل، ج 9، ص 8، ب 95، ح 10046.

2- بحار الأنوار، ج 68، ص 402، ب 93، ح 8.

3- کافی، ج 2، ص 107، باب العفو، ح 4.

وارد کرده بطور کلی فراموش کنی و با نیکویی آزمایش های بیشتری از وی به عمل آوری. و به چنین کاری موفق نمی شود جز آن کس که خدا از وی در گذشته و گناهان گذشته و آینده او را بخشیده و او را به کرامت

خویش آراسته و از نور خود پوشانده است؛ زیراگذشت و بخشش، دو صفت از صفات های خدای عزوجل است که آن را بر ضمیر برگزیدگانش افکند تا در بین مردم به اخلاق آفریننده شان متخلّق گردند و آنان را چنین قرار داده است. خدای عزوجل می فرماید: (وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (1)؛ «و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد؟ و خدا آمرزنده مهربان است». کسی که از انسانی چون خودش نمی گذرد چگونه امیدوار است که پادشاهی قادر از او درگذرد». (2)

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمودند: «سه کس از هر جا که بخواهند وارد بهشت می شوند.» تا آن جا که فرمود: «و مردی که از ستمی که بر وی شده درگذرد». (3)

سعدان از معتب نقل می کند که: «امام صادق علیه السلام را دیدم در حیاطی خلوت گزیده بود. یکی از غلامان وی را مشاهده کردم که سبدی از

ص: 41

1- نور/22.

2- بحار الأنوار، ج 68، ص 423، ب 93، ح 62.

3- مستدرک الوسائل، ج 9، ص 8، ب 95، ح 10047.

خرما را برداشت و آن را پشت دیوار افکند. من رفتم و آن را برداشتم و به همراه غلام نزد امام علیه السلام بردم و گفتم: فدایت کردم من این سبد خرما و این غلام را پشت دیوار یافتیم. امام فرمودند: فلانی! غلام گفت: بلی. فرمودند: آیا گرسنه بودی؟ گفت: نه مولایم. فرمودند: آیا برهنه بودی؟ گفت: نه مولایم. فرمودند: پس چرا این را برداشتی؟ گفت: هوس کردم. امام علیه السلام فرمودند: بردار و برو، این مال توست. آن گاه فرمودند: او را

رها کنید.» (1)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به عبدالله بن جندب فرمودند: «ای پسر جندب! با آن کس که از تو پیوند بریده ارتباط برقرار کن، به آن که محرومت ساخته ببخش؛ بر آن که به تو بدی کرده نیکی کن، به کسی که بدگویی ات کرده سلام کن، با کسی که دشمنی می کند انصاف به خرج ده، کسی را که بر تو ستم روا داشته ببخش آن گونه که خود دوست داری مورد عفو قرارگیری.» (2)

مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله از خدمت کارانش شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمودند: «از آنان درگذر و به این وسیله دل آنان را اصلاح کن.» وی گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آنان در بی ادبی با دیگران فرق می کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از آنان درگذر» و او چنین کرد. (3)

ص: 42

-
- 1- کافی، ج 2، ص 108، باب العفو، ح 7.
 - 2- مستدرک الوسائل، ج 9، ص 11، ب 96، ح 055
 - 3- همان، ج 9، ص 7؛ ب 95، ح 10041.

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: «من بدأ بالشَّرِّ زَيْفٌ أَصْلُهُ وَمَنْ كَافَأَ بِهِ شَارِكُ أَهْلِهِ» (1) هرکس به بدی بی‌آغازد، ریشه و اصل خودش را دست کاری کرده و هرکس مقابله به مثل کند، با اهل شرّ شریک شده است».

و در حدیث است که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر نشستی به عفو فرمان می داد و از مقابله به مثل نهی می کرد» (2).

احادیث حلم

همانگونه که «گذشت» از بارزترین مصداق های عدم خشونت است، مصادیق دیگری هم وجود دارند که کم اهمیت تر از آن نیستند؛ از جمله این مصادیق، بردباری و عادت بر صرف نظر کردن از بدی دیگران و داشتن سعه صدر در پاسخ دادن به حرکت های خشونت آمیز دیگران است.

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: «شایسته است که در مؤمن، هشت خصوصیت وجود داشته باشد: در اضطراب ها باوقار، در بلا یا صبور و در هنگام برخورداری سپاسگزار باشد، به آنچه که خدا روزی اش کرده قانع بوده، بردشمنان ستم نرزد و نسبت به دوستانش

ص: 43

1- همان، ج 9، ص 8، ب 95، ح 10048.

2- همان، ج 9، ص 7، ب 95، ح 10042.

عصیبت به خرج ندهد، تنش از دست او در رنج باشد ولی مردم از دست او آسوده باشند. به درستی که دانش، دوست مؤمن، بردباری وزیر او، خرد، فرمانده سپاه او، مهرورزی برادرش و خوبی، پدرش است»⁽¹⁾.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: خدای عزوجل شخص با شرم بردبار و با عفت خویشندار را دوست دارد»⁽²⁾.

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: «هرگاه بین دو نفر اختلافی پیش آید، دو فرشته فرود می آیند و به فرد نادان از آن دو می گویند: گفتمی و گفتمی آنچه خواستی! و تو شایسته گفتار خودت هستی. و به فرد بردبار می گویند: شکیبایی به خرج دادی و بردباری کردی؛ اگر کار را به بردباری پایان ببری خدا تو را خواهد بخشید. اگر شخص بردبار به طرف مقابل پاسخ دهد، آن دو فرشته باز می گردند»⁽³⁾.

از قول ربیع، از یاران منصور دوانقی، ضمن گزارشی طولانی نقل شده که: «منصور به امام صادق علیه السلام گفت: از خودت سخنی به من بگو که بدان پند گیرم و برای من مانع درستی از بدبختی ها باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «بردبار باش که بردباری، پایه دانش است، و به هنگام قدرت، خویشندار باش؛ زیرا اگر آنچه را که بر آن توان داری انجام دهی، در

ص: 44

1- کافی، ج 2، ص 47، باب خصال المؤمن، ح 1.

2- امالی شیخ صدوق، ص 254، مجلس 44، ح 4.

3- کافی، ج 2، ص 112، باب الحلم، ح 9.

حدّ کسی خواهی بود که خشمش را پاسخ داده و کینه اش را فرو نشانده و یا حد اکثر دوست دارد که از او به صولت و هیبت یاد شود. و بدان که اگر مستحقّی را مجازات کنی در نهایت به دادگری موصوف می گردی و

البته من چیزی بهتر از عدل نمی شناسم؛ ولی شرایطی که موجب سپاس و شکر گردد از شرایطی که موجب صبر و تحمّل گردد بهتر است»⁽¹⁾.

در ضمن وصیّت امیر مؤمنان علیه السلام به پسرش امام حسن علیه السلام آمده که فرمودند: ای فرزندم! خرد دوست مرد است و بردباری وزیر او، مدارا پدرش و شکیبایی از بهترین سربازانش»⁽²⁾.

از حضرت علی علیه السلام نقل است که فرمودند: «سه شخص از سه شخص دادخواهی نمی کنند: شریف از خوار، بردبار از نادان و مؤمن از فاجر»⁽³⁾.

رسول خدا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا شما را از شبیه ترینتان به خودم در اخلاق، خبر دهم؟» گفتند: آری ای رسول خدا صلی الله علیه و آله . فرمودند: «خوش اخلاق ترین، برد بارترین و مهربان ترین شما به نزدیکانش»⁽⁴⁾.

رسول خدا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو سخن غریب وجود دارد که حتماً آن را گوش کنید: سخنی خردمندانه از نادان که آن را بپذیرید و سخنی

ص: 45

-
- 1- امالی شیخ صدوق، ص 613 مجلس 89 ح 9.
 - 2- امالی شیخ طوسی، ص 146، مجلس 5، ح 240.
 - 3- همان، ص 614، مجلس 29، ج 6. ح 6.
 - 4- وسائل الشیعه، ج 15، ص 267، ب 26، ح 20471.

احمقانه از حکیم که آن را بر وی بیخشید». (1)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «بردباری، چراغ الهی است که بردبار از آن برای رسیدن به خدا کسب نور می کند. و جز کسی که به نور معرفت و توحید تأیید شده باشد نمی تواند بردبار باشد. بردباری بر پنج شکل دایر است: گاه عزیزی است که خوار شده، یا راستگویی است که متهم گشته است، یا به سوی حق می خواند ولی مردم بی اعتنایی می کنند، یا بدون جرمی مورد آزار قرار می گیرد و یا آن که حق را می جوید ولی در آن کار با او مخالفت می کنند. اگر در هر مورد بردباری واقعی را انجام دهی به حلم دست یافته ای. با نادان از راه روی گرداندن و بی جواب گذاشتن مقابله کن؛ مردم یاور تو می گردند؛ چون کسی که بانادان مبارزه کند، هیزم به آتش افکنده است». (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤمن همچون زمین است، منافع آنان از زمین است در حالی که بر روی آن هستند؛ هرکس که بر ستم کسی شکیبایی نکند، به خشنودی خدا دست نمی یابد؛ چون خشنودی خدا

منوط به صبوری در برابر ستمکاری مردم است. تا آنجا که فرمودند: من به عنوان مرکز بردباری، معدن عمل و جایگاه صبوری مبعوث شده ام». (3)

ص: 46

1- همان، ح 20472.

2- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 289، ب 26، ح 13052.

3- همان.

اسلام عزیز در کنار این امور با اشاره به مصداق دیگری از مصادیق عدم خشونت، با تمام توان بدان تأکید کرده است، و این مصداق، فرونشاندن خشم و گذشت از بدی دیگران در حالت توانمندی در پاسخ گویی است. در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام است که به امام حسین علیه السلام فرمودند: ای فرزندم! حلم چیست؟ پاسخ داد: چشم پوشی و خویشتن داری». (1)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «موسی بن عمران پرسید: خدای من! جزای کسی که در راه تو، بر آزار مردم و بدگویی آنان شکیبایی می کند، چیست؟ فرمود: او را بر ترس های روز قیامت یاری خواهم کرد». (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ جرعه ای در نزد خدا از این دو جرعه دوست داشتنی تر نیست: جرعه خشمی که مؤمن به بردباری پاسخ می دهد و جرعه بی تایی که مؤمن با شکیبایی از سر می گذراند». (3)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «قوی، آن نیست که دلیران را بر زمین می افکند، بلکه قوی کسی است که بر خشمش چیره می شود و آن

ص: 47

1- همان، ج 9، ص 11، ب 97، ح 10056.

2- امالی شیخ صدوق، ص 208، مجلس 37، ح 8.

3- امالی شیخ مفید، ص 11، مجلس 1، ح 8.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «آن که خشم خویش فرو نشانند، خدا درون او را از ایمان انباشته کند، و کسی که از حرامی روی بگرداند، خدا آن را به عبادتی که وی را مسرور، کند تبدیل خواهد کرد، و کسی که

ستمی را ببخشد، خدا آن را در دنیا و آخرت برایش به عزّت مبدّل خواهد ساخت» (2).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر سه فرد همراهی پیامبران روزی خواهد شد؛ کسی که قاتل ولیّ اش را به وی بسپارند و از آن درگذرد؛ کسی که در نزدش امانتی باشد که می تواند در آن خیانت ورزد ولی آن را

به صاحبش بازگرداند؛ و کسی که به خاطر خدا از خشم بر برادر دینی اش چشم پوشی کند» (3).

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: امام زین العابدین علیه السلام همواره می گفت: «هیچ گاه جرعه خشمی دوست داشتنی تر از جرعه خشمی که صبوری در پی آن باشد، نچشیدم و دوست ندارم در برابر از دست دادن

ص: 48

1- مستدرک الوسائل، ج 9، ص 12، ب 97، ح 10061.

2- امالی شیخ طوسی ص 182، مجلس 7، ح 8.

3- مستدرک الوسائل، ج 9، ص 12، ب 97، ح 10062.

آن، بهترین چهارپایان را به من بدهند».(1)

امام باقر علیه السلام فرمودند: «هیچ جرعه ای نزد خدا دوست داشتنی تر از جرعه خشمی که در دل بنده ای وجود دارد و او آن را با صبوری و بردباری از سر می گذرانند، محبوب تر نیست».(2)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «بندهای خشم خود را فرو نمی نشانند جز آن که خدای عزوجل در دنیا و آخرت، عزتش را می افزاید. خدای تبارک و تعالی می فرماید: (وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)؛(3) «و خشم خود را فرو می برند؛ و از مردم در می گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد». و خدا در برابر خشم او بهشت را به او می دهد».(4)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «خدا، دل آن کس را که خشم خود را فرو می نشانند در حالی که می تواند خشم خود را بکار بگیرد، تا روز قیامت از آرامش و ایمان انباشته می کند».(5)

ص: 49

-
- 1- امالی شیخ طوسی، ص 673، مجلس 36، ح 26.
 - 2- مستدرک الوسائل، ج 9، ص 11، ب 97، ح 10057.
 - 3- آل عمران/134.
 - 4- مستدرک الوسائل، ج 9، ص 11، ب 97، ح 10058.
 - 5- همان، ص 12، ب 97، ح 10059.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «نعمت الجرعة الغیظ لمن صبر علیها،⁽¹⁾ بهترین جرعه برای هرکس خشمی است که بدان شکیبایی ورزد».

احادیث نرمخویی

یکی از ویژگی های مهم مؤمن، چنان که روایات شریف منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان اطهر بدان تصریح دارند، نرمخویی و کنار گذاشتن اوصافی چون تندخویی، درشتی و خشونت است که موجب تنفر مردم از دارندگان آن می گردد.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که فرمودند: «آیا از آن کسی که فردای قیامت آتش بر وی حرام می گردد خبرتان کنم؟ گفتند: آری ای رسول خدا! فرمود: بی پیرایه زیبا نزدیک نرمخوی و آسان گیر».⁽²⁾

از جابر نقل شده است که گفت خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: گروهی هستند که هرگاه از قرآن چیزی برایشان خوانده شود و یا حدیثی برایشان نقل گردد، بیهوش می شوند، به گونه ای که اگر دست و

پاهایشان را هم ببری احساس نمی کنند. آن حضرت فرمودند: سبحان الله! این کار شیطانی است؛ [مؤمنان] به چنین کاری توصیف

ص: 50

1- همان.

2- وسائل الشیعه، ج 12، ص 158، ب، 106، ح 15943.

نشده اند، بلکه به نرمی، دل شکستگی، اشک و بیمناکی [وصف شده اند].⁽¹⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مؤمن با بردباری و نرمخویی، منزلت عابد شب زنده دار را می یابد.⁽²⁾

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمودند: «مؤمن، بی پیرایه، نرمخوی و باگذشت است و اخلاقی نیکو دارد. و کافر، زمخت و خشن است و اخلاق بد و متکبرانه دارد.»⁽³⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «جبرئیل هیچگاه بر من نازل نمی شد جز آن که می گفت: ای محمد! از افراد کینه توز و دشمنی آنان برحذر باش.»⁽⁴⁾

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ زَرَعَ الْعَدَاوَةَ حَصَدَ مَا بَدَرَ⁽⁵⁾؛ هرکس بذر دشمنی بکارد محصول دشمنی خواهد چید».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَتَدْرُونَ مِنْ يَحْرَمُ عَلَى النَّارِ؟ كُلُّ هَيِّنٍ لَيِّنٍ

ص: 51

-
- 1- وسائل الشیعه، ج 6، ص 213، ب 25، ح 7761.
 - 2- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 288، ب 26، ح 13047.
 - 3- وسائل الشیعه، ج 12، ص 159، ب 106، ح 15946.
 - 4- کافی، ج 2، ص 301 باب المراء والخصومة ومعاداة الرجال، ح 9.
 - 5- همان، ص 302، ح 12.

سَهْل قریب(1)؛ آیا می دانید چه کسی بر آتش حرام است؟ هر فردِ راحتِ نرمخوی و آسانگیر نزدیک».

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمودند: «... اگر می خواهی مورد احترام قرار گیری نرمخویی کن و اگر می خواهی تحقیر شوی خشن باش. هر کس که ریشه اش اصیل باشد دلش نرم است و هر کس عنصرش خشن باشد درونش خشن است».(2)

ص: 52

1- جامع السعادات، ج 2، ص 340.

2- کافی، ج 1، ص 27، ح 29.

فصل سوم: عدم خشونت در رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش علیهم السلام

اشاره

ص: 53

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عدم خشونت

یکی از مهمترین دلایل بر این که اسلام از روش عدم خشونت پیروی می کند روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سیره او در روابطش حتی با دشمنان خویش است. آن حضرت صلی الله علیه و آله با رفتار خود مجموعه ای از بهترین مصداق ها را مبنی بر این که اسلام، همگان را به عدم خشونت فرا می خواند، تقدیم بشریت کرده است.

در اینجا به ذکر بعضی از این شواهد می پردازیم:

مدارا با اسیران

هنگامی که حضرت علی علیه السلام خیبر را فتح کرد، از جمله اسیرانی که دستگیر کرد صفیه دختر حَیّ بن اخطب بود و او را به بلال سپرد و فرمودند: «وی را فقط در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار ده تا درباره او تصمیم بگیرد. بلال وی را در مسیر رساندن به پیامبر صلی الله علیه و آله از میان کشته ها عبور داد به طوری که نزدیک بود از بی تابی جان از تنش خارج

ص: 55

شود. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از موضوع مطلع شد فرمودند: ای بلال! آیا مهر و رحمت از تو رخت بر بسته است؟ آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام را به صفتی عرضه داشت و وی اسلام آورد. سپس او را برای خود برگزید و آن گاه آزاد کرد و با وی که زنی آداب دان بود ازدواج نمود» (1).

از مکارم اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله خون هیچ کسی را حلال نشمرد مگر شخصی که به دلیل بزرگی گناهِش مستحق قتل بود، و مجموعه این اشخاص، اندک بودند؛ از قبیل قاتل عمویش حمزه؛ با این حال نزدیکان بسیاری از

آن ها از پیامبر صلی الله علیه و آله برایشان امان خواستند و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به آنان امان داد و آنان از مخفیگاه خود بیرون آمدند و نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله آمده، به دست ایشان ایمان آوردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمانشان را پذیرفت و از آنان درگذشت. یکی از این افراد، صفوان بن امیه بود که فرار کرد و عمیر بن وهب جمحی از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او امان خواست و آن حضرت امان داد و عمامه خود را که با آن وارد مکه شده بود، به نشان امان به او بخشید. عمیر در حالی به صفوان رسید که صفوان

می خواست وارد کشتی شود و از حجاز فرار کند. عمیر گفت: ای صفوان! تو را به خدا خودت را هلاک نکن. این امان رسول خداست که

ص: 56

برایت آورده ام.

صفوان که بنا بر رأی خود و بر پایه قواعد جاری در جاهلیت این کار را بعید می دانست گفت: از من دور شو و با من حرف نزن!

عمیر به انگیزه مطمئن ساختن وی گفت: ای صفوان! می خواهم بدانی که برترین مهربان ترین و بهترین مردم، پسر عمویت [پیامبر اکرم صلی علیه و آله] است. عزت او عزت تو و شرف او شرف تو و پادشاهی او پادشاهی تو است. صفوان در حالی که باطن خود و نیرنگی که جاهلیت در وجودش نهاده بود آشکار می کرد گفت: من از وی نسبت به جانم بیمناکم!

عمیر گفت: وی آن گونه که تو تصوّر می کنی نیست؛ او بردبارتر و بزرگوارتر از آن است. وقتی صفوان عمامه رسول خدا صلی الله علیه و آله را که آن حضرت به عنوان نشان امان فرستاده بود در دست عمیر دید، اطمینان یافت و به همراه وی برگشت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: این مرد می پندارد که توبه من امان دادی!

فرمود: راست می گوید.

گفت: پس دو ماه به من مهلت بده [تا درباره اسلام آوردنم فکر کنم].

حضرت فرمود: تو چهار ماه فرصت داری. (1)

ص: 57

1- ر.ک: تاریخ طبری، ج 2، ص 339.

جریان عکرمة بن ابی جهل

یکی دیگر از اشخاصی که برایش امان خواستند و رسول خدا صلی الله علیه و آله امان داد، عکرمة بن ابی جهل است که زن وی، امّ حکیم دختر حارث بن هشام برایش امان گرفت و به اطلاع وی رساند و گفت: من از نزد با پیوندترین، نیکوترین و بهترین مردم آمده ام؛ خودت را نابود نکن؛ از او برایت امان خواستم و او امان داد. عکرمة همراه همسرش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و اسلام آورد و آن گاه گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به بهترین چیزی که می دانی فرمان ده تا بدان عمل کنم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

بگو گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست گواهی می دهم که محمد بنده و پیامبر خدا است و در راه خدا جهاد کن. (1)

گذشت آن حضرت از ابن زبیری

نقل شده است که عبدالله بن زبیری رسول خدا صلی الله علیه و آله را هجو می کرد و سخنان درشتی درباره آن حضرت می گفت و به عیب جوئی مسلمانان می پرداخت. هنگامی که مکه فتح شد، از آنجا گریخت و پس از آن که فهمید رسول خدا صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت و انسانیت است به مکه بازگشت و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به آنچه که از وی سر زده بود عذرخواهی کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله عذر او را پذیرفت و دستور داد که به وی صله ای

ص: 58

بدهند. در پی این جریان، اسلام آورد و شعری به قرار ذیل سرود:

گواهی می دهم که دین تو راست و حق است، و تو در بین مردم بزرگ هستی؛

و خداوند گواهی می دهد که احمد مصطفی، طلیعه دار خوبان و بزرگوار است؛

و نیز سروده:

اکنون در برابر محمد پیامبر فروتن هستم، با دستی مطیع و دلی شکسته؛

محمد با وفاترین مردم در پیمان است، و عزیزترین مطلوب و پیروزترین جستجوگر؛

بندگان را به خیر و درستی راهنماست، و با روشنایی نور درخشنده راهبر مؤمنان است؛

ای محمد! من تو را پناهگاهی برای جهانیان، از عذاب ماندگار می دانم. (1)

ص: 59

1- مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 166: ولقد شهدت أن دينك صادق *** حقاً وإنك في العباد جسيم والله يشهد أن أحمد مصطفی *** مستقبل في الصالحين كريم *** فالآن أخضع للنبي محمد *** يد مطوعة وقلب تائب ومحمد أو في البرية ذمة *** وأعزّ مطلوب و أظفر طالب هادي العباد إلى الرشاد وقائد *** للمؤمنين بضوء نور ثاقب إني رأيتك يا محمد عصمة *** للعالمين من العذاب الواصب

رسول خدا صلی الله علیه و آله در زندان یهودی

از امیر مؤمنان نقل شده که فرمود: شخصی یهودی چند دینار از رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب داشت و آن را طلب کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای یهودی! چیزی که به تو بدهم ندارم.

وی گفت ای محمد! تا پولم را ندهی از تو جدا نمی شوم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در این صورت کنار تو می نشینم. رسول خدا صلی الله علیه و آله همان جا با او نشست و نماز ظهر، عصر، مغرب، عشاء و صبح را در آنجا به جای آورد. یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را تهدید می کردند و می ترسانیدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان نگاه کرد و فرمود: چه می کنید؟! گفتند: ای رسول خدا! یک یهودی تو را زندانی کند؟

فرمود: پروردگرم مرا نفرستاده است که بر هم پیمانان و یا غیر هم پیمانان خود ستم کنم.

وقتی آفتاب بالا آمد، یهودی گفت: گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست و گواهی می دهم که محمد بنده و رسول خدا است و نصف مالم را در راه خدا می دهم. [\(1\)](#)

ص: 60

1- امالی شیخ صدوق، ص 465 مجلس 71، ح 6.

از جمله دلایلی که می توان بر عدم خشونت در اسلام بر شمرد، این که رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز زندانی نداشت. و هرگاه می خواست کسی را برای یک یا چند روز - کمتر از انگشتان دست - زندانی کند وی را در خانه ای نزدیک ورودی مسجد نگه می داشت.

این روش حتی در زمان ابوبکر نیز اجرا می شد. اما عمر خانه ای اجاره کرد و آن را به عنوان زندان برای زندانی کردن افرادی معدود، به مدت یک یا چند روز قرار داد. (1)

در اسلام حتی اسیران را هم در زندان و یا پادگان ها نگه نمی داشتند، بلکه آزاد بودند و هرکس می خواست به شهر خودش برود و یا در مدینه منوره بماند، می توانست. این موضوع از این آیه فهمیده می شود که: (وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا)؛ (2) «و به [پاس] دوستی خدا، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند» چون اسرا آزادانه رفت و آمد می کردند.

ص: 61

1- در کتاب تاریخ الإسلام السیاسی (تاریخ سیاسی اسلام)، حسن ابراهیم حسن، ج 1، ص 451، چاپ مصر، آمده است: «زندان به مفهوم امروزی آن در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ابوبکر وجود نداشت و در زمان عمر بن خطاب ساخته شد. در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله زندانی کردن، از منع متهم از ارتباط با غیر فراتر نمی رفت. او را در خانه یا مسجد می افکنند و طرف دعوایش و یا وکیل او با متهم همراه بود. بنا بر این زندان جای خاصی نبود که مجرم را در آن بیندازند چنان که در زمان عمر و خلفای بعد از وی چنین شد.

2- انسان/8.

گذشت از مرد بیابانی

جابر بن عبدالله می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله زیر درختی نشست شمشیرش را به آن درخت آویزان کرد و خوابید. مردی بیابانی سر رسید، شمشیر را برداشت و بالای سر آن حضرت ایستاد. رسول خدا صلی الله بیدار شد. آن مرد به وی گفت: ای محمد! اکنون چه کسی تو را از من محافظت می کند؟ فرمود: خدای متعال.

دست مرد لرزیدن گرفت و شمشیر از دستش افتاد.

در خبر دیگری است که آن مرد مدتی همان جا نشست و پیامبره صلی الله علیه و آله وی را مجازات نکرد. [\(1\)](#)

سفر حضرت به طائف

هنگامی که آزار قریشیان در پی درگذشت حامی و یاور آن حضرت، یعنی ابوطالب علیه السلام که با همه توان، او را در برابر نادانان قریش یاری می کرد، شدت یافت و آنان بر آن حضرت جرات یافتند و به آزار وی پرداختند و رنج هایی را که هرگز از اقوامش ندیده بود بر وی رساندند، وی راهی طائف شد. زید بن حارثه، آزاد کرده آن حضرت هم همراهش بود. ده روز در بین مردم طائف بود و در این مدت نزد همه

ص: 62

اشراف طائف رفته، با ایشان حرف زدند [آن ها را به اسلام دعوت کردند]، اما آن ها از او خواستند که از شهر آن ها بیرون رود و او باش خود را تحریک کردند و آنان به ساق های پای حضرت سنگ می زدند به گونه ای که کفش هایش پر از خون گشت. هرگاه (در اثر برخورد سنگ ها ناتوان می شد، می نشست، آنان زیر بازوانش را

می گرفتند و بلند می کردند وقتی راه می افتاد دوباره سنگ باران می کردند و می خندیدند زید بن حارثه تلاش می کرد آن حضرت را محافظت کند، تا آنجا که سرش در اثر برخورد سنگ ها شکافته شد. آنان به کارشان ادامه دادند تا آن که حضرت به دیوار باغ متعلق به عُبَیْه و شَدِیبِیَه، پسران ربیعَه، پناه برد و در سایه دیوار نشست، آن گاه او باش برگشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله شروع به راز و نیاز با پروردگارش کرد و به ذکر این دعا پرداخت و گفت: «خدای من، از ضعف توان و نداشتن چاره در برابر مردم به درگاہت شکایت می کنم؛ تو مهربان ترین مهربانان هستی پروردگار مستضعفان می باشی، تو پروردگار من هستی، مرا به که می سپاری؟ به دشمنی دور که بر من تشریبی می کند؟ و یا به دشمنی که امورم را در اختیارش گذاشته ای؟ اگر تو بر من خشم نگرفته باشی، با کم نیست؛ زیرا آسایش و عافیت تو برای من بسیار گسترده است، من به نور روی تو که تاریکی ها را روشن می سازد و بدان، کار دنیا و آخرت سامان می گیرد پناه می برم از این که خشمت را بر من فرو فرستی و یا

نارضایتی از من داشته باشی. تو را حقّ عتاب است تا آنجایی که خشنود شوی، و توان و قدرتی جز برای تو نیست»⁽¹⁾.

آن حضرت در این دعا هیچ گاه بر آن مردم نفرین نکرد بلکه می گفت: خدایا! قوم مرا هدایت کن آنان نمی دانند.

عدم خشونت در جنگ اُحد

در جنگ اُحد وقتی که مسلمانان شکست خورده، فرار کردند، مشرکین به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله هجوم آوردند و ایشان را سنگ باران کردند که سنگی به صورت مبارکش خورد و لب پایین آن حضرت را شکافت، و اگر لطف خدا نبود نزدیک بود آن حضرت را بکشند.

صلی الله رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که دست های مبارک خود را به آسمان علیه واله بلند کرده بود، ایستاد و فرمود: «هنگامی که یهودیان گفتند: عَزیر پسر خداست، خشم خدا بر آنان شدت گرفت، و زمانی که مسیحیان گفتند: مسیح پسر خداست خشم خدا بر آنان فزونی یافت، همانا خشم خدا بر آنان که خون مرا جاری ساختند و در خصوص خاندانم مرا آزار دادند فزونی گرفت»⁽²⁾.

در حدیث است که: هرچه خون از صورتش جاری میشد با دست

ص: 64

1- بحار الأنوار، ج 19، ص 21.

2- امالی شیخ طوسی، ص 142.

خود جمع می کرد و به هوا پرت می کرد و چیزی از آن بر نمی گشت. (1)

به آن حضرت صلی الله علیه و آله گفته شد: بر آنان نفرین نمی کنی؟ آن حضرت فرمود پرودگارا! قوم مرا هدایت کن؛ آنان نمی دانند. و آن گاه با تأسف می گفت: مردمی که چهره پیامبرشان را که آنان را به خدا می خواند، با خون خضاب می کنند، چگونه رستگار می گردند؟ (2)

بخشودن هبار

آورده اند که هبار بن اسود زمانی که زینب، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه می رفت در بین راه مزاحمش شد و با انداختن تیری به 6 سوی هودج او، وی را ترساند و زینب از ترس، علائم سقط فرزندش را مشاهده کرد و پس از رسیدن به مدینه نوزادش سقط شد.

از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه خون هبار را هدر شمرد و هبار فرار کرد. وی سپس در مدینه-و گفته شده در منطقه جعرانه هنگام پایان یافتن جنگ حنین - پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و یکباره در برابرش علیه واله ایستاد و گفت: گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست و تو رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی!

رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلامش را قبول کرد و از وی درگذشت. (3)

ص: 65

1- بحار الأنوار، ج 20، ص 96، ب 12.

2- ر.ک: بحار الأنوار، ج 20، ص 20، ب 12.

3- بحار الأنوار، ج 59، ص 350 و 351، ب 10.

رفتار حضرت با دختر حاتم طایی

هنگامی که سپاه اسلام «جبل طی» را فتح کردند و اسیران را با خود به مدینه آوردند. دختر حاتم طایی هم در بین اسیران بود.

صلی رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار وی گذشت. او برخاست و گفت: ای رسول خدا! پدرم مُرده و همراه و پشتیبانی ندارم بر من مَنّت نه، خدا بر تو ببخشاید! رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخش نداد.

روز سوم علی بن ابیطالب علیهما السلام به وی گوشزد کرد که درخواستش را تکرار کند وی گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله پدرم مرده است و همراه و پشتیبانی ندارم بر من مَنّت نه، خدا بر تو ببخشاید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از وی در از وی درگذشت و فرمود: در رفتن شتاب مکن تا از بین قبیله ات کسی را پیدا کنی که به وی اطمینان داشته باشی تا تو را به شهرت برساند.

وقتی از افراد قبیله اش کسانی مورد اطمینان آمدند، وی به رسول خدا گفت: جمعی از قبیله ام آمده اند که به آنان اطمینان دارم و دالله علیه واله مرا می رسانند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله جامه هایی به وی بخشید و خرج راه به وی داد و او همراه آنان از مدینه بیرون آمد و به شام رفت. (1)

ص: 66

عدم خشونت با مرد بیابانی

از انس روایت شده که گفت: «کنار پیامبر صلی الله علیه و آله بودم. وی لباسی با حاشیه زمخت بر تن داشت. مردی اعرابی ردای آن حضرت را با شدت کشید، به طوری که حاشیه ردا روی پوست شانه اش خراش انداخت و: گفت ای محمد! از اموال خدا که نزد تو است به مقدار بار این دو شتر به من بده؛ چون از مال خود و یا پدرت که نمی دهی!

پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت کرد و آن گاه فرمود: مال، مال خداست و من بنده اویم. سپس خطاب به وی افزود ای اعرابی! کاری که با من کردی تلافی بشود؟ گفت: نه. پرسید: چرا؟ پاسخ داد چون تو بدی را به بدی صلی الله علیه و آله پاسخ نمی دهی. پیامبر صلی الله علیه و سلمه خندید و فرمان داد بر یکی از شترانش جو و بر شتر دیگرش خرما بار کنند». (1)

رفتارش با عبد الله بن ابی امیه

خدای متعال می فرماید: «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا» (2)؛ «و گفتند: تا از زمین چشمه ای برای ما نجوشانی، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد». در تفسیر این آیه آمده که این آیه درباره عبدالله بن ابی، امیه برادر ام سلمه - رحمت خدا بر او باد -

ص: 67

1- بحار الأنوار، ج 16، ص 230.

2- اسراء/90.

نازل شده است. عبدالله این سخن را پیش از هجرت در مکه به آن حضرت گفت. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فتح مکه حرکت کرد، عبدالله علیه واللیان بن ابی امیه به استقبالش آمد و سلام کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ سلامش را نداد و از وی روی برگرداند. خواهرش ام سلمه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. عبدالله نزد ام سلمه آمد و گفت: خواهرم! رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام همه را پذیرفت ولی اسلام مرا نپذیرفت و مرا چون دیگران پذیرا نشد.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ام سلمه آمد، ام سلمه گفت: پدر و مادرم فدایت، ای رسول خدا! به وسیله شما همه مردم از قریش و عرب سعادت‌مند گشتند جز برادر من که اسلام او را نپذیرفتی و اسلام دیگران را پذیرفته ای.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ام سلمه! برادرت طوری مرا تکذیب کرد که هیچ کس مثل او مرا تکذیب نکرد. او کسی است که به من گفت: به تو ایمان نمی آوریم مگر آن که از زمین چشمه ای برای ما بجوشانی!

ام سلمه گفت پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا! آیا شما نگفته ای که: اسلام، هر آنچه را که در گذشته بود می پوشاند؟ فرمود: آری. آن گاه اسلام وی را پذیرفت. (1)

ص: 68

یکی از دلایل مهم بر این که اسلام، همگان را به عدم خشونت می خواند، موضع گیری مهمی است که پیامبر انسانیت در پی فتح مکه داشت.

وقتی مسلمانان وارد مکه شدند، یکی از بیرق ها در دست سعد بن عباده بود و او فریاد می زد: امروز روز انتقام است... امروز روزی است که حرمت ها می شکنند. ای اوس و خزرج انتقام روز احد را بگیرید. عباس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و سخنان سعد را به وی رساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آنچه که سعد گفته ارزش ندارد. آن گاه به حضرت علی علیه السلام فرمودند: سعد را پیدا کن و بیرق را از وی بگیر و آن را با مهربانی وارد مکه کن. امیر مؤمنان بیرق را از وی گرفت و فریاد زد: امروز روز رحمت است... امروز حرمت ها پاس داشته می شود. (1)

برادری شریف و شریف زاده

پس از اینکه سپاه، اسلام، مکه را فتح کرد، عظمت اسلام درخشید و حقیقت زلال آن که با بانگی بلند همگان را به نرمی و عدم خشونت فرا می خواند، آشکار گشت.

پس از آن که بزرگان قریش انواع آزارها را در حق پیامبر صلی الله علیه و آله و

ص: 69

1- مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 208، فصل فی غزواته صلی الله علیه و آله.

یارانش به کار گرفتند، زمانه چرخید و شرایط عوض شد و همان بزرگان در برابر رسول رحمت قرار گرفتند و منتظر بودند ببینند که درباره آنان چه خواهد کرد.

فکر می کنید رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه با آنان رفتار کرد؟ آیا بدی های آنان را به بدی پاسخ گفت؟ مورخان آورده اند: وقتی بزرگان قریش وارد کعبه شدند [به کعبه پناه بردند]، می پنداشتند که حتماً کشته می شوند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستگیره های کعبه را گرفت و فرمود: خدایی جز الله نیست، به وعده اش وفا کرد و بنده اش را یاری رساند تا به تنهایی بر همه احزاب و گروه ها چیره گشت. آن گاه فرمود چه گمان می برید؟ و چه می گوئید؟ سهیل بن عمرو گفت: خیر می گوئیم و گمان خیر داریم. برادری بزرگواری و [نیز] پسر عمو [یمان هم هستی]!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من همان سخنی که برادرم یوسف، به برادرانش گفت به شما می گویم: (لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ (1)) «امروز بر شما سرزنی نیست؛ خدا شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است» آگاه باشید هر خون، مال و افتخاراتی که در روزگار جاهلیت بود، زیر پا افکنده ام». (2)

ص: 70

1- یوسف/92.

2- بحار الأنوار، ج 21، ص 132.

آورده اند که وقتی وحشی حمزه سیّد الشهداء، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را به شهادت رساند، گروهی را به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد که بگویند: ما را چیزی از پذیرش دین تو باز نمی دارد جز آن که شنیده ایم که تو در کتابت می خوانی: هرکس در کنار خدا، خدای دیگری را بپذیرد و کسی را کشته باشد و زنا کرده باشد، گناهکار است و در عذاب برای همیشه می ماند، (1) و ما همه این کارها را انجام داده ایم. رسول خدا صلی الله علیه و آله ه این آیه را برایشان فرستاد: (إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا)؛ (2) «مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند».

گفتند: ما می ترسیم که عمل صالح انجام ندهیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را فرستاد: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ)؛ (3) «مسلماً خدا، این که به او شرک ورزیده شود نمی بخشاید و غیر آن را به هرکسی بخواهد می بخشاید».

گفتند: می ترسیم که مورد بخشش و خواست و اراده خدا قرار نگیریم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را برایشان فرستاد: «قُلْ يَعْبَادِي الَّذِينَ

ص: 71

1- اشاره به این آیات است: (وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَعَّفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا) (فرقان/68 و 69).

2- فرقان/70.

3- نساء/48 و 116.

أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا؛ (1) «بگو ای بندگان من- که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید- از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد».

آن گاه آمدند و اسلام آوردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به وحشی، قاتل حمزه فرمود: خود را به من نشان مده، چون من نمی توانم به تو نگاه کنم. و این نهایت چیزی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی گفت.

امیرمؤمنان، علی علیه السلام و عدم خشونت

امیر مؤمنان علیه السلام در مسیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر اساس روش ایشان که بر عدم خشونت تأکید داشت گام برداشت و پای مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله گذاشت و مجموعه بزرگی از آموزه ها را در خصوص عدم خشونت به جامعه بشری تقدیم داشت که بازتاب آن حتی امروزه در فراخنای جهان انعکاس دارد.

اگر کسی در سیره عطر آگین امیرمؤمنان علیه السلام دقت کند و در موضع گیری های جاودانه او بیندیشد، چون روشنایی سپیده دم برایش آشکار خواهد شد که آن حضرت به طور جدی همگان را به گذشت، صلح و عدم خشونت فرا میخواند و بر نرم خوئی و گذشت بزرگوارانه

ص: 72

تکیه می کرد. به نمونه هایی از موضع گیری های همیشگی امیر مؤمنان علیه السلام در خصوص عدم خشونت اشاره می کنیم:

حضرت علی علیه السلام و خرمافروش

از ابی مطر بصری نقل شده که: امیر مؤمنان علیه السلام گذرش به بازار خرمافروشان افتاد. در آنجا کنیزی دید گریان؛ از او پرسید: چرا گریه می کنی؟

کنیز گفت: اربابم مرا با چند درهم پول فرستاد و من از این شخص خرما خریدم. وقتی که نزدش بردم آن را نپسندید. آن را پس آوردم ولی این مرد آن را قبول نمی کند.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای بنده خدا! او خدمتکار است و اختیاری از خودش ندارد. پولش را پس بده و خرماها را بگیر.

مرد برخاست و دست روی سینه علی علیه السلام گذاشت و هُل داد.

مردم گفتند: این امیر مؤمنان است. مرد به لرزه افتاد، رنگش زرد شد، خرماها را گرفت و پول کنیز را پس داد و آن گاه گفت: ای امیر مؤمنان از من راضی باش.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: اگر رفتارت را اصلاح کنی مرا راضی کرده ای. (1)

ص: 73

داستان دیگری وجود دارد که گذشت امیر مؤمنان علیه السلام و عدم خشونت کامل آن حضرت را حتی در برابر کسی که آن حضرت را به شرک- که یکی از گناهان کبیره است - متهم می کند، نشان می دهد. یک روز که امیر مؤمنان علیه السلام نماز صبح می خواند ابن الکواء پشت سرش شروع به خواندن این آیه کرد: (وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ)؛ (1) «و قطعاً به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است: اگر شرک ورزی، حتماً کردارت تباه و مسلماً از زیانکاران خواهی شد».

امیر مؤمنان علیه السلام به احترام قرآن سکوت کرد تا ابن الکواء خواندن آیه را تمام کرد و آن گاه نماز را ادامه داد.

ابن الکواء بار دیگر همان آیه را خواند، حضرت علی علیه السلام بار دیگر سکوت کرد و آن گاه به نماز ادامه داد. ابن الکواء برای بار سوم به خواندن آیه پرداخت؛ امیر مؤمنان باز سکوت کرد و آن گاه به خواندن این آیه پرداخت: (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسُدَّ تَخَفْتِكَ الَّذِينَ لَا يُؤْقِنُونَ)؛ (2) «پس صبر کن که وعده خدا حق است، و زنهار تا کسانی که

ص: 74

1- زمر/65.

2- روم/60.

یقین ندارند، تو را به سبکسری و اندازند».

آن گاه سوره [اخلاص] را تمام کرد و به رکوع رفت. (1)

از توگذشتیم

امیر مؤمنان علیه السلام درباره سخنی که از لیبید بن عطار د تمیمی به گوشش رسیده بود، کسی را در پی او فرستاد. وی را در بین قبیله بنی اسد یافتند. نعیم بن دجاجه او را فراری داد. امیر مؤمنان علیه السلام کسی را برای آوردنش فرستاد و او را آوردند. دستور داد کتکش بزنند. لیبید گفت: آری، سوگند به خدا که در کنار تو بودن، خواری است و از تو جدا شدن کفر است.

وقتی حضرت این سخن را از وی شنید فرمود: از توگذشتیم، خدا می فرماید: (أَدْفَعُ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ)؛ (2) «بدی را به شیوه ای نیکو دفع کن».

این که گفتی بودن در کنار تو خواری است، بدی ای است که انجام دادی و این که گفتی جدایی از تو کفر است، نیکویی ای است که به دست آوردی؛ این نیکویی در مقابل آن بدی. (3)

ص: 75

-
- 1- بحار الأنوار، ج 41، ص 48.
 - 2- مؤمنون/96.
 - 3- بحار الأنوار، ج 41، ص 49.

از تعهد امیرمؤمنان علیه السلام به عدم خشونت، اینکه وی حتی در برخورد با خوارج هم متوسل به زور نشد و به پند دادن آنان و یادآوری حق بسنده کرد؛ اما آنان جز جنگ با مسلمانان را نپذیرفتند و امام علیه السلام در این هنگام از کیان امت دفاع کرد.

خارجی های متعصب بارها به آن حضرت بدی کردند و جسارت به خرج دادند؛ اما حضرت علی علیه السلام در برابرشان به عدم خشونت پایبند ماند و افزون بر آن، مسلمانان را به عدم تعرض به آنان تشویق می کرد.

نقل شده است که در زمان حضرت علی علیه السلام روزی زن زیارویی از جایی می گذشت، مردم چشم چرانی کردند؛ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: این چشمها هوس آلود است و همین موجب خدشه دار شدنشان می شود. هر کدام از شما که چشمش به زن زیارویی افتاد، همسر خودش را دریابد، چون او هم، زنی همچون زنان دیگر است. یکی از خوارج با شنیدن این سخن گفت: خدا در حالت کفر او را بکشد؛ چقدر داناست! اطرافیان امیر مؤمنان علیه السلام هجوم آوردند تا وی را به قتل برسانند. حضرت علی علیه السلام فرمود: آرام باشید، جواب بدی، بدی و یا گذشت از گناه است. (1)

ص: 76

چیزی جز آنچه که تو را خشنود میکند ندارم

امیر مؤمنان علیه السلام گاهی خلفا را نصیحت می کرد و آنان را به راه راست راهنمایی می نمود؛ اما آنان غالباً به انجام پندهای آن حضرت ملتزم نمی شدند.

قنبر، غلام حضرت علی می گوید: «روزی همراه امیر مؤمنان علیه السلام نزد عثمان رفتیم. عثمان دوست داشت که در خلوت با آن حضرت سخن بگوید. مولا به من اشاره کرد و من کمی دورتر رفتم. عثمان شروع به سرزنش حضرت علی علیه السلام کرد و حضرت، سرش را به زیر انداخته بود؛ عثمان رو به حضرت علی علیه السلام کرد و گفت: چرا هیچ نمی گویی؟»

حضرت علی علیه السلام فرمود: پاسخ تو چیزی جز آنچه که تو را ناخشنود کند، نیست و من برای تو چیزی جز آنچه که خشنودت کند ندارم. آن گاه در حالی که این شعر را می خواند از پیش عثمان خارج شد:

ولو أنني جاوبته لأمضه***نوافذ قولي واختصار جوابي

لكنني أغضبي على مضمض الحشا***ولو شئت أقداماً لأنشب نابي

«اگر پاسخش را می دادم، برتری سختم و کوتاهی جوابم رنجش می داد ولی بر رنج پرگویی ها چشم پوشیدم و اگر چندگام بیش بردارم خشمم برافروخته می شود».

استغفار و توبه کن

آورده اند که: «موسی بن طلحة بن عبید الله(1) را نزد آن حضرت آوردند؛ امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: سه بار بگو «استغفر الله و أتوب الیه» آن گاه وی را رها کرد و فرمود: هر جا دوست داری برو. اگر در بین سپاه ما اسلحه و یا چیزی از تو هست بردار و در کارهای آینده ات تقوای الهی را پیشه ساز و در خانه ات بنشین». (2)

گذشتم و بخشیدم

در تاریخ است که: «حضرت علی علیه السلام هرگاه نماز صبح را به جای می آورد، تا طلوع آفتاب به تعقیبات می پرداخت. وقتی آفتاب طلوع می کرد مردم گردش جمع می شدند و آن حضرت قرآن و فقه به آنان می آموخت و در وقت خاصی جلسه را به پایان می رساند و برمی خاست.

روزی پس از جلسه، مردی از کنارش گذشت و سخن هجوآمیزی به آن حضرت گفت. آن حضرت برگشت و دستور فرمود: که در شهر ندا دهند «الصلاة جامعة». (3)

ص: 78

-
- 1- او از اسیران جنگ جمل بوده است.
 - 2- مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 114.
 - 3- یعنی ای مردم به مسجد جامع بیایید (برای شنیدن خبر مهم)؛ وقتی این ندا را اعلام می کردند که می خواستند خبر مهمی را به مردم بدهند.

آن گاه به منبر رفت؛ سپاس و حمد خدا را به جای آورد و فرمود: ای مردم! نزد خدا محبوب تر و برای مردم سودمندتر از بردباری و فقه و دانایی امام [حاکم] نیست، و چیزی نزد خدا مبعوض تر و بر مردم، زیان بارتر از نادانی و دریدگی امام [حاکم] وجود ندارد. آگاه باشید هرکس درون خویش ناصحی نداشته باشد، از سوی خدا حافظی برایش نخواهد بود؛ هرکس در حق خودش منصف باشد، خدا همواره عزتش را افزون می سازد. آگاه باشید که در درگاه الهی، خواری در راه اطاعت خدا، مقرب تر از عزت در مسیرگناه است.

آن گاه فرمود: آن که چندی قبل حرفی زد کجاست؟

طرف نتوانست انکار کند و گفت: ای امیر مؤمنان منم!

امام فرمود: اگر بخواهم پاسخ تو را می دهم.

مرد گفت: درگذر و ببخش که تو اهل گذشت هستی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: گذشتم و بخشیدم» (1).

از کجا آمده ای؟

معاویة بن ابی سفیان بارها تلاش کرد که امیر مؤمنان علیه السلام را به قتل برساند. به بعضی از اهل راز خود گفته بود که هرکس علی را بکشد ده هزار دینار به او خواهیم داد.

ص: 79

یکی از آنان اعلام آمادگی کرد؛ اما روز دّوم پشیمان شد و صلی الله عذرخواهی کرد و گفت: پیش پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدر فرزندان او بروم و او را به قتل برسانم؟ نه سوگند به خدا... هرگز چنین کاری نمی کنم.

معاویه مزد این کار را دو برابر کرد و بیست هزار دینار قرار داد؛ شخصی انجام آن را پذیرفت اما پشیمان شد و انجام نداد. معاویه دست مزد را سی هزار دینار قرار داد. فردی از قبیله «حمیر» آن را پذیرفت و به قصد کوفه از شام خارج شد. به کوفه رسید و در حالی که لباس سفر بر تن داشت نزد امیر مؤمنان علیه السلام رفت. امام علیه السلام پرسید: از کجا آمده ای؟ گفت: از شام. امام علیه السلام از جریان کار اطلاع داشت و او را بازجویی کرد. مرد اعتراف کرد. امام علیه السلام به وی فرمود: اکنون نظرت چیست؟ آیا دستوری که به تو داده اند اجرا می کنی؟

مرد گفت: نه، بر می گردم.

امام علیه السلام به قنبر: فرمود به مرکبش رسیدگی کن، توشه اش را آماده کن و خرج راه هم به وی بده. (1)

ص: 80

آورده اند که: «گروهی در کوفه نزد حضرت علی علیه السلام حاضر شدند آن حضرت در حال سخنرانی بود و می فرمود: «پیش از آن که مرا و دست بدهید، از من پرسید؛ از پایین تر از عرش الهی از هرچه پرسید جواب خواهم داد و این سخن را پس از من، جز مدعی و یا دروغ گوی تهمت زن نخواهد گفت».

مردی از گوشه مجلس برخاست که در گردش کتابی چون قرآن بود، مردی گندمگون، لاغر و کشیده با موهای مجعد؛ گویی از یهودیان عرب بود. با صدای بلند (و توهین آمیز) خطاب به حضرت علی علیه السلام گفت: ای مدعی دانستن چیزهایی که نمی داند، و پیش قدم برای پاسخ به ناشناخته هایی که نمی شناسد، من می پرسم و تو جواب بده.

راوی می گوید: یاران و شیعیان امام علیه السلام از هر طرف سربلند کردند و بر وی هجوم آوردند.

حضرت علی علیه السلام آنان را از این کار بازداشت و فرمود: رهایش کنید و عجله نکنید، چون با شتابزدگی و عجله، حجت های خدا برپا داشته نمی شود و با شتاب زده کردن سؤال کننده، برهان های خدای متعال ظاهر نمی گردد.

آن گاه رو به سؤال کننده کرد و فرمود: به هر زبانی که می خواهی و هر مقدار که توانایی داری پرس و من اگر خدا بخواهد طبق علمی جواب خواهم داد که تردید در آن راه پیدا نکند و پلیدیِ دو دلی در آن

راه نیابد و قدرت و توانی جز به وسیله خدای علی و عظیم وجود ندارد» (1).

رفتار با ابوهریره

ابو هریره نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد در حالی که روز گذشته در حضور آن حضرت علیه السلام علیه وی سخن گفته بود. از حضرت علی علیه السلام نیازهایش را خواست و حضرت علیه السلام پاسخ مثبت داد. یاران آن حضرت، وی را برای این کار سرزنش کردند. حضرت علی علیه السلام فرمود: من خجالت می کشم که جهل او بر دانایی من و گناه او برگذشت من و درخواست او بر بخشش من چیره گردد. (2)

احساس امنیت از کیفر

امیر مؤمنان علیه السلام یکی از غلامان خود را چند بار صدا زد ولی او پاسخ نداد. از خانه بیرون آمد و او را دم در دید و پرسید: چرا جوابم را نمی دهی؟

پاسخ داد: از جواب گفتن تنبلی ام می آمد و از کیفر ندادن تو احساس امنیت داشتم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: سپاس خدایی را که مرا به گونه ای قرار

ص: 82

1- بحار الأنوار، ج 1، ص 126، ح 6.

2- مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 114.

داده که مردم از دستم احساس امنیت می کنند. برو؛ تو در راه خدا آزاد هستی. (1)

علی علیه السلام مظهر عدم خشونت

هنگامی که معاویه بن ابی سفیان به جنگ با امیر مؤمنان علیه السلام پرداخت و علیه او خروج کرد، لشکریان معاویه بر آب تسلط پیدا کردند و رود فرات را در اختیار گرفتند. بزرگان شام به معاویه گفتند: آنان را تشنه بکش همان گونه که آنان عثمان را تشنه کشتند.

در عمل هم وقتی حضرت علی ا و و یارانش از آنان خواستند که اجازه بدهند تا از آب استفاده کنند، گفتند: نه، قسم به خدا حتی یک قطره، نخواهیم داد تا همان گونه که عثمان تشنه مرد، تشنه بمیرید.

وقتی امیر مؤمنان علیه السلام دید تشنگی موجب مرگ و نابودی خواهد شد ناچار پیش قدم شد و چندین یورش سنگین علیه سپاه معاویه انجام داد و اد و آنان را از محل استقرارشان بیرون کرد و بر آب تسلط یافت و یاران معاویه در قسمت فلات بدون آب ماندند.

اصحاب و شیعیان حضرت علی علیه السلام به حضرت پیشنهاد کردند که: ای امیر مؤمنان! همان طور که آنان تو را از آب ممانعت کردند شما هم آنان را از آب باز دار و حتی یک قطره آب هم به آنان نده و آن ها را با

ص: 83

سلاح تشنگی از بین ببر و بدون جنگ، آنان را اسیر کن.

حضرت علی علیه السلام فرمود: نه، سوگند به خدا، با آنان مقابله به مثل نخواهم کرد؛ قسمتی از رود را برای آنان آزاد بگذارید. (1)

عدم خشونت حتی با قاتل خود

وقتی ابن ملجم - لعنت خدا بر او باد- آن ضربه ای را که ارکان آسمان ها با آن فرو ریخت، بر فرق امیر مؤمنان علیه السلام زد، حضرت علیه السلام گاه بی هوش می گشت و گاه به هوش می آمد. در این لحظه های سخت وقتی به هوش آمد امام حسن علیه السلام به وی عرض کرد: «این دشمن خدا و دشمن تو، ابن ملجم را گرفته ایم و اکنون این جا است. امیر مؤمنان علیه السلام چشمش را باز کرد و به وی نگاه کرد و با صدای ضعیف و شکسته، اما آکنده از رأفت و مهربانی فرمود: ای مرد! گناه بزرگی کردی و به کار بزرگی دست زدی و اشتباه بزرگی را مرتکب شدی. آیا من امام بدی برای تو بودم که چنین پاداشم دادی؟ آیا من بر تو مهربان نبودم و تو را بر دیگران پیش نداشتم و به تو خوبی نکردم و عطایت را نیفزودم؟

آیا درباره تو به من گفته نشده بود که چنین و چنانی، ولی من تو را آزاد گذاشتم و بخششتم را شامل تو ساختم! حال آنکه می دانستم که بی تردید تو قاتل من هستی اما با این همه امیدوار بودم که خدا تو را

ص: 84

1- بحار الأنوار، ج 41، ص 145 و 146.

کمک کند شاید از گمراهی خود دست برداری؛ اما شقاوت بر تو غلبه کرد و مرا کشتی، ای تیره روزترین تیره روزان!

چشم ابن ملجم پر از اشک شد و گفت: ای امیر مؤمنان! آیا تو می خواهی کسی را که در آتش است نجات دهی؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: راست گفتی! و آن گاه رو به پسرش امام حسن علیه السلام کرد و فرمود: پسرم! به اسیرت محبت کن و رحم نما؛ به وی نیکویی و مهر بورز؛ به چشم هایش نگاه کن که چگونه از حدقه بیرون زده و دلش از ترس و دلهره می لرزد.

امام حسن علیه السلام گفت: پدر جان! این ملعون فاجر، تو را کشته و ما را مصیبت زده کرده و تو دستور می دهی که با او مدارا کنیم؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: آری فرزندم! ما خاندان نبوت با کسی که بر ما بدی کرده، جز بزرگی و گذشت انجام نمی دهیم؛ رحمت و مهربانی اخلاق ماست. سوگند به حقی که بر گردنت دارم از همان غذایی که می خوری به او بخوران، از آنچه می نوشی به وی بنوشان. اگر من مُردم، او را قصاص کن ولی در آتش مسوزان و مثله اش نکن. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هرگز مثله نکنید حتی سگ گزنده را. و اگر من زنده بودم، من به گذشت از او سزاوارترم و خودم می دانم که با او چه کنم. اگر (تو) درگذری چه بهتر؛ که ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بر

کسی که علیه ما جنایاتی انجام داده جزگذشت و بخشش نداریم» (1).

عدم خشونت در خاندان پیامبر صل الله علیه و آله

از جمله درس های ارزشمند و مفیدی که اهل بیت علیهم السلام به کل انسانیت تقدیم داشته اند، موضع گیری های عملی آنان برای تبلیغ و گسترش عدم خشونت، صلح، نرمخویی، گذشت، چشم پوشی از بدی و پرهیز از مقابله به مثل در بدی هاست.

تاریخ اسلام همواره موضع گیری های خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را که از این طریق، میزان توجه آنان به عدم خشونت به دست می آید، حفظ کرده و بدان افتخار می کند. در ذیل نمونه هایی را به عنوان گواه این امر نمونه هایی نقل می کنیم:

پیر مرد غریب

آورده اند که: «فردی از اهل شام، امام حسن علیه السلام را سوار بر مرکبی دید و شروع به لعن وی کرد؛ ولی امام حسن علیه السلام پاسخ نداد. وقتی وی از نفرین کردن دست برداشت، امام علیه السلام رو به وی کرد و لبخندی زد و فرمود: پیر مرد فکر می کنم غریب هستی و شاید امر بر تو مشتبه شده است. اگر سرزنشمان کنی سرزنت را گوش می کنیم، اگر کمک

ص: 86

بخواهی کمکت می کنیم، اگر راه بجویی هدایت می کنیم، اگر مرکب بخواهی مرکبت می دهیم، اگر گرسنه هستی سیرت می کنیم، اگر لباس نداری می پوشانیمت، اگر نیازمندی بی نیازت می سازیم، اگر آواره هستی پناحت می دهیم و اگر نیازی داری آن را برآورده می سازیم و اگر اثاثیه ات را برداری و نزد ما بیایی و تا زمان برگشت مهمان ما باشی، برای تو مناسب است؛ زیرا تو از جایگاهی وسیع و احترامی بالا و دارای مالی فراوان در نزد ما هستی.

وقتی مرد کلام امام را شنید، شروع به گریستن کرد و گفت: گواهی می دهم که تو خلیفه خدا در روی زمین هستی. خدا می داند که رسالتش را کجا قرار دهد. تو و پدرت مبعوض ترین شخص نزد من بودید و اکنون محبوبترین خلق در نزد من هستید. اثاثیه اش را برداشت و به منزل امام رفت و تا زمان بازگشت، مهمان امام بود و به محبت اهل بیت معتقد گشت»⁽¹⁾.

شهید عدم خشونت

امام حسن علیه السلام بینهایت به عدم خشونت پایبند بود؛ در همه، زوایای زندگی خویش و حتی وقتی که به دستور معاویه، جعده دختر اشعث، سم کشنده را به وی خوراند، بر عدم خشونت تأکید داشت. وی

ص: 87

پس از آن که احساس کرد سم همه وجودش را از هم می گسلد، دنبال برادرش امام حسین علیه السلام فرستاد و هنگامی که امام حسین علیه السلام آمد و از کسی که این سم کشنده را به وی خورنده پرسید، آن حضرت نام قاتلش را نگفت.

امام زین العابدین علیه السلام می فرمود: «امام حسین علیه السلام در پی مسموم شدن عمویم به منزل او رفت. امام حسن علیه السلام فرمود: چند بار سم به من خورنده شده است اما هیچگاه مثل این بار نبود، بخش هایی از جگرم به دهنم آمد و امام حسین پرسید: برادرم چه کسی مسمومت کرده است؟»

عمویم فرمود: میخواهی چه کنی؟ اگر همانی هست که من گمان می برم، خدا به حسابش خواهد رسید و اگر غیر از او هست که من دوست ندارم بیگناهی به خاطر من مورد مؤاخذه قرار بگیرد. بر امام علیه السلام سه روز نگذشت که به شهادت رسید». (1)

امام حسین علیه السلام و عدم خشونت

جای تأسف است که بسیاری از مسلمانان - حتی در این روزگار که پیشرفت نسبی به دست آمده است - از تاریخ زندگی ائمه اهل بیت علیهم السلام اطلاع ندارند و این نا آگاهی باعث می شود که آن ها اشتباهات فراوانی

ص: 88

1- بحار الأنوار، ج 44، ص 148، ب 22، ح 15.

شاید بهترین گواه بر این بی اطلاعی اکثر مسلمانان، نا آگاهی آنان از قانون عدم خشونت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بدان تصریح کرده و شب و روز در راه تحقق آن تلاش کردند؛ مثلاً امام حسین علیه السلام در راه کوفه، با حر بن یزید ریاحی روبرو شد که شمار سوارانش حدود هزار نفر بود. وی بر آن حضرت و خاندانش سخت گرفت و مانع ادامه راهشان گشت. در نیمه های روز، تشنگی، حر و سپاهش را به شدت گرفتار کرد. امام حسین علیه السلام به جوانان سپاهش فرمود: به این سپاه آب بدهید و آنان را سیراب کنید و اسب هایشان را هم آب بدهید و بر روی شان آب بپاشید [تا خنک شوند]. آنان چنین کردند؛ ظرفها را از آب پر می کردند و نزدیک دهان اسب ها می آوردند تا بنوشند. وقتی آن ها کاملاً سیراب می شدند، ظرف را پیش اسب های دیگر می گذاشتند و به این شکل، همه اسبها را آب دادند.

علی بن طعان محربی می گوید: «آن روز من در سپاه حر بودم و در آخر صف قرار داشتم. وقتی امام حسین علیه السلام حال من و اسبم را دید فرمود: مشک را باز کن. سپس فرمود: شتر را بخوابان؛ من هم خواباندم.

امام علیه السلام فرمود: بنوش، و من آب می خوردم و آب همچنان از مشک فرو می ریخت. امام حسین علیه السلام فرمود: مشک را کج کن و من نفهمیدم چه طور مشک را کج کنم. امام حسین علیه السلام برخاست و مشک را کج کرد و

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا نیز چنین رفتاری داشت؛ با آنان آغاز به جنگ نکرد، بلکه سپاه دشمن جنگ و کشتار را شروع کرد و همه خاندان آن حضرت و یارانش و حتی طفل شیر خوارش را به قتل رساندند.

امام سجاد علیه السلام و عدم خشونت

اگر کسی روش زندگی مطهر امام زین العابدین علیه السلام را مورد توجه قرار دهد و به ظرایف زندگی وی بیندیشد و پندهای فراوان آن حضرت را مورد تحقیق قرار دهد، برایش چون آفتاب روشن خواهد شد که آن حضرت علیه السلام همچون اجداد طاهرینش زندگی می کرد؛ خشونت را به خشونت پاسخ نمی دادند بلکه به نرمخویی و عدم خشونت حتی با دشمنان خویش ملتزم بودند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «در مدینه مرد یاوه گویی بود که مردم را می خندانند و گفته بود که روزی این مرد -علی بن الحسین علیهما السلام- را مورد تمسخر قرار می دهم.

روزی امام سجاد علیه السلام راه می رفت و غلامانش پشت سرش در حرکت بودند؛ آن مرد آمد، ردای امام را از دوشش کشید و رفت.

ص: 90

امام علیه السلام به وی توجهی نکرد. غلامان به دنبال او دویدند و ردا را از وی گرفتند و آوردند و بر دوش امام انداختند.

امام علیه السلام پرسید: این شخص که بود؟

گفتند: مردی یاوه گوی است که مردم مدینه را می خنداند.

امام علیه السلام فرمود: به وی بگویید: «روزی خواهد آمد که کج رفتاران در آن روز، زیان خواهند دید». (1)

رهاش کنید!

آورده اند که: «شخصی به امام زین العابدین علیه السلام بد گفت. غلامان امام علیه السلام به وی یورش بردند. امام علیه السلام فرمود: رهاش کنید. آنچه که از ما پوشیده مانده، بیشتر از آنی است که می گویند. آن گاه به آن مرد گفت: نیازی هم داری؟

مرد شرمگین شد. امام علیه السلام لباسش را به وی بخشید و هزار درهم پول نقد داد. مرد در حالی که چنین فریاد می زد دور شد: گواهی می دهم که تو پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی». (2)

ص: 91

1- امالی شیخ صدوق، ص 220، مجلس 39، ح 6.

2- مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 157.

آورده اند که: «هشام بن اسماعیل [فرماندار مدینه] در دوره فرمانداری اش امام زین العابدین علیه السلام را مورد آزار قرار می داد. وقتی وی را از کار برکنار کردند، ولید او را در اختیار مردم قرار داد. هشام می گفت: من جز از علی بن حسین علیهما السلام نمی ترسم. امام سجاد قبلاً به لا نزدیکان خود سفارش کرده بود که هیچ کس سخنی علیه او نگوید. وقتی امام از کنار او که در کنار خانه مروان نگه داشته بودندش گذشت و چیزی نگفت، هشام فریاد زد: الله أعلم حیث یجعل رسالته؛ خدا می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد.

امام علیه السلام نزدیکش شد و فرمود: ببین! اگر اموالی که از تو می گیرند تو را ناتوان و فقیر می کند، پیش ما آن قدر مال هست که تو را بس باشد، از جانب ما و همه کسانی که از ما پیروی می کنند آسوده خاطر باش». (1)

پند نیکو

همچنین نقل شده است که: «شخصی به آن حضرت علیه السلام بدگفت، حضرت فرمود: ای جوان! پیش روی ما گردنه ای سخت [پل صراط] است؛ اگر از آن بگذرم، باکم نیست که چه بگویی و اگر نتوانم از آن

ص: 92

بگذرم من بدتر از آن هستم که تو می گویی» (1).

فروخورندگان خشم

نقل شده است که: «کنیزی با آفتابه ای گلی، آب روی دست امام سجاد علیه السلام می ریخت. ناگاه آفتابه از دستش افتاد و دست امام را زخمی کرد. امام علیه السلام به وی نگاهی انداخت. کنیز گفت: خدای متعال می فرماید: (وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ)؛ «و خشم خود را فرو می برند».

امام فرمود: خشم خود را فرو خوردم. کنیز گفت: (وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ)؛ «و از مردم در می گذرند».

امام فرمود: خدا از تو در گذرد. کنیز گفت: (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (2)؛ «و خدا نیکوکاران را دوست دارد». امام فرمود: برو؛ تو در راه خدا آزاد هستی. (3).

امام باقر علیه السلام و عدم خشونت

امام محمد باقر علیه السلام نیز بر روش اجداد پاکش گام برداشت و مجموعه خوبی از درس های زندگی را تقدیم بشریت کرد که از مجموع آن ها، علاقه شدید آن حضرت به تربیت مسلمانان بر نرمنخویی

ص: 93

1- مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 157.

2- آل عمران/134.

3- مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 157.

و عدم خشونت به دست می آید.

محمد بن سلیمان از پدرش نقل می کند که گفت: «مردی شامی که در مدینه سکونت داشت، نزد امام باقر علیه السلام رفت و آمد می کرد و به وی می گفت ای محمد! آیا نمی بینی که من به دلیل خجالتی که از تو می کشم، همیشه در جلسه های خودم را مخفی می کنم، و فکر نمی کنم در روی زمین کسی باشد که بیشتر از من، شما اهل بیت را دشمن بدارد و می دانم که اطاعت خدا، رسول خدا و اطاعت امیرالمؤمنین [خلیفه وقت اموی] در دشمنی با شماست؛ ولی می بینم تو مردی فصیح، ادیب و خوش سخن هستی و من فقط به دلیل ادیب بودن تو نزدت می آیم.

امام باقر علیه السلام همواره سخن نیکو به او میگفت و می فرمود: برای خدا هیچ چیزی پوشیده نیست.

چندی نگذشت که مرد شامی بیمار گشت و دردش شدید شد. وقتی از پای افتاد غلامش را صدا زد و گفت: وقتی مرا کفن کردی پیش محمد بن علی علیهما السلام برو و از وی بخواه که بر من نماز بگذارد و به وی بگو که من از تو خواستم که از وی چنین درخواست کنی.

راوی: گفت نیمه شب بود که پنداشتند بدنش سرد شده (مُرده است)؛ او را در پارچه ای پیچیدند. وقتی صبح شد، غلامش به مسجد آمد. هنگامی که محمد بن علی علیه السلام نماز گزارد و نشست (معمولاً پس از نماز در جایش می نشست و تعقیبات بجای می آورد).

غلام آن مرد گفت: ای اباجعفر! فلان مرد شامی مُرده و از تو درخواست کرده که بر او نماز بگذاری.

امام باقر علیه السلام فرمود: نه، او نمُرده است! منطقه شام سردسیر است حجاز کشوری گرم می باشد و حرارتش شدید است؛ برو، و در تدفین او شتاب نکنید تا من بیایم.

آن گاه از جایش برخاست، تجدید وضو کرد، برگشت، دو رکعت نماز گزارد و دست های خود را تا آنجایی که می شد بلند کرد، سپس به سجده افتاد و تا طلوع خورشید در سجده ماند، آن گاه بلند شد و به خانه مرد شامی رفت. او را صدا زد، و وی پاسخ داد. وی را در جایش نشاند، و به پشتی تکیه اش داد و نوشیدنی خواست و به وی نوشاند و به خانواده اش گفت: معده اش را پر کنید و با غذاهای سرد، جگرش را خنک نگه دارید.

امام علیه السلام برگشت، چیزی نگذشت که مرد شامی سلامت خود را باز یافت. خدمت امام باقر علیه السلام آمد و درخواست کرد که مجلس را برایش خلوت کند و امام چنین کرد. شامی گفت: گواهی می دهم که تو حجت خدا بر بندگانش هستی و دری هستی که باید از آن به درگاه الهی درآمد؛ هرکس به غیر تو روی آورد، شکست خورده، زیان دیده و بسیار گمراه گشته است»⁽¹⁾.

ص: 95

عدم خشونت با نصرانی

اهل بیت علیهم السلام نه تنها با مسلمانان رفتاری ملایم داشتند، بلکه در برابر جسارت سرسخت ترین دشمنانشان از بین یهودیان، مسیحیان و مشرکان نیز به گذشت و عدم خشونت پایبند بودند.

روایت شده که: «فردی مسیحی خدمت امام باقر علیه السلام آمد و به وی گفت: تو بقر [گاو] هستی!

امام علیه السلام فرمود: نه من، باقر هستم.

مسیحی گفت: تو بچه زن آشپز هستی.

امام فرمود: این شغل مادرم بود.

وی گفت: تو پسر زن سیاه پوست زنگی زشت کاری هستی.

امام علیه السلام فرمود: اگر تو راست می‌گویی خدا او را ببخشد و اگر دروغ می‌گویی، خدا تو را ببخشد. نصرانی [که چنین برخوردی را دید] اسلام آورد». (1)

امام صادق علیه السلام و عدم خشونت

امام صادق علیه السلام همان گونه که به گسترش علوم اسلامی و ترویج معارف پدران پاکش مشغول بود، بر بیان قوانین مهم اسلامی که حکومت‌های ستمگر با آن‌ها مخالفت می‌کردند و تلاش می‌کردند تأثیر

ص: 96

1- بحار الأنوار، ج 46، ص 289، ح 12.

آن‌ها را در بین مسلمانان از بین ببرند، تأکید می‌کرد.

یکی از مهمترین قوانینی که امام صادق علیه السلام مردم را بدان فرا می‌خواند قانون عدم خشونت، حتی بادشمنان و مخالفان بود. مردی نزد حضرت آمد و گفت: پسر عموی تو، از شما یاد کرد و هر چه ناسزا و بدی بود درباره شما گفت. راوی می‌گوید: امام صادق علیه السلام به کنیز خود فرمود: آب برای وضو بیاور. امام علیه السلام وضو گرفت و وارد خانه شد. پیش خودم فکر کردم که امام علیه السلام او را نفرین خواهد کرد. امام دو رکعت نماز خواند و فرمود: «پروردگارا، این حق من بود و بخشیدم و تو از من بخشنده تر هستی؛ او را به خاطر من ببخش، و به خاطر من مورد مؤاخذه و آزمون قرار نده» و همچنان دلسوزی کرد و برایش دعا کرد و من شگفت زده شده بودم. (1)

امام کاظم علیه السلام و عدم خشونت

امام موسی بن جعفر علیهما السلام هم موضع گیری‌های بسیاری داشت که به بهترین روش درس‌هایی جاودان در خصوص نرم‌خویی و عدم خشونت و دعوت به اسلام، برای بشریت ارائه کرده است که در ذیل به مواردی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

«فردی از علاقه‌مندان خلیفه دوم، آن حضرت را آزار می‌داد و به

ص: 97

حضرت علی علیه السلام بد می گفت. بعضی از یاران آن حضرت به وی گفتند: اجازه بده او را بکشیم. ولی امام آنان را از این کار نهی کرد. روزی امام سوار مرکب شد و نزد او رفت؛ وی را در کشت زار یافت. کنارش نشست و سر سخن را با وی گشود و گفت: برای این کشت چقدر خرج کرده ای؟ پاسخ داد: صد دینار. امام پرسید: چقدر امید داری برداشت کنی؟ پاسخ گفت: دویست دینار. امام علیه السلام کیسه ای در آورد که در آن سیصد دینار بود و به وی داد و فرمود: «زراعتت هم مال خودت؛ خدا هرچه امید داری از آن روزی ات کند.

آن شخص از امام معذرت خواست و گفت: خدا بر این که رسالتش را در کجا قرار دهد، داناتر است و از آن به بعد به امام خدمت می کرد. (1)

امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و امام زمان (عجل الله فرجه) نیز چنین بودند.

امام زمان (عجل الله فرجه) و عدم خشونت

برخی چنین می گویند که امام زمان (عجل الله فرجه) هرگاه ظهور کند، برای پاکسازی زمین و انتقام از غیر مؤمنان و انتقام خون اجدادش، جوی های خون به راه خواهد انداخت.

ص: 98

بعید نیست این قبیل شبهه ها که در احادیث، هیچ ریشه و پایه ای برای آن نیست، از سوی دشمنان امام زمان (عجل الله فرجه) ساخته و ترویج گردیده است. آنان با این شبهه ها تصمیم دارند افزون بر دور کردن مردم از امامشان که همواره در انتظار او هستند و برای فرجش دعا می کنند، از شأن و منزلت وی نیز بکاهند.

اگر کسی احادیث مربوط به زندگی امام مهدی (عجل الله فرجه) و وقایع و حوادثی را که در آستانه ظهور آن حضرت به وجود می آید مورد بررسی قرار دهد، خواهد دید که آن حضرت به روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام گام برخواهد داشت. آن حضرت با شمشیر قیام خواهد کرد اما آن را هرگز علیه توده مردم که هیچ گناه و جرمی ندارند به کار نخواهد گرفت، بلکه علیه مغرضان و دشمنان اسلام که با او به جنگ برخوانند خاست و علیه مسلمانان بسیج خواهند شد، به کار می گیرد. و گرنه جهانیان وقتی امام (عجل الله فرجه) را بشناسند و حقانیت او و حقانیت اسلام و مذهب اهل بیت علیهم السلام را بدانند، گروه گروه در دین خدا وارد خواهند شد.

از سوی دیگر امام در برابر دشمنان دست به شمشیر و اسلحه نخواهد برد مگر پس از اتمام حجت و آوردن برهان و عدم پذیرش و سرپیچی و اصرارشان بر فساد در شهرها و آزار بندگان؛ که در این صورت آنان را می کشد و در بین آنان شمشیر به کار می گیرد.

روایات تصریح میکنند که آن حضرت (عجل الله فرجه) به روش

اجدادش، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام عمل خواهد کرد و آن دو بزرگوار با کسی نجنبیدند مگر بعد از ناامیدی از اصلاح و اطمینان به عدم قابلیت هدایت وی.

در حدیث مفضل بن عمر است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: «هرگاه خدای عزّ و جلّ اجازه خروج به قائم (عجل الله فرجه) بدهد، آن حضرت بر منبر خواهد رفت و مردم را به خود خواهد خواند و به سوی خدا و حق، دعوت خواهد کرد و در بین آنان به روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر طبق عمل او عمل خواهد کرد»⁽¹⁾.

از جابر بن عبدالله انصاری است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مهدی از فرزندان من است؛ نام او نام من و کنیه او کنیه من است. در قیافه و اخلاق شبیه ترین مردم به من است؛ او را غیبت و حیرت خواهد بود»⁽²⁾.

از طریق امام صادق علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «مهدی از فرزندان من است... شبیه ترین مردم به من در رفتار و خلقت می باشد»⁽³⁾.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «در صاحب این امر، سنتی از موسی علیه السلام، سنتی از عیسی علیه السلام، سنتی از یوسف علیه السلام و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله است... اما

ص: 100

1- بحار الأنوار، ج 52، ص 337، ب 27، ح 78.

2- کمال الدین، ص 286، ب 25، ح 1.

3- همان، ص 287، ب 25، ح 4.

آنچه از محمد دارد قیام به روش او و بیان آثار آن حضرت است»⁽¹⁾.

از امام باقر علیه السلام نپرسیدند که وقتی قائم (عجل الله فرجه) ظهور کند در بین مردم به چه شیوه ای رفتار خواهد کرد؟ امام فرمودند: به روش صلی الله رسول خدا صلی الله علیه و آله تا اسلام را آشکار کند. گفتند: روش رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه بود؟ فرمودند: هر آنچه در جاهلیت بود باطل کرد، و با مردم به عدل رفتار نمود. حضرت قائم (عجل الله فرجه) هم وقتی قیام کند آنچه که در آن روزگار در دست مردم است، باطل اعلام کرده، به عدل رفتار خواهد کرد»⁽²⁾.

برکات حضرت حجت (عجل الله فرجه)

برخلاف تصوّر بعضی که معتقدند امام حجت (عجل الله فرجه) وقتی ظهور کرد از مردم انتقام می گیرد و آنان را می کشد، روایات فراوانی وجود دارد که تصریح دارد، روزگار آن حضرت (عجل الله فرجه) روزگار برکت و وفور نعمت است. چون فقر و ظلم و زشتی ها از بین می رود و زمین پر از عدل و قسط خواهد شد.

و امیر مؤمنان علیه السلام در حدیثی به این موضوع اشاره کرده، می فرمایند: «خدا به ما آغاز کرده و به ما فرجام خواهد داد؛ به وسیله ما هرچه

ص: 101

1- همان، ص 329، ب 32، ح 11.

2- بحار الأنوار، ج 52، ص 381؛ ب 27، ح 192.

خواهد محو و یا تثبیت خواهد نمود؛ به وسیله ما روزگار آشفته را دور، کرده بواسطه ما باران فرو خواهد فرستاد؛ و زنهار تا [شیطان] فریبنده شما را درباره خدا نفریبد. از زمانی که خدا باران را محبوس کرده است، بارانی نیامده؛ وقتی قائم ما قیام کند، آسمان، باران [واقعی] خود را فرو خواهد ریخت؛ زمین گیاهش را خواهد رویاند؛ دشمنی از دل مردم بیرون شده، درندگان و بهایم در صلح خواهند زیست؛ حتی زن، از عراق تا شام را خواهد پیمود و در این مسیر گام هایش را جز بر سبزی نخواهد گذاشت در حالی که بر سرش زنبیلی گذاشته و هیچ درنده ای او را به لرزه در نیاورده و نمی ترساند» (1).

و علی بن عقبه از پدرش روایت کرده که گفت: «هرگاه قائم قیام کند، به عدل حکم خواهد کرد و در روزگار او ستم از بین خواهد رفت؛ راه ها امن خواهد شد و زمین برکاتش را بیرون خواهد ریخت؛ هر حقی به اهلش داده خواهد شد و هیچ دینداری در دنیا نخواهد ماند جز آن که اسلام آورد و اعتراف به ایمان نماید. آیا نشنیده ای که خدای سبحان می فرماید: (وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ)» (2) «هر که در آسمان ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او بازگردانیده می شوند» (3).

ص: 102

1- همان، ج 52، ص 316، ح 11.

2- بحار الأنوار، ج 52، ص 338، ح 83.

3- آل عمران/83.

تربیت بر عدم خشونت

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار، افزون بر آن که در ارتباط های شخصی خود با دیگران، بر عدم خشونت توجه داشتند، بر تربیت شیعیان خود و دیگر مردم بر پایه نرمخویی و عدم خشونت تأکید می ورزیدند.

در مواقع گوناگون، اهل بیت رسالت علیهم السلام مردم و به ویژه اطرافیان خالص خود را جمع کرده، درس های پر اهمیت را به آنان القا می کردند، و از رهگذر همین موضع گیری های جاودان ائمه علیهم السلام در برابر دشمنان و دیگر مردم که از جایگاه و منزلت امام علیه السلام بهره ای نداشتند، افرادی به حقیقت دست می یافتند و عظمت اسلام را مبنی بر عدم خشونت، حتی در برابر دشمن درک می کردند. شاید بهترین گواه بر این توجه تربیتی، موضع گیری های آنان است که بر اهتمام ویژه آنان در تربیت جامعه اسلامی بر عدم خشونت دلالت می کند. از جمله این موضع گیری ها موارد ذیل می باشد:

ای علی! زبانش را بپر!

آورده اند که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار شتر به عباس بن مرداس داد ولی عباس از اندک بودن آن ناخشنود شد و این شعر را خواند:

آیا سهم من و سهم «عُبید» (اسب عباس) را میان «عینه» و «اقرع» تقسیم می کنی؟

روزگاری در میان [این] مردم ثروتی داشتم، آن سان که چیزی به من

نمی دادند (نیاز به کمک آنان نداشتیم) و از دادن مال به دیگران خود داری نمی کردم؛

وانگهی «حصن و حابس» (پدران آن دو) در میان مردم از پدر و جدم برتری نداشتند؛

من نیز از آنان کمتر نبودم، و اگر امروز [بابی توجهی و کم دادن] کسی را بی اعتبار کنی، هرگز بزرگی نخواهد یافت. (1)

سخن او به گوش رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید؛ او را فرا خواند و گفت: آیا تو گوینده این جمله هستی که: أتجعل نهبي ونهب العبيد بين الأقرع وعيينة.

... آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: برخیز و زبانش را بپُر.

راوی می گوید: عباس بن مرداس گفت: این کلام رسول خدا برایم سخت تر از روزی بود که قبیله خثعم به سرزمین ما حمله کردند.

علی بن ابی طالب دستم را گرفت و مرا بُرد و اگر کسی را می شناختم که می توانست مرا از دستش نجات بدهد، به یاری می طلبیدم.

أتجعل نهبي ونهب العبيد***بين عيينة والأقرع

وقدكنت في القوم ذا ثروة***فلم أعط شيئاً ولم أمنع

فماكان حصن ولا حابس***يفوقان شَيْخِيَّ في المجمع

و ماكنت دون امرىء منهما***ومن تضع اليوم لم يرفع

ص: 104

گفتم: ای علی! آیا واقعاً زبانم را خواهی بریدی؟

حضرت علیه السلام فرمود: آنچه به من دستور داده شده انجام خواهم داد.

عباس می گوید: مرا برد. باز پرسیدم: ای علی! آیا زبانم را قطع خواهی کرد؟ پاسخ داد: هر آنچه بدان مأمور شده ام انجام خواهم داد. همچنان مرا می برد تا به اُغل شتران وارد شدیم. علی علیه السلام به من گفت: از چهار تا صد شتر را برای خودت برگزین. گفتم: پدر و مادرم فدایت، چقدر بخشنده و بردبار و دانا هستید!

حضرت علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چهار شتر به تو میدهم و تو را جزء مهاجران قرار می دهم؛ اگر می خواهی بردار و اگر هم مایلی صد شتر بردار و جزء افرادی باش که صد شتر گرفته اند.

گفتم: نظر شما چیست؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: من می گویم آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو داده بگیر و راضی باش. گفتم باشد چنین می کنم». (1)

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که: شاعری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از وی کمک خواست و پیامبر را ستود. پیامبر صلی الله علیه و آله به یکی از اصحاب خود فرمودند: برخیز و زبانش را ببر. بیرون رفت و سپس برگشت و گفت: آیا واقعاً زبانش را قطع کنم؟

ص: 105

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: گفتم زبانش را با عطا و بخشش قطع کن» (1).

با یهودی

حکایت دیگری وجود دارد که برگذشت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مقدار پابندی آن حضرت به عدم خشونت در برابر گستاخان و علاقه شدید وی به تربیت مسلمانان بر طبق این قانون ارزشمند دلالت دارد.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «فردی یهودی به منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد عایشه هم نزد آن حضرت نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله بود. یهودی گفت: السام علیکم [=مرگ بر شما باد].

رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: علیکم [=بر شما باد].

یهودی دیگری در آمد و همان گونه سلام کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همانگونه پاسخ داد. فرد سوم از آنان وارد شد و او نیز چنان کرد و پیامبر نیز همان طور پاسخ داد. عایشه خشمگین شد و گفت: مرگ، خشم و لعنت بر شما باد ای یهودیان ای خوک ها و میمون ها.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای عایشه! بدگویی اگر تجسم پیدا کند، چهره زشتی خواهد داشت. هر چیز که با مدارا جمع شود ارزش پیدا می کند و هر چیز که به دور از نرمخویی و مدارا باشد، بی ارزش می گردد.

ص: 106

عایشه گفت: ای رسول خدا! آیا نشنیدی که گفتند: السام علیکم!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آری شنیدم، و آیا شما نشنیدی که من در جواب گفتم: علیکم. هرگاه مسلمانی بر شما سلام کرد بگویید سلام علیکم و اگر کافری بر شما سلام کرد بگویید: علیک». (1)

ما حکم سلام بر کافر را در فقه بیان کرده ایم. (2)

دعوت به آرامش

از جابر نقل شده که گفت: «امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام شنید که کسی به قنبر بد می گوید و قنبر هم می خواهد جوابش را بدهد.

امیر مؤمنان علیه السلام قنبر را صدا زد و فرمودند: ای قنبر! آرام! فحش دهنده ات را تحقیر آمیز رها کن تا خدا را راضی و شیطان را خشمگین سازی و دشمنت را مجازات کنی. سوگند به آن که دانه را شکافت و انسان را، آفرید، مؤمن پروردگارش را با هیچ چیزی چون حلم راضی نمی سازد و شیطان را به چیزی جز سکوت خشمگین نمی گرداند و هیچ مجازاتی برای آدم نادان مثل سکوت نیست». (3)

ص: 107

1- کافی، ج 2، ص 648، ح 1.

2- نک: «رسالة في التحية والسلام و الفقه الآداب والسنن، ج 2؛ اثر مؤلف.

3- امالی شیخ مفید، مجلس 14، ح 2.

در این جا آموزه ای دیگر وجود دارد که به روشنی دلالت بر این می کند که این موضع گیری های اهل بیت رسالت علیهم السلام اولاً به دلیل عظمت روحی و فنا شدن در ذات خدا و ثانیاً برای آموزش نرمخویی، رحمت و توسل به عدم خشونت در شرایط گوناگون زندگی بوده است.

شیخ مفید نقل می کند: «مردی در مقابل امام زین العابدین علیه السلام مکث کرد و با صدای بلند، امام را دشنام داد، و امام علیه السلام حرفی با وی نزد.

وقتی آن مرد رفت. امام علیه السلام به همراهان خود فرمود: آنچه که این مرد گفت شنیدید. دوست دارم با من بیایید و بشنوید من چگونه پاسخش را می دهم.

گفتند: می آییم و دوست داریم شما به وی پاسخ دهید و ما هم حرفمان را بزنیم. امام کفشش را به پا کرد و راه افتاد و با خود می خواند: (وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)؛⁽¹⁾ و خشم خود را فرو می برند؛ و از مردم در می گذرند؛ و خدا،

ص: 108

نیکوکاران را دوست دارد.» فهمیدیم که آن حضرت علیه السلام چیزی به وی نمی گوید.

راوی می گوید: امام زین العابدین علیه السلام به منزل آن مرد آمد و او را صدا زد و فرمود: بگوئید علی بن الحسین است. مرد برای شرارت خیز برداشته بیرون آمد و تردیدی نداشت که امام برای مجازات او به خاطر بدگویی هایش آمده است.

امام سجاد علیه السلام فرمود: ای برادر! اندکی قبل در برابر من ایستادی و هر چه خواستی گفتم؛ اگر تو چیزی گفتمی که در من وجود داشت، من از خدا طلب گذشت می کنم و اگر آنچه گفتمی در من نبود، پس خدا تو را بیامرزد.

راوی می گوید: آن مرد که از رفتار امام علیه السلام مبهوت شده بود، حضرتش را در آغوش گرفت و پیشانیش را بوسید و گفت: چیزهایی درباره تو گفتم که در تو نیست، بلکه من خود نسبت به آنچه گفتم سزاوارترم» (1).

ص: 109

1- ارشاد شیخ مفید، ج 2، ص 145 - 146.

ابی حازم می گوید: «مردی به امام زین العابدین علیه السلام گفت: آیا نماز بلدی؟ من به وی یورش بردم. امام علیه السلام فرمود: ابا حازم آرام باش؛ دانشوران بردبار و مهربان هستند. آن گاه رو به پرسش کننده کرد و فرمود: آری بلد هستم. آن مرد از اعمال، مبطلات، واجبات و مستحبات نماز پرسید تا آن که گفت: آغاز نماز به چیست؟ امام فرمود: به تکبیر؛ پرسید: برهان آن چیست؟ فرمود: قرائت؛ پرسید: خشوع آن چیست؟ فرمود: نگاه به جایگاه سجده؛ پرسید: احرام آن چیست؟ فرمود: تکبیر؛ پرسید: پایان و تحلیل آن به چیست؟ فرمود: سلام دادن؛ پرسید: جوهره نماز چیست؟ فرمود تسبیح؛ پرسید: شعار آن چیست؟ فرمود: تعقیبات؛ پرسید: اتمام نماز به چیست؟ فرمود: درود بر محمد و خاندان محمد؛ پرسید: سبب و موجب پذیرش آن چیست؟ فرمود: ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما؛ گفت: حجّت را تمام کردی و بر کسی جای بهانه ای نگذاشتی. آن گاه برخاست در حالی که می گفت: الله أعلم حیث يجعل رسالته؛ خدا داناتر است به این که رسالتش را در کجا قرار دهد» (1).

ص: 110

در کتاب توحید مفضل است که مفضل گفت: «عصر یک روز در قسمت روضه بین قبر و منبر [پیامبر اکرم] نشسته بودم و درباره ویژگی های حضرت محمد صلی الله علیه و آله از نظر جایگاه و فضیلت می اندیشیدم. که ناگاه ابن ابی العوجاء را دیدم، که حرف هایی کفر آمیز می زد. من از خشم و ناراحتی نتوانستم خودم را نگه دارم؛ گفتم: ای دشمن خدا! در دین خدا ملحد گشتی و خدای جلیل را منکر می شوی، خدایی که تو را در بهترین قوام آفریده و به کامل ترین چهره پرداخته و به دوره های گوناگون زندگی منتقل کرده تا به امروز رسیده ای؟

ابن ابی العوجاء گفت: ای مرد! اگر از اهل کلام [متکلم] هستی با تو بحث می کنم و اگر دلایل تو قوی بود از تو پیروی خواهم کرد و اگر نبود، جایی برای حرف تو نمی ماند. اگر از یاران جعفر بن محمد صادق هستی، او با ما چنین برخورد نمی کند و این گونه استدلال نمی آورد. وی از این حرف هایی که شما از ما شنیدی خیلی بیشتر از تو شنیده ولی به ما ناسزا نگفته و در پاسخ از حد تجاوز نکرده است. او مردی بردبار، باوقار، عاقل و متین است. در پاسخ دادن به ما گرفتار پرده دری،

زورگویی و شتاب نمی شود. سخن ما را گوش می کند و از دلایل ما آگاه می گردد [و صبر می کند] تا هر چه داریم بیان کنیم به طوری که ما یقین می کنیم که او را قانع کرده ایم؛ آن گاه با سخنی روان و خطابی کوتاه، دلایل ما را نفی و دلایل خود را بر ما اثبات می کند و بهانه جویی ما را از بین می برد و ما نمی توانیم پاسخ او را رد کنیم. اگر تواز یاران او هستی، چون او با ما حرف بزن». (1)

ص: 112

1- توحید مفضّل، ص 39.

در کلاس درس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در سایه تربیتی ائمه اطهار علیهم السلام گروهی از رهبران نیکو خصال و دانشوران برگزیده ای تربیت یافتند که با فضایل، بزرگواری ها و اخلاق ارجمندشان دنیا را سرشار از فضایل کردند. در روزگار هر یک از معصومین، گروهی از نزدیکان آنان را می بینیم که برگردشان حلقه زده و از سرچشمه معارف آنان سیراب گشته، از دریای فضایل آنان بهره گرفته و در رفتارشان بر روش ائمه اطهار علیهم السلام گام برداشته اند و ائمه اطهار علیهم السلام همواره در راه دعوت به اسلام از طریق گفتار و رفتار، درس های عملی به آنان داده اند. از جمله این دروس مهم که دوستان برگزیده ائمه علیهم السلام از آنان آموختند، مسأله نرم خویی، پاسخ ندادن بدی با بدی و تأکید بر عدم خشونت در رفتار با دیگران است که در ذیل به پاره ای از این درس ها اشاره می کنیم:

تو کیستی و چیستی؟

مفضّل از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمودند: «بین سلمان فارسی (رضوان الله علیه) و شخصی درگیری به وجود آمد. آن مرد به سلمان گفت: تو کیستی و چیستی؟»

سلمان در پاسخ گفت: آغاز من و تو نطفه ای کثیف بود، و پایان من و تو لاشه ای گندیده خواهد شد؛ اما روز قیامت که میزان های سنجش بر افراشته گشت، هرکس کفه اش سنگین بود محترم و آن که کفه اش سبک بود پست خواهد بود». (1)

رفتن به مسجد برای دعا

نقل شده که: «مالک اشتر (رضوان الله علیه) از بازاری می گذشت، در حالی که بر تنش پیراهن و عمامه ای از کرباس بود. یکی از بازاریان او را دید و لباسش را مورد استهزاء قرار داد و زبانه ای به طرف او انداخت. مالک اشتر به راه خود ادامه داد و توجه نکرد. به آن مرد گفتند: وای بر تو! می دانی به چه کسی اهانت کردی؟ گفت: نه گفتند: این مالک، یار امیر مؤمنان علیه السلام است. مرد به لرزه افتاد و به دنبالش رفت تا از او عذرخواهی کند. مالک وارد مسجد شده، مشغول نماز بود. وقتی

ص: 116

نمازش تمام شد، آن مرد روی پاهای وی افتاد و آن‌ها را می‌بوسید. مالک پرسید: این چه کاری است؟ مرد گفت: از رفتاری که با تو داشتم معذرت می‌خواهم. مالک گفت: اشکالی ندارد. سوگند به خدا فقط این منظور که برای تو طلب بخشش کنم وارد مسجد شده ام. (1)

از خدا بترس و شتاب مکن

جریر بن مرزم گفت: به ابو عبد الله امام صادق علیه السلام گفتم: من خواهم به عمره بروم؛ به من وصیتی بکن. فرمود: از خدا پروا کن و شتاب نکن. گفتم: سفارش [دیگری] بفرما. ولی آن حضرت چیزی دیگر نفرمود. از نزد او و از مدینه که خارج شدم، با مردی شامی که می‌خواست به مکه برود ملاقات کردم و همراه گشتم. من سفره نانی داشتم و او هم سفره نانی داشت که در آوردیم و با هم مشغول خوردن شدیم. او یادی از مردم بصره کرد و به بدگویی آنان پرداخت. آن‌گاه از کوفیان نام برد و بدگویی کرد و سپس از امام صادق علیه السلام نام برد و به وی ناسزا گفت.

خواستم دستم را بلند کنم و دماغش را خرد کنم و حتی پیش خود به

ص: 117

فکر کشتن او افتادم؛ ولی همواره کلام آن حضرت را یادآور می شدم که فرموده بود: «از خدا بترس و شتاب مکن». بدین سان من دشنام های او را می شنیدم و به خاطر دستور آن حضرت علیه السلام جوابش را نمی دادم. (1)

موضع گیری دیگر

موضع گیری دیگری از «مرازم» یاد شده وجود دارد که گواه آن است که در مدرسه اهل بیت علیهم السلام شاگردان بر پایه نرمخویی و عدم خشونت پرورش می یافتند.

«روزی مرازم پیش امام صادق علیه السلام در مکه بود، آن حضرت علیه السلام خطاب به وی فرمود: ای مرازم! اگر بشنوی که کسی به من ناسزا می گوید چه خواهی کرد؟ گفت: می کشمش.

امام علیه السلام فرمود: ای مرازم! اگر شنیدی که کسی به من فحش می دهد، هیچ کاری نکن!

مرازم می گوید: در یک روز گرم بعد از ظهر از مکه خارج شدم. گرمای هوا مجبورم کرد تا به چادرهایی پناه ببرم که عده ای در آنجا بودند. پیاده شدم و شنیدم که گروهی از آنان امام صادق علیه السلام را بدگویی می کنند. به یاد کلام آن حضرت علیه السلام افتادم و چیزی نگفتم و اگر چنین توصیه ای نبود، او را می کشتم». (2)

ص: 118

1- العوالم، ج 20، ص 133، ح 2.

2- همان، ص 134، ح 2.

اسلام عزیز همان گونه که در زمینه های گوناگون به نرم خوئی و عدم خشونت دعوت می کند، بر پرهیز از انگیزه های خشونت و علل اصلی آن، که غالباً به فساد مردم و خرابی شهرها منجر می شود نیز تأکید می ورزد.

از آنجایی که اسلام در جستجوی سعادت جاودان برای انسان است، و آن محقق نمی شود مگر در سایه نرمخویی و عدم خشونت، همگان را از ابزار خشونت و سخت گیری که از آن جز بدبختی و نابودی عاید بشر نمی شود، به شدت بر حذر می دارد.

از قوی ترین ابزار و عوامل خشونت، صفت های مذمومی چون: خشم، حسد، عصبیت، ستمگری، کینه، غیبت، سخن چینی، گفتن القاب ناشایست و نظایر آن است که در اسلام مورد نهی قرار گرفته است.

کلید تمام شرها

اساس تمام کارهایی که موجب می شود انسان، راه درست را گم کرده، در تنگناهای خشونت گرفتار آید و در پیچ و خم آن سر درگم شود، خشم و هیجان شدیدی است که غالباً انسان را به کارهایی که پایان خوبی ندارد سوق می دهد.

وقتی انسان خرد خویش را کنار میزند و زمینه را برای بروز خشم

باز می گذارد تا بر همه قوای وی سیطره پیدا کند، راه درست را گم می کند و در مسیر نابودی می افتد و سرانجام کار نتایجی به دست می آورد که محصولی جز حسرت و آه ندارد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «مردی به پیامبر گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله هم مرا آموزش بده. آن حضرت علیه السلام فرمودند: برو و خشمگین مباش. آن شخص گفت: به همین بسنده می کنم. و راه افتاد و رفت. در بین قبیله اش درگیری به وجود آمده بود و همه صف آرای کرده و اسلحه برداشته بودند؛ وقتی چنین دید اسلحه برداشت و در کنار آنان قرار گرفت. ناگاه به یاد سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله افتاد که فرموده بود: «خشم مگیر»؛ اسلحه را کنار گذاشت و به سوی دشمنان قبیله اش رفت و گفت: ای مردم! من دیه و غرامت هر مجروح یا مقتول یا مضروبی که علامت کتک خوردگی هم نداشته باشد، بر عهده می گیرم و آن را می پردازم. آنان گفتند: هر آنچه که در بین شما وجود دارد ما به پرداختن آن سزاوارتریم. پس مردم با هم صلح کردند و خشم از بین رفت. (1)

به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اطهار علیهم السلام در احادیث اسلام شریفشان مردم را بر خشم نگرفتن تشویق می کرده و خشم را مذموم شمرده اند.

ص: 120

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «الغضب یفسد الإیمان كما یفسد الخَلَّ العسل؛ (1) خشم، ایمان را فاسد می کند چنان که سرکه، عسل را فاسد می کند».

از امام باقر علیه السلام است که فرمودند: «خشم، ذغال افروخته ای از شیطان است که در دل آدمی قرار می گیرد؛ وقتی فردی از شما خشمگین در می شود چشم هایش سرخ و رگ های گردنش برافروخته و شیطان وجودش داخل می شود. هر کدام از شما که به خشم آمد، روی زمین بنشیند؛ چون در این صورت شرارت شیطان از او دور می گردد». (2)

امام باقر علیه السلام فرمودند: «من کفَّ غضبه عن النَّاس کفَّ الله عنه عذاب یوم القیامة؛ (3) هر کسی از خشم بر مردم دست بردارد خدا در روز قیامت بر او خشم نمی کند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ما لإبلیس جند أعظم من النساء والغضب؛ (4) برای شیطان، سپاهی بزرگتر از زن و خشم نیست».

امام صادق علیه السلام فرمود: «از پدرم شنیدم که می فرمود: «مردی بیابانی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من در بیابان زندگی می کنم؛ عصاره سخن را به من آموزش بده. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دستور می دهم که

ص: 121

-
- 1- همان ص، 302، باب غضب، ح 1.
 - 2- همان ص 304 باب غضب، ح 12.
 - 3- همان ص، 305 باب غضب ح 15.
 - 4- همان، ص 515، باب قلة الصلاح في النساء، ح 5.

خشمگین مباش. مرد بیابانی سه بار درخواست خود را تکرار کرد و همان پاسخ را شنید. مرد با خود اندیشید و گفت: پس از این، از هیچ صلی الله علیه واله چیزی پرسش نمی کنم؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا جز به خیر فرمان نداد.

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم می فرمود: چه چیزی از خشم شدیدتر است. انسان که خشمگین می شود انسان دیگری را که خدا قتلش را حرام کرده می کشد و یا آن که زن شوهرداری را متهم می کند». (1)

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش مردمی رفت که سنگی را بر می داشتند. فرمود: چه کار می کنید؟ گفتند: می خواهیم ببینیم کدام یک از ما قوی تر و سخت تر است. فرمود: دوست دارید من بگویم کدام یک از شما قوی تر و سخت تر است؟ گفتند: آری یا رسول خدا صلی الله علیه و آله. فرمود: سخت ترین و قوی ترین شما کسی است که وقتی خشنود است در خشنودی خود گناه یا کار باطلی را داخل نکند و هرگاه خشمگین است، خشم، او را از کلام حق بیرون نبرد و هرگاه مال دار شد به آنچه که حق ندارد نپردازد». (2)

پیامبر فرمودند: «خشم، اخگری از شیطان است.» و شیطان ملعون گفت: خشم، کمین و دام من است و به وسیله خشم، بهترین مردم را از بهشت و راه بهشت باز می دارم». (3)

ص: 122

-
- 1- وسائل الشیعه، ج 15، ص 359، ب 53، ح 20737.
 - 2- همان ص 361، ب 53، ح 20744.
 - 3- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 9، ب 53، ح 12367.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «الغضب شرّ إن أظعته دمّر؛ (1) خشم، شری است که اگر از آن پیروی کنی نابودت می کند».

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «إيّاك والغضب فأوله جنون وآخره ندم؛ (2) از خشم دوری کن، چون آغازش دیوانگی و پایانش پشیمانی است».

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «بئس القرین الغضب یبدي المعائب ویدني الشرّ ویباعد الخیر؛ (3) خشم، بدهمنشینی است؛ عیبه‌ها را آشکار می کند، شر را نزدیک و خیر را دور می کند».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «الغضب ممحقّة لقلب الحکیم؛ خشم، تباه کننده قلب حکیم است». و نیز فرمودند: «من لم یملك غضبه لم یملك عقله؛ (4) هر آن که خشمش را کنترل نکرد، خردش را در اختیار نگرفت».

حسد راه نابودی

همانگونه که خشم، انسان را به سوی سقوط می کشاند، حسد نیز چنین می کند، و زیان های آن در زندگی انسان از خشم کمتر نیست. وقتی انسان، عرصه را در اختیار حسد گذاشت تا بر او و خردش چیره شود و به خویش اجازه داد که با دیدگانی بیمار بر دیگران بنگرد،

ص: 123

1- همان، ص 12، ب 53، ح 12367.

2- همان.

3- همان.

4- کافی، ج 2، ص 305، باب غضب ح 13.

زندگی اش روز به روز از خوشبختی به دوزخ تبدیل می گردد.

و به طور حتم انسان گرفتار به این بیماری کشنده، اگر خویشان را درنیابد و آن را از دست حسد رها نکند، سرانجام کار در رفتار با دیگران به خشونت و زور پناه می آورد.

شاید این داستان، بهترین گواه بر این موضوع باشد: علامه مجلسی در بحار الأنوار نقل می کند که: «مرد صاحب ثروتی در روزگار موسی الهادی در بغداد بر یکی از همسایگانش حسد ورزید و به هر شکل ممکن علیه او سعایت کرد اما نتوانست کاری انجام دهد. سرانجام برده کم سن و سالی خرید و او را تربیت کرد، وقتی جوان و قوی گشت، به وی دستور داد که او را بر پشت بام همسایه اش بکشد تا همسایه را به جرم قتل گرفته، بکشند.

در نتیجه خنجری آماده کرد و آن را تیز نمود و به برده اش داد و گواهی داد که وی را پس از مرگش آزاد کند و سه هزار درهم از اموالش را هم به وی داد و گفت: وقتی کارت را انجام دادی، هر جا خواستی برو. غلام نخست امتناع کرد و این دست و آن دست نمود و به وی گفت: آقای من! تو را به خدا قسم می دهم که جان خودت را برای کاری که معلوم نیست انجام پذیرد یا نه تلف نکن. و اگر هم تحقق پیدا کند در حالی که مرده ای، تحقق آرزوی خودت را مشاهده نخواهی کرد.

آن شخص گفت: می بینم که نافرمانی می کنی و من راضی نمی گردم مگر آن که هر چه گفتم انجام دهی. غلام تصمیم گرفت دستور صاحبش

را اطاعت کند و گفت: حال که تصمیم تو چنین است هر چه می خواهی انجام بده. وقتی شب از نیمه گذشت نزدیک صبح غلام را بیدار کرد. غلام هراسان بود. چاقورا به وی داد و به آرامی روی بام همسایه آمد. روی بام دراز کشید، رو به قبله قرار گرفت و به غلامش گفت: زود باش.

غلام چاقورا بر گلویش گذاشت و رگ های آن را قطع کرد و به رختخوابش برگشت و اربابش را در حالی که در خون خود غلط می زدرها کرد. وقتی صبح شد، زن و بچه ارباب از او بی خبر ماندند. در اواخر روز او را کشته بر روی بام همسایه پیدا کردند.

همسایه اش را گرفته، زندانی کردند. وقتی موضوع روشن شده‌ادی دستور داد او را آزاد کنند»⁽¹⁾.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «حسود پیش از آن که به محسودش زیان رساند به خودش زیان می رساند. چنانکه ابلیس به خاطر حسادتش لعنت را برای خود خرید و برای آدم برگزیدگی، هدایت و دست یابی به جایگاه حقایق عهد و منتخب شدن را بر جای گذارد. محسود باش ولی حسود نباش؛ چون کفه حسود در برابر کفه محسود همواره سبک است. روزی ها قسمت شده اند بنابراین حسود از حسد خود چه بهره ای میبرد و محسود چه زبانی از حسد می بیند. ریشه حسد از کوردلی و انکار فضل خدای متعال است و این دو دویال کفر هستند.

ص: 125

1- بحار الأنوار، ج 70، ص 259، ب 131.

آدمی با حسد در حسرت ابدی قرار می‌گیرد و به گونه‌ای ناپود می‌شود که هیچ‌گاه نجات پیدا نکند. حسدورز نمی‌تواند، توبه کند چون بر آن اصرار می‌ورزد، بر آن باور دارد و بدان سرشته شده است؛ هیچ معارض و دلیلی ندارد و سرشت او اگر هم مورد مداوا قرار گیرد تغییر پیدا نمی‌کند» (1).

امام صادق علیه السلام فرمودند: «وقتی حضرت نوح از کشتی خارج شد، شیطان سراغش آمد و گفت: در روی زمین کسی مانند تو بر من لطف نکرده است! بر این فاسقین نفرین کردی و مرا از دست آنان نجات دادی. من دو ویژگی به تو یاد می‌دهم: از حسد بپرهیز، چون حسد مرا به این روزگار افکند و دوم، از حرص دور باش چون حرص، آدم را به این روزگار کشاند» (2).

روایات، بشدت حسد و حسد ورزان را مذمت کرده است:

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «انسان هر عملی [گناهی] انجام ده پوشیده می‌شود اما حسد، ایمان را می‌خورد آن گونه که آتش هیزم را می‌بلعد» (3).

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الحسد يأكل الإيمان كما تأكل النار الحطب؛ (4) حسد، ایمان را از بین می‌برد همان گونه که آتش هیزم را

ص: 126

1- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 18، ب 55، ح 13390.

2- همان ح 13391.

3- کافی، ج 2، ص 306، باب حسد، ح 1.

4- همان، ح 2.

نابود می کند».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله روزی به یارانش فرمودند: «بدانید که یک بیماری به نام حسد از درون شما بر شما نفوذ می کند که گرچه موهای سرتان را نمی ریزد اما دین شما را از بین می برد و در این بیماری، انسانی که دست خود را ننگه دارد و زبانش را حراست کند و بر برادر مؤمن خویش کینه نرزد نجات پیدا می کند».⁽¹⁾

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبِطُ وَلَا يَحْسُدُ، وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغْبِطُ؛⁽²⁾ مؤمن غبطه می خورد اما حسد نمی ورزد و منافق حسد می ورزد اما غبطه نمی خورد».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه روز غدیر فرمودند: «ای مردم! شیطان، آدم را با ابزار حسد از بهشت خارج کرد؛ پس حسد نرزید که اعمالتان نابود و قدم هایتان سست می شود. آدم به خاطر یک اشتباه به زمین هبوط کرد و شیطان از روی حسد او را بر درخت [ممنوعه] واداشت. حضرت آدم که برگزیده خدای عزوجل بود، چنین شد و شما که این هستید چگونه خواهید گشت؟».⁽³⁾

ص: 127

1- وسائل الشیعه، ج 15، ص 367، ب 55، ح 20768.

2- کافی، ج 2، ص 307، باب حسد، ح 7.

3- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 16، ب 55، ح 13385.

رسول انسانیت در پی برانگیخته شدن برای مردم، به سرعت به مقابله با اخلاق و عادت های جاهلی پرداخت که غالباً مردم را به سوی خشنوت و دشمنی های دراز مدتی که جز بدبختی و خرابی به بار نمی آورد، می کشاندند.

از جمله این عادت های مذموم جاهلی که اسلام، بر آن انگشت گذارد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت اطهار علیهم السلام به مبارزه با آن پرداختند، عصبیت و حمیت های جاهلی بود.

در روزگار جاهلی، حمیت و عصبیت نژادی بر سرنوشت مردم حاکم بود؛ مسأله ای که غالباً آنان را به سوی جنگ ها و درگیری های خونین می کشاند و قربانی هایش بی گناهان بودند.

این ویژگی در پاره ای از افراد همچنان باقی بود. حتی پس از پذیرش دینی که آنان را به کنار نهادن اخلاق جاهلی که بر سختگیری و خشنوت مبتنی بود فرا می خواند.

در تاریخ در جریان داستان افک، بین اوس و خزرج سخنان فخرآمیزی رد و بدل شد. سعد بن معاذ انصاری گفت: اگر این شخص [تهمت زننده] از قبیله اوس باشد گردش را می زنیم و اگر از برادرانمان از قبیله خزرج، باشد شما ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، هر دستوری بدهی اجرا می کنیم.

سعد بن عباد که بزرگ قبیله خزرج و مردی صالح بود دچار حمیت

تعصب شد و برخاست و خطاب به سعد بن معاذ گفت: سوگند به خدا دروغ می گویی؛ او را نمی کشی و نمی توانی بکشی.

اسید بن حضیر که پسر عموی سعد بن معاذ بود برخاست و خطاب به سعد بن عبادہ گفت: سوگند به خدا می کشیم، تو منافق هستی و از منافق دفاع می کنی.

دو قبیله اوس و خزرج به جوش آمده، به فکر جنگ افتادند و رسول خدا صلی الله علیه و آله روی منبر نشسته بود و آنان را به آرامش فرا می خواند تا آن که ساکت شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز سکوت کرد. (1)

اسلام در ضمن روش خود که به آرامش و عدم خشونت فرا می خواند، به طور مؤکد بر کنار گذاشتن عصبیت و حمیت جاهلی تأکید می ورزد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز از شش چیز به خدا پناه می جست، شک، شرک، حمیت، خشم، ستم و حسد». (2)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «أهلک الناس إثنان: خوف الفقر و طلب الفخر؛ (3) دو چیز، مردم را هلاک کرده است: ترس از فقر و فخر طلبی».

امام باقر علیه السلام فرمودند: «سه چیز از کارهای جاهلی است: فخر فروشی به نسب، نژاد دیگران را مورد طعن قرار دادن، و توسل به».

ص: 129

1- طرائف، ج 2، ص 386.

2- بحار الانوار، ج 70، ص 289، ب 133، ح 8.

3- همان، ص 290، ب 133، ح 12.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «من تعصب عصبه الله عزوجل بعصاة من نار؛ (2) هر کسی تعصب بورزد، خدای عزوجل سربندی از آتش بر سر او خواهد بست».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من كان في قلبه حبة من خردل من عصى الله تعالى يوم القيامة مع أعراب الجاهلية؛ (3) هر کس در دلش به مقدار خردلی از تعصب باشد، خدای متعال وی را در روز قیامت به همراه اعراب جاهلی بر می انگیزد».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ثلاث إذا كن في المرء فلا تتحرّج أن تقول إنه في جهنم: البذاء والخيلاء والفخر؛ (4) اگر سه چیز در شخص وجود داشته باشد، بدون تردید می توان گفت که اهل جهنم است: دشنام دادن غرور و فخرفروشی».

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «خدا شش گروه را به شش چیز عذاب خواهد کرد: عرب ها را به عصبیت، کدخدایان را به تکبر، حاکمان را به ستم ورزی، فقیهان را به حسادت، تجار را به خیانت و اهل کوچه و بازار را به نادانی». (5)

ص: 130

1- همان، ص 291، ب 133، ح 15.

2- همان، ح 18.

3- همان، ص 284، ب 133، ح 2.

4- همان، ص 292، ب 133، ح 21.

5- همان، ص 289، ب 133، ح 9.

یکی از علامت های روشنی که در طول تاریخ می توان با آن، افراد منافق و دورو را شناخت، علاقه شدید آنان به خشونت و عادت همیشگی شان بر ایجاد فتنه و برافروختن جنگ های خانمان براندازی است که غالباً قربانی آن ها شماری از مردم بی گناه است.

در صدر اسلام منافقان با تمام توان خود برای پیش گیری از روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله که به نرمخویی و عدم خشونت فرا می خواند، دست به کار شدند. این کار از طریق گسترش جنگ های سختی بود که مسلمانان را گرفتار می ساخت و نیرویشان را هدر می داد.

منافقان شب و روز برای گسترش خشونت و سختگیری در بین مسلمانان در تلاش بودند، به امید آن که کیان دولت اسلامی را که پیامبر اسلام بر اساس عدم خشونت پایه ریزی کرده بود، متزلزل کنند، و لذا با طرح نقشه ای برای ترور رسول اکرم صلی الله علیه و آله اقدام کردند؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را مجازات نکرد و از گناهشان چشم پوشید.

ابوالأسود از عروه نقل می کند: «وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قافله ای از تبوک به مدینه بر می گشت، در بین راه گروهی از یاران آن الله حضرت صلی الله علیه و آله توطئه کرده، توافق نمودند که وقتی می خواهند از

گردنه ای عبور کنند، از پشت سر، آن حضرت را از گردنه پرت کنند، رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرحشان آگاهی یافت و فرمود: هر کس از شما از می خواهد، مسیر داخل دره را در پیش بگیرد، چون این مسیر وسیع است [اما راه، کوه کوتاه تر بود]

خود پیامبر صلی الله علیه و آله گردنه را در پیش گرفت و مردم از دل دره عبور کردند، جز تعداد معدودی که می خواستند خیانت کنند. آنان آماده شده، چهره خود را پوشاندند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حذیفه بن یمان و عمّار یاسر دستور داد که در کنارش حرکت کنند؛ به عمار فرمود که افسار شترش را در دست بگیرد و به حذیفه دستور داد که آن را پیش ببرد. در ضمن حرکت، ناگهان از پشت سرشان، آن گروه را دیدند که خود را مخفی کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله خشمگین شد و به حذیفه فرمود تا ببیند چه کسانی هستند. وی برگشت در حالی که عصایی به همراه داشت؛ به سوی شتران رفت و با عصای خود آن ها را زد و آنان را در حالی که چهره خود را پوشانده بودند، مشاهده کرد.

وقتی حذیفه را دیدند، خدای متعال ترسی در دلشان افکند و گمان بردند که توطئه شان برای حذیفه آشکار شده است؛ پس به سرعت خود را به میان دیگر لشکریان رساندند و حذیفه برگشت و به پیامبر صلی الله علیه و آله پیوست. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله حذیفه را دید فرمود:

ص: 132

ای حذیفه! شتر را بران، و عمّار! تو هم در پیش برو. آنان با سرعت حرکت کرده، از گردنه گذشتند و منتظر لشکریان [که از راه دره می آمدند] شدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حذیفه! آیا فردی از آن گروه را شناختی؟

حذیفه گفت: شتر فلانی و فلانی را شناختم، تاریکی شب، آنان را مخفی کرده بود و رویشان هم پوشیده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فهمیدید که آن گروه که بودند و چه تصمیمی داشتند؟

گفتند: خیر، ای رسول خدا!

پیامبر فرمود: آنان توطئه کردند که همراه من بیایند تا وقتی که گردنه مانع از دیدن من شد، مرا از آن جا پرت کنند.

گفتند: ای رسول خدا! چرا دستور نمی دهی که وقتی آمدند، گردنشان را بزنیم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خوش ندارم که بین مردم حرف در آید و بگویند: محمد در بین یاران خود، کسی را کشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله نام آنان را به عمار و حذیفه گفت و فرمود: پوشیده نگه دارید». (1)

آیات و روایاتی صادر شده که این خصلت مذموم، یعنی نفاق و پی آمدهای آن را به شدت مورد نکوهش قرار داده است.

خدا می فرماید: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا

ص: 133

هُم بِمُؤْمِنِينَ * يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ * فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ عَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ»؛ (1) «و برخی از مردم می گویند: «ما به خدا و روز باز پسین ایمان آورده ایم» ولی گروندگان [راستین] نیستند. با خدا و مؤمنان نیرنگ می بازند، ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی زنند، و نمی فهمند. در دلهایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود؛ و به [سزای] آنچه به دروغ می گفتند، عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت. و چون به آنان گفته شود: «در زمین فساد مکنید»، می گویند: «ما خود اصلاح‌گریم». بهوش باشید که آنان فسادگراند، لیکن نمی فهمند. و چون به آنان گفته شود: «همان گونه که مردم ایمان آوردند، شما هم ایمان بیاورید»، می گویند: «آیا همان گونه که کم خردان ایمان آورده اند، ایمان بیاوریم؟» هشدار که آنان همان کم خردانند؛ ولی نمی دانند».

امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه ای منافقان را توصیف کرده می فرماید:

«ای بندگان خدا شما را به پروا داشتن از خدا سفارش می کنم، و از منافقان برحذر می دارم، منافقان گمراهند و گمراه کننده اند، خود

ص: 134

خطاکارند و دیگران را هم به خطا می اندازند، هر بار رنگی به خود می گیرند، و به حالات گوناگون ظاهر می شوند، و هر بار شیوه ای اتخاذ می می کنند تا شما را گمراه کنند، و در هر جایی به کمین می نشینند، دلپایشان بیمار، و ظاهرشان آراسته و پاکیزه می نماید، در خفا این سو و آن سواروند، و چون روباه درون جنگل انبوه راه می سپرند. وصفشان به دارو ماند، و گفتارشان شفاست، ولی عملشان در دی است درمان ناپذیر. بر آسایش مردم رشک می برند، بر گرفتاری دیگران می افزایند، رشته امیدها می بُرند، در هر راهی کسانی را فدای خود کرده، و هر دلی را شفاعتگر خویش پندارند، بر سرشکها افشانند، مدح و ثنا به یکدیگر وام دهند، و منتظر پاداش می باشند. در سؤال سماجت ورزند، و اگر مورد نکوهش قرار گیرند پرده دری کنند، و اگر داوری کنند به اسراف گریند...»! (1)

از محمد بن فضیل وارد شده که گفت: «نامه ای به امام رضا علیه السلام نوشتم و از مسأله ای پرسش کردم. در پاسخم نوشت: خدای متعال می فرماید: (إِنَّ الْمُتَّقِينَ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِّعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَأَوْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا * مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا)، (2) «منافقان، با

ص: 135

1- نهج البلاغه، خطبه 194، «خطبه ای در وصف منافقان».

2- نساء/142 و 143.

خدا نیرنگ می کنند، و حال آن که او با آنان نیرنگ خواهد کرد؛ و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند؛ با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. میان آن [دو گروه] دو دلند، نه با اینانند و نه با آنان. و هر که را خدا گمراه کند، هرگز راهی برای [نجات] او نخواهی یافت؛ آنان از عترت رسول الله نیستند، و از مؤمنان نمی باشند و از مسلمانان هم نمی باشند؛ اظهار ایمان می کنند ولی کفر و تکذیب شان را مخفی می دارند. خد العنت شان کند». (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خُلْتان لا تجتمعان في منافق: فقه في الإسلام، وحسن سمت في الوجه؛ (2) دو ویژگی در منافق جمع نمی گردد، اسلام شناسی و خوشنامی».

و امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «أربع من علامات النفاق: قساوة القلب، وجمود العين، والاصرار على الذنب، والحرص على الدنيا؛ (3) چهار چیز از نشانه های نفاق است: قساوت قلب، خشک چشمی، اصرار بر گناه و طمع بر دنیا».

ص: 136

1- بحار الأنوار، ج 69، ص 175، ب 103، ح 1.

2- همان، ص 176، ب 103، ح 2.

3- همان، ح 4.

سالهای طولانی، جامعه جاهلی از رنج های خشونت و بدبختی های زورگویی ای که اوباش مشرکان، آنان که هرگز مهر و رحمت در دلشان راه نیافته بود، بر آن روا می داشتند می نالید.

جنگهای خانمان برانداز و یورش های خونین، شغل اصلی مردم بود. هیچ دوره ای از درگیری های غمبار و جنگ های ویرانگر که معمولاً قربانی آن ها هزاران بی گناه بود، خالی نبود. در چنین شرایط تیره و بحرانی، اسلام عزیز از راه رسید و آوای عدم خشونت سرداد و به ملایمت و مسالمت در روابط اجتماعی فراخواند.

حال باید دید دعوت اسلام به عدم خشونت در جامعه چگونه انجام شد و آثار آن در جامعه چه بود؟

به خواست خدا در بحث های آینده، این موضوع مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

روش اسلام در برابر هر مشکلی ارائه راه حل ریشه ای و بررسی همه جوانب امر می باشد. پرسشی که در این جا مطرح است این که: راه حل اسلام در برابر معضل خشونت و زورگویی که جامعه جاهلی بدان انس گرفته و تحت تأثیرات آن زندگی می کرد، چه بوده است؟

پاسخ آن است که اسلام به تربیت تک تک افراد پرداخت، به گونه ای که اکثر مردم به آیتی از نرمی و مدارا، حتی با سخت ترین دشمنان خود تبدیل شدند که بعضی از شواهد آن را ذکر کردیم. (1)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در تأکیداتشان به افراد، بر مسأله ملایمت و عدم خشونت چنان پافشاری کردند که آنان در برابر هر کسی که به دیگران جسارت می کرد و از طریق خشونت و امثال آن آزادی را محدود می ساخت، موضع گیری های حکیمانه ای از خود بروز می دادند.

از امام باقر علیه السلام است که فرمود: «سمرة بن جندب درخت خرمایی حیاط یکی از انصار داشت و خانه انصاری دم در ورودی باغ بود و سمرة بن جندب بدون اجازه وارد می شد و به سوی درخت خرمایش می رفت. مرد انصاری از وی خواست که هرگاه می آید اجازه بگیرد؛ اما

ص: 140

1- ر.ک فصل چهارم: «پرورش یافتگان بر عدم خشونت».

سمره نپذیرفت. مرد انصاری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از وی شکایت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را پیش سمره فرستاد و شکایت انصاری را به او رساند و فرمود: هر گاه می خواهی به باغ درآیی اجازه بگیر. سمره نپذیرفت. وقتی نپذیرفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قیمت گذاری کرد و قیمت را تا آنجا که می شد بالا برد. ولی سمره از فروختن آن ابا کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در مقابلش خدا درختی در بهشت به تو خواهد داد؛ ولی او نپذیرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به مرد انصاری فرمود: «برو و درخت خرمايش را بکن و پیشش بینداز که در اسلام ضرر و زیان رساندن وجود ندارد»⁽¹⁾.

به برادر مؤمنت زیان مرسان

از جمله چیزهایی که بر کنار نهادن خشونت و نفی زیان رسانی به دیگران دلالت می کند، روایتی است که محمدبن حسین نقل کرده است. وی می گوید: «به امام عسکری علیه السلام نوشتم که مردی در روستایی قناتی داشت؛ شخصی می خواهد قنات دیگری برای روستای خود حفر کند، فاصله بین دو قنات در زمین سخت و یا سست چه مقدار باید باشد که به دیگری زیان نرسد؟

ص: 141

1- کافی، ج 5، ص 292 - 293، باب، الضرار، ح 2.

امام علیه السلام در پاسخ نوشتند: «فاصله باید به مقداری باشد که - به خواست خدا - موجب زیان به دیگری نگردد.

راوی می گوید: به آن حضرت نوشتم: مردی آسیابی در کنار نهر روستایی دارد و روستا از آن شخص دیگری است که می خواهد آب را از جوی دیگری ببرد و در نتیجه آسیاب تعطیل می گردد؛ آیا وی چنین حقی دارد یا نه؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشتند: صاحب نهر تقوا پیشه کند و به آنچه شایسته است عمل نماید و به برادر مؤمن خود زیان نرساند». (1)

«مردی از امام صادق علیه السلام درباره افرادی پرسید که در زمینی چاه هایی نزدیک به هم دارند؛ یکی از آنان می خواهد چاه خود را پائین تر از جای قبلی آن قرار دهد و اگر چنین کند به دیگر چاه ها زیان می رساند و البته بعضی از چاه ها به خاطر سفتی زمین زیان نمی بینند. امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: چاه هایی که در زمین سخت است زیان نمی بینند؛ ولی چاه هایی که در زمین سست و شنی قرار دارند زیان می بینند.

پرسیده شد: اگر به همسایه خود پیشنهاد کند که چاهش را در همان جایی که او کنده بکند و هر دو در یک سطح باشند، چگونه است؟ فرمودند: اگر هر دو راضی باشند اشکال ندارد. ولی باید بین دو چاه هزار ذرع فاصله باشد». (2)

ص: 142

1- همان ص 293، باب الضرار، ح 5.

2- همان، ح 3.

عدم خشونت با کودکان

از مصادیق تربیت اجتماعی بر پایه عدم خشونت، روایات شریفه ای است که بر اساس آن ها اسلام به شدت، مهربانی و عطف نسبت به کودکان را تشویق می کند. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده علیه است که فرمودند: «آن که بزرگترها را تکریم نمی کند و بر کوچکترها رحم نمی نماید، از ما نیست».(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «آن که بر کوچک ترهای ما رحم نمی کند و بزرگترهای ما را حرمت نمی نهد و امر به معروف و نهی از منکر نمی کند، از ما نیست».(2)

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: «حق کوچک تر آن است که در آموزشش بر وی رحم کنی و از او درگذری، خطایش را ببوشانی، با او مدارا کنی و یاری اش نمایی».(3)

عدم خشونت نسبت به بزرگترها

در برابر تأکیدات شارع مقدس بر ترحم بر کوچکترها و رفتار غیر خشن با آنان، بسیاری از روایات، به حرمت نهادن به بزرگترها و رفتار

ص: 143

-
- 1- همان، ج 2، ص 165، باب اجلال الکبیر، ح 2.
 - 2- همان، ج 2، ص 165، باب اجلال الکبیر، ح 2.
 - 3- من لا یحضره الفقیه ج 2، ص 625، باب الحقوق، ح 3214.

غیر خشن و مبتنی بر نرمخویی با آنان و به ویژه سالخوردهگان که چاره و توانشان از دست رفته دعوت کرده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «عظموا کبراءکم، وصلوا أرحامکم، و لیس تصلونهم بشيء أفضل من کف الأذى عنهم؛ (1) بزرگترهای خود را تعظیم کنید و با اقوامتان پیوند برقرار کنید، و بهترین وسیله برای برقراری پیوند، ترک آزار آنان است».

از امیر مؤمنان علیه السلام است که فرمودند: «وقروا کبارکم، یوقرکم صغارکم؛ (2) بزرگان خود را حرمت نهید تا کوچک ترها شما را حرمت نهند».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه ای در استقبال از ماه مبارک رمضان فرمودند: «وقروا کبارکم وارحموا صغارکم؛ (3) بزرگان خود را حرمت نهید و بر کوچک ترها رحم نمایید».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من إجلال الله إجلال ذي الشیبة المسلم؛ (4) بزرگداشت پیر مرد مسلمان، بزرگداشت خدای متعال است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من عرف فضل شیخ کبیر فوقه لسنه آمنه الله من ن فزع يوم القيامة، وقال: من تعظیم الله عزوجل إجلال

ص: 144

1- وسائل الشیعه، ج 12، ص 98 ب، 67، ح 15745، ح 15746.

2- غرر الحکم، ص 482، ح 11132.

3- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 295، ب، 28، ح 53.

4- کافی، ج 2، ص 165، باب اجلال الکبیر، ح 1.

ذی الشیبة المؤمن؛ (1) هر کس فضل پیر مرد کهنسالی را بشناسد و به خاطر سنش حرمتش نهد، خدای متعال او را از ترس روز قیامت ایمن می‌دارد، و فرمودند: بزرگداشت پیر مرد، مؤمن بزرگداشت خدا است».

عدم خشونت بایتیمان

از مصادیق عدم خشونت اجتماعی در اسلام تأکید فراوان بر رعایت حقوق یتیمان، فقیران، زمین‌گیران، نیازمندان و تلاش در راه رفع نیازهای آنان است.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «ما من مؤمن ولا مؤمنة یضع یده علی رأس الیتیم ترحماً له إلا کتب الله له بكل شعرة مرّت یده علیها حسنة؛ (2) مرد یا زن مؤمنی از روی ترحم دست بر سر یتیمی نمی‌کشد جز آنکه خدا در برابر هر مویی که از زیر دستش می‌گذرد حسنه ای می‌نویسد».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما من عبد یمسح یده علی رأس یتیم رحمة له إلا أعطاه الله بكل شعرة نوراً یوم القیامة، (3) هیچ بنده ای از روی ترحم دست بر سر یتیمی نمی‌کشد جز آن که خدا در برابر هر مویی نوری در روز رستاخیز بروی عطا می‌کند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من أنکر منکم قساوة قلبه فلیدن یتیماً

ص: 145

-
- 1- ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص 189، باب «ثواب من عرف فضل شیخ کبیر فوفّره».
 - 2- بحار الانوار، ج 72، ص 4 - 5، ب 31، ح 9.
 - 3- همان، ح 10.

فیلاطفه ولیمسح رأسه یلین قلبه یاذن الله؛(1) هر کدام از شما قساوت قلب را دوست ندارد، به یتیمی نزدیک شود و او را مورد لطف قرار دهد و دست بر سرش بکشد؛ به اذن خدا دلش نرم می گردد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه یتیمی بگرید، عرش خدا به لرزه در می آید و خدای تبارک و تعالی می فرماید: چه کسی این بنده ام را که در کودکی پدر و مادرش را از وی گرفتم، به گریه در آورد؟ سوگند به عزت و جلالم، هر کس چنین کودکی را آرام سازد بهشت برای او واجب می شود».(2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدای عزوجل از آن روی بر نیکی بر یتیمان تشویق کرده است که آنان دستشان از پدرشان کوتاه است. هر کس از آنان نگهداری کند، خدا از او نگهداری می کند، و هر کس آنان را احترام کند، خدا احترامش می کند، و هر کس از روی مهر دستش را بر سر یتیم بکشد، خدا برای او در بهشت در برابر هر مویی که از زیر دستش رد شده کاخی وسیع تر از آنچه در دنیا است برایش قرار می دهد و در آن کاخ هر آنچه دل بخواهد دیده از آن لذت ببرد وجود دارد، و آنان در بهشت جاودان هستند».(3)

ص: 146

1- همان، ح 11.

2- همان، ح 12.

3- بحار الأنوار، ج 72، ص 12، ح 44.

از مفضل نقل شده که گفت: «امام صادق علیه السلام به من فرمودند: ای مفضل! هر چه می گویم گوش کن و بدان که حق است و به آن عمل کن و به برادران برگزیده ات خبر بده.

گفتم: فدایت شوم! دوستان برگزیده ام چه کسانی هستند؟ فرمودند: آنان که به برآوردن نیاز برادرانشان علاقه مند هستند. و آن گاه افزودند: هر کس که نیازی از برادر مؤمن خود را برآورده کند خدا در روز رستاخیز یکصد هزار نیاز او را برآورده می کند که نخستین آن بهشت است. و اگر نزدیکان، آشنایان و برادرانش ناصبی (دشمن حضرت علی علیه السلام او و خاندانش) نباشند، وارد بهشت می گردند.

از آن به بعد هرگاه مفضل از برادری از برادران دینی خود درخواستی داشت می گفت: آیا نمی خواهی از برادران برگزیده باشی؟ (1) مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «خدای عزوجل گروهی از بندگان خود را آفرید و آنان را برای برآوردن نیاز شیعیان نیازمند ما برگزید تا در برابر آن، بهشت را پاداش ببرند؛ اگر می توانی از آنان باشی، باش؛ آن گاه فرمودند: سوگند به خدا برای ما

ص: 147

پروردگاری است که او را می پرستیم و انبازی برای او باور نداریم» (1).

امام صادق علیه السلام فرمودند: «بر آوردن نیاز مؤمن بهتر از آزاد کردن هزار بنده و بهتر از تجهیز هزار اسب سوار در راه خداست» (2).

ابو صباح کنانی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «بر آوردن نیاز مؤمن نزد خدا، دوست داشتنی تر از گزاردن بیست حج است که در هر کدام از آن ها صد هزار [درهم یا دینار] خرج کند» (3).

اسماعیل بن عمار صیرفی گفت که: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فدایت گردم! آیا مؤمن برای مؤمن رحمت است؟ فرمودند: آری. پرسیدم: چگونه؟ فرمودند: «هر مؤمنی که نیازش را نزد برادرش بیاورد، رحمتی است که خدا برایش پیش آورده و سبب آن گشته است. اگر نیازش را بر آورد، با پذیرش آن، رحمت را پذیرفته است و اگر نیازش را رد کند، در حالی که می تواند بر آورده اش کند، رحمت الهی را که خداوند برایش پیش آورده و باعث آن شده است، از خودش دور کرده است. و خدای عزوجل آن رحمت را تا روز رستاخیز ذخیره می کند تا در آن روز، کسی که نیازش بر آورده نشده است درباره آن تصمیم بگیرد؛ اگر خواست، برای خویش برگزیند و اگر خواست در اختیار دیگری قرار دهد. ای اسماعیل! فکر می کنی در روز رستاخیز

ص: 148

1- بحار الأنوار، ج 71، ص 323، ب 20، ح 91.

2- وسائل الشیعه، ج 16، ص 373، ب 26، ح 21768.

3- کافی، ج 2، ص 193، باب قضاء حاجة المؤمن، ح 4.

هنگامی که او درباره رحمت خدا تصمیم گیرنده شد، آن را به چه کسی خواهد داد؟ گفتیم: گمان نمی کنم برای خودش برگزیند. فرمودند: گمان نکن، بلکه یقین داشته باش او از آن نمی گذرد. ای اسماعیل! هرگاه نیازمندی نیازش را پیش شخصی آورد و او بتواند آن را برآورده کند ولی برآورده نسازد، خدا، ماری را در قبرش بر او مسلط می کند که تا روز رستاخیز انگشت او را نیش بزند، [و] فرق نمی کند که وی آمرزیده شده، یا معذب باشد». (1)

ابان بن تغلب می گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم در ضمن حدیثی می فرمودند: «وقضاء حاجة المؤمن أفضل من طواف وطواف حتی عد عشرًا» (2) برآوردن نیاز مؤمن بهتر است از طواف و طواف و... و ده بار طواف را شمرد».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما قضی مسلم المسلم حاجةً إلا ناداه الله تبارك وتعالى عليّ ثوابك ولا أرضى لك بدون الجنة» (3) مسلمانی نیاز مسلمان دیگری را برآورده نمی کند جز آن که خدای تبارک و تعالی بانگ می زند که: پاداشت بر عهده من است و بر پایین تر از بهشت برای تو راضی نیستم».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس گرد این خانه (کعبه) یک طواف

ص: 149

1- بحار الأنوار، ج 71، ص 324، ب 20، ح 94.

2- وسائل الشیعه، ج 16، ص 363، ب 26، ح 21770.

3- قرب الأسناد، 19.

کند، خدا برای او شش هزار حسنه می نویسد و شش هزار سیئه را از او محو می کند و شش هزار درجه او را بالا می برد تا آن که در پیش ملتزم [خدا یا فرشته کلیددار بهشت] قرار گیرد و او هفت در از درهای بهشت را می گشاید.

گفتم: فدایت شوم، همه این فضایل در طواف است؟ فرمودند: آری. و به برتر از این تو را آگاه کنم؛ برآوردن نیاز مسلمان بهتر از طواف و طواف و... است، و ده بار طواف را ذکر کرد». (1)

آورده اند که: «پیامبر لباسش را وصله می زد، کفشش را پینه می زد، گوسفندش را می دوشید، با بردگان هم سفره می شد، روی زمین می نشست، بر الاغ سوار می شد و دیگری را هم بر ترکش سوار می کرد، حیا مانع از آن نمی شد که مواد مورد نیازش را از بازار بردوش گرفته پیش خانواده اش بیاورد، با دارا و ندار مصافحه می کرد و تا طرف مقابل، دستش را نمی کشید، آن حضرت دستش را نمی کشید. با هرکس که روبرو می شد، بزرگ یا کوچک، دارا و یا ندار، سلام می کرد. هیچ دعوتی را کوچک نمی شمرد حتی اگر بر خرمای نامرغوب دعوت می گشت. کم خرج، بلند طبع، خوش رفتار، گشاده رو، بشاش غیر خندان، غمگین بدون اخم، فروتن، امانه از روی ذلت، بخشنده بدون اسراف، دل نازک و مهربان بر هر مسلمان بود. هرگز از سیری

ص: 150

آروغ نمی زد، هرگز طمع نمی ورزید و در ستایش او همین بس که خدای متعال فرمود: (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)؛ (1) «و راستی که تو را خوبی والاست». (2)

ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند: «در شب معراج بر سر بر سر درب دوم بهشت این کلمات را مکتوب دیدم:

خدایی جز الله نیست، محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی ولی خداست. هر چیزی را چاره ای است و چاره دست یابی به خوشحالی در روز واپسین چهار ویژگی است: دست کشیدن بر سریتیمان، مهرورزی بر بیوه زنان، تلاش در راه نیاز مؤمنان و بر عهده گرفتن فقیران و زمین گیران». (3)

حق مؤمن بر برادرش

یکی از مصادیق مسالمت اجتماعی، تشویق فراوان بر لزوم محبت بین مؤمنان و دیدار یکدیگر است. خدای متعال آنان را برادر قرار داده و می فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْدَحُوا بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ)؛ (4) «در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید». شعیب عقرقوفی گفت: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که به یارانش می فرمود: تقوای الهی داشته باشید و برادرانی نیکو و دوستدار هم در

ص: 151

1- قلم/4.

2- ارشاد القلوب، ج 1، ص 115، ب 32.

3- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 474، ب 78، ح 2411.

4- حجرات/10.

راه خدا باشید؛ در ارتباط با هم و رحم کننده بر هم باشید، به دیدار هم بروید، با هم ملاقات کنید، موضوع ما [امامت] را باد کنید و آن را زنده نگه دارید». (1)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «تواصلوا و تباروا و تراحموا و كونوا إخوةً بررةً كما أمرکم الله عزوجل؛ (2) در پیوند با هم باشید، به هم خوبی کنید، به هم رحم کنید و همان طور که خدا امر فرموده با هم برادرانی خوب باشید».

امام باقر علیه السلام فرمودند: «مؤمن که برای دیدار برادرش از خانه بیرون می آید، خدای عزوجل فرشته ای را بر او موکل می کند که بالای بر زمین بگستراند و بالای دیگر در آسمان بر سرش سایه افکند و آن گاه که به خانه وی در آمد، خدا بانگ می زند که: ای بنده ای که حق مرا بزرگ داشتی و روش پیامبر را به خوبی پیروی کردی، از من درخواست کن تا بدهم؛ مرا بخوان تا پاسخ دهم؛ اگر سکوت کنی من بدون درخواست تو پیش قدم می شوم. هرگاه از خانه وی بیرون آید، فرشته مزبور او را همراهی می کند و بال بر می گسترد تا وارد خانه اش بشود و آن گاه خدای تبارک و تعالی بانگ می زند که: ای بنده ای که حقم را بزرگ داشتی، احترام تو بر من سزاوار است؛ بهشتم را برای تو واجب کرده و

ص: 152

-
- 1- کافی، ج 2، ص 175، باب التراحم والتعاطف، ح 1.
 - 2- وسائل الشیعه، ج 12، ص 216، ب 124، ح 16120.

شفاعت را در بین بندگانم می پذیرم» (1).

امام صادق علیه السلام فرمودند: «دیدار مؤمن در راه خدا [به نیت رضای خدا] بهتر از آزاد سازی ده بنده مؤمن است، و هر کس یک بنده مؤمن را آزاد کند، هر عضوی از آن بنده، عضوی از او را از آتش باز می دارد؛ حتی شرمگاه او شرمگاه وی را» (2).

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «لقاء الإخوان مغنم جسيم وإن قَلَّوا» (3) دیدار برادران، غنیمتی بزرگ است، اگرچه شمارش کم باشد».

ابو حمزه ثمالی گفت: «از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من سرّ مؤمناً فقد سرنی ومن سرنی فقد سر الله» (4) هرکس مؤمنی را شادمان کند مرا شادمان کرده است و هر کس مرا شادمان کند خدا را مسرور ساخته است».

جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «لبخند شخص در چهره برادرش حسنه است و دور کردن تهمت از او حسنه است. و خدای متعال با هیچ وسیله ای دوست داشتنی تر از شادمان ساختن مؤمن،

ص: 153

1- وسائل الشیعه، ج 14، ص 589، ب 99، ح 19877.

2- کافی، ج 2، ص 178، باب زیارة الأخوان، ح 13.

3- بحار الأنوار، ج 71، ص 350، ب 21، ح 16.

4- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 394، ب 24، ح 14393.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «إن أحب الأعمال إلى الله عزوجل إدخال السرور على المؤمن شبعة مسلم أو قضاء دينه؛ (2) دوست داشتنی ترین اعمال نزد خدای عزّوجلّ شادمان نمودن مؤمن، سیر کردن مسلمانان و یا برآوردن قرض او است».

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «شما فکر الان نکنید وقتی مؤمنی را شادمان می کنید تنها او را شادمان ساخته اید بلکه سوگند به خدا، ما را و بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را شادمان کرده اید» (3).

عدم خشونت با همسایه

یکی از مسائل مورد توجه اسلام، مسأله عدم خشونت با همسایه و اهتمام شدید به ادای حق او است که همواره مورد تأکید روایات شریفه می باشد.

در حدیث است که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت گفتند: فلان زن، روزها روزه می گیرد و شبها نماز شب می خواند و صدقه می دهد اما همسایه اش را با زبانش مورد آزار قرار می دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در چنین زنی خیری نیست و از دوزخیان است. و گفتند: اما فلان زن

ص: 154

1- کافی، ج 2، ص 188، باب ادخال السرور علی المؤمنین، ح 2.

2- بحار الأنوار، ج 71، ص 290، ب 20، ح 20.

3- وسائل الشیعه، ج 16، ص 349، ب 24، ح 21735.

فقط نمازهای واجب خودش را به جای می آورد و ماه رمضان را روزه صلی الله می گیرد و همسایه اش را آزار نمی رساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وی از بهشتیان است» (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من آذى جاره فقد آذاني، ومن حاربه صلی الله علیه و آله فقد حاربنی؛ (2) هر کس همسایه خود را آزار برساند مرا آزار داده است و هر کس با او ستیز کند با من ستیز کرده است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «إذا ضربت كلب جارك فقد آذيته؛ (3) اگر سگ همسایه ات را بزنی در واقع خود همسایه ات را آزار رسانده ای».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «لیس حسن الجوار كفّ الأذى، ولكن حسن الجوار صبرك على الأذى؛ (4) همسایه خوب بودن، به آزار نرساندن نیست بلکه به شکیبایی بر آزار است».

امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن کسی است که همسایه اش از بلائی او در امان باشد. گفتم: بلا چیست؟ فرمود: ستم و خدعه» (5).

امام صادق علیه السلام و در ضمن حدیثی فرمودند: یکی از انصار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من خانه ای از یکی از افراد فلان قبیله خریده ام؛ نزدیکترین همسایه من فردی است که امید خیری به او ندارم و از

ص: 155

1- مستدرک الوسائل، ج 8، ص 423، ب 72، ح 9877.

2- همان، ص 424، ب 72، ح 9879.

3- همان، ص 423، ب 72، ح 9874.

4- مشکاة الأنوار، ص 213، ب 4، ف 10، حق الجار.

5- همان.

شترش در امان نمی باشم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام، سلمان و ابوذر... دستور داد که با صدای بلند در مسجد فریاد بزنند هر کس که همسایه اش از رنج او در امان نباشد ایمان ندارد. آنان سه بار جار زدند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دستش به چهل خانه در سمت جلو، پشت سر، چپ و راست اشاره کرد [یعنی تا چهل خانه در هر طرف همسایه حساب می شود]». (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ده صنف از امت من به طور متفرق محشور خواهند شد و خدای متعال آنان را از مسلمانان جدا خواهد، کرد چهره شان را تغییر داده، بعضی از آنان را به شکل میمون در خواهد آورد. (رسول خدا صلی الله علیه و آله ادامه داد تا فرمود) پاره ای از آنان را علیه وال دست و پا قطع شده محشور خواهد کرد (و سخن را ادامه داد تا آن که فرمود) آنان که دست و پا بریده هستند کسانی هستند که همسایگان شان را آزار می دادند». (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من کان یؤمن بالله فلا یؤذین جاره؛ (3) هرکس به خدا ایمان داشته باشد همسایه اش را آزار نمی رساند». و نیز فرمودند: «لیس یدخل الجنة من یؤذی جاره ومن لم یأمن جاره بواقفه؛ (4)

ص: 156

1- وسائل الشیعه، ج 12، ص 125، ب 86 ح 15837.

2- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 469، ب 20، ح 4018.

3- همان، ج 8، ص 421، ب 72، ح 9865.

4- همان، ح 9866.

هرکس که همسایه اش را آزار می رساند و همسایه اش از دردسرهای او در امان نیست وارد بهشت نمی شود».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ملعون ملعون من آذى جاره؛ (1) نفرین شده و ملعون است کسی که همسایه اش را آزار دهد».

پیامبر فرمودند: من مات وله جيران ثلاثة كلهم راضون عنه غفر له؛ (2) هرکس بمیرد در حالی که سه همسایه داشته باشد که از وی خشنود باشند، بخشوده می شود».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ما زال جبرائيل يوصيني بالجار حتى ظننت انه يورث بشيء؛ (3) جبرئیل همواره مرا در حق همسایه سفارش کرد به گونه ای که پنداشتم همسایه ارث می برد».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «حرمة الجار على الجار كحرمة أمه؛ (4) حرمت همسایه بر همسایه مثل حرمت مادر است».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من آذى جاره بقتار قدره فليس متئا؛ (5) هر کس به بی دود آتش غذایش همسایه اش را آزار دهد از ما نیست».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من خان جاره بشبر من الأرض طوقه الله يوم القيامة إلى الأرض السابعة حتى يدخل النار؛ (6) هرکس به مقدار یک وجب نسبت به زمین همسایه اش خیانت ورزد، خدای متعال در روز

ص: 157

1- همان ح 9867.

2- همان ص 422، ب 72، ح 9868.

3- همان، ح 9869.

4- همان، ح 9870.

5- همان، ح 9871.

6- همان، ح 9872.

رستاخیز آن قطعه را تا طبقه هفتم زمین برگردنش خواهد آویخت تا وارد آتش گردد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا حق همسایه را می دانید چقدر است؟ جز اندکی از شما، حق همسایه را نمی دانید. آگاه باشید هرکس که همسایه اش از دردهای او در امان نباشد، ایمان به خدا و روز قیامت ندارد. هرگاه همسایه درخواست قرض کرد باید به او قرض بدهد، هرگاه مصیبتی دید تسلیت بگوید، جز با اجازه او دیوار خانه خودش را آن قدر بالا نبرد که جلو وزش باد را بگیرد، هرگاه میوه ای خرید به او هم هدیه کند، و اگر هدیه نمی کند، مخفیانه میوه را به خانه اش ببرد و به بچه هایش از آن میوه ندهد که بچه های همسایه را آزرده خاطر کند. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همسایه سه گونه است: گروهی از آنان سه حق دارند؛ حق مسلمانی، حق همسایگی. و حق خویشی. و گروهی دو حق دارند؛ حق مسلمانی و حق همسایگی. و گروهی تنها یک حق دارند و او شخص کافر است که تنها حق همسایگی دارد».(1)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه غذا پختی، خورشت آن را زیاد کن و صلی الله بین همسایه ها تقسیم کن. هرکس همسایه اش را آزار رساند خدا، فرشتگان و همه مردم او را لعن می کنند».(2)

ص: 158

1- همان ص 424، ب 72، ح 9878.

2- همان ص 425، ب 72، 9883.

یکی از مهم ترین پایه های عدم خشونت اجتماعی، تأکید بر عدم خشونت در خانواده نسبت به زن و شوهر، فرزندان، پدر و مادر و دیگر اقوام و نزدیکان است.

در جاهلیت نخستین، خانواده از بدبختی ها و زورگویی ها و از خشونتی که پاره ای از مردان بر خانواده شان داشتند در رنج بود. اسلام حنیف از راه رسیدن و زنجیر خشونت را از گرده خانواده برداشت و به نرمخویی و مدارا در رفتار خانوادگی فراخواند. اسلام روش های الهی را در نظام خانواده مطرح کرد، موضوعی که خانواده را، که غرق در شرایط رذیلا نه و فساد و خشونت و سختی بود به تکامل و استواری، محبت و مهربانی رسانید.

در روزگار جاهلی، بر پایه گزارش های تاریخی، چیزی به نام نظام خانوادگی و یا حقوق متقابل در بین خانواده وجود نداشت. زمام همه کارها در دست مرد بود و عادت مرد، سختی در رفتار و موضع گیری های خشن بود و بقیه افراد خانواده چون بردگانی بودند که سرپرست و حامی نداشتند تا از حقوق از دست رفته آنان دفاع کند.

شاید بهترین شاهد بر این که پیش از اسلام، خانواده پایه ای محکم نداشت و یا ارزش هایی که آنان را به سوی کمال سوق دهد نبود، موضوع زنده به گور کردن دختران و تحقیری بود که زن نسبت به حقوق و از بین بردن کرامت خود متحمل می شد.

اسلام و جاهلیت

پس از ظهور اسلام و بیرون کشیدن مردم از تاریکی جاهلیت سوی نور هدایت، در تاریخ خانواده، تحولات عظیمی بر خلاف آنچه در روزگار جاهلی گذشته بود به وجود آمد.

در روزگار جاهلی زن از هیچ حقوقی برخوردار نبود و فقط ابزاری برای کامجویی و رفع نیازهای شهوی و امثال آن بود. پس از تابیدن خورشید اسلام بر سرتاسر جزیره العرب، زن به بسیاری از حقوق خود دست یافت که در ذیل به مواردی از آن اشاره می کنیم:

محبت به همسر

افزون بر حقوق شرعی که اسلام به سود زن بر عهده مرد قرار داده است، حقوق دیگری وجود دارد که اسلام بدان تشویق فراوانی کرده است: از جمله آن ها مهرورزی به همسر و گذشت از اشتباهات وی و

ص: 160

داشتن رفتاری نیکو است؛ چرا که زن به تعبیر پاره ای از روایات، گل است و نه مرد کارزار. اسیر دست مرد می باشد بنابراین روا نیست که مرد، ستمکارانه حقوق او را زیر پا بگذارد و به هرگونه که می خواهد بر طبق صلاحدید خود به او زور بگوید.

در حدیثی از امام زین العابدین علیه السلام آمده است که فرمودند: «... و اما حقّ همسر این است که بدانی خدا او را برای تو مایه آرامش و انس قرار داده است، و بدانی که این خود نعمتی از سوی پروردگار بر تو است؛ پس وی را محترم بشمار و بر وی مهر بورز، اگرچه که حقّ تو بر او واجب باشد. حق او بر تو این است که بر او ترحم کنی چون اسیر دست توست، غذا و لباسش را فراهم کنی و اگر اشتباه کرد از وی درگذری»⁽¹⁾.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «اگر مردی زنی داشته باشد که شوهرش را آزار برساند، خدا نماز و دیگر اعمال نیک آن زن را نمی پذیرد تا هنگامی که او را کمک کند و راضی نماید؛ در غیر این صورت، اگر زن، همه روزگار روزه بگیرد و نماز به پا دارد و بردگان را آزاد کند و اموالش را در راه خدا خرج کند، باز هم اولین کسی است که وارد دوزخ می گردد. (آنگاه افزود:) «و بر مرد هم چنان گناه و عذاب است اگر آن زن را اذیت بکند. اگر مردی بر بد اخلاقی زنش شکیبایی

ص: 161

1- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 621، باب الحقوق، ح 3214.

کند و خشمش را نگه دارد و بر آن تحمل کند، خدا در برابر هر بار صبوری، اجری همپای اجر ایوب در بلاهایش به او می دهد. و برای زن در هر روز و شب به شمار ریگ های بیابان گناه خواهد بود، و اگر مرد پیش از گذشت و رضایت از او بمیرد، زن در روز رستاخیز به همراه منافقان سرافکنده محشور خواهد شد. و اگر مردی زنی ناهماهنگ داشته باشد و بر آنچه که خدا روزی اش کرده صبوری بورزد و زن بر او سخت بگیرد و او را برکارهایی که در توانش نیست و ادارد، خدا هیچ کار نیکی از آن زن که وی را از آتش باز دارد نمی پذیرد و تا زمانی که چنین است خدا بر او خشم دارد». (1)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «اتقوا الله في الضعيفين، يعني بذلك اليتيم والنساء؛ (2) درباره دو قشر ناتوان، تقوای الهی را مراعات کنید، و منظورش یتیمان و زنان بود».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «عیال الرجل أسراؤه، وأحبّ العباد إلى الله عزّوجلّ أحسنهم صنعاً إلى أسرائه، (3) خانواده مرد، اسیران او هستند و دوست داشتنی ترین بندگان نزد خدا، خوش رفتارترین آنان با اسیران خود است».

ص: 162

1- وسائل الشیعه، ج 20، ص 163، ب، 82، ح 25315.

2- همان، ص 170، ب 88، ح 25331.

3- من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 555، باب النوادر، ح 4909.

افزون بر روایاتی که بر مطلق احسان کردن به انسان، اعم از مرد و زن مسلمان یا کافر فرا می خوانند، روایات فراوانی هست که به نیکی بر زن و پرهیز از بدی به او تأکید می کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای بشر در طول تاریخ، توضیح می دهند که چه کسی بهترین مردم است. وی فرمودند: «خیرکم خیرکم لأهله وأنا خیرکم لأهلی؛ (1) بهترین شما، نیکوترینتان به خانواده اش است و من بهترین شما در رفتار با خانواده ام هستم».

و نیز فرمودند: «ألا خیرکم خیرکم لنسائه وأنا خیرکم لنسائی؛ (2) بهترین شما خوب ترینتان نسبت به زنانان هستید و من بهترین شما نسبت به زنانم هستم».

و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «أحسن الناس إيماناً أحسنهم خلقاً وألطفهم بأهله وأنا ألطفكم بأهلی؛ (3) خوب ترین مردم از نظر ایمان، خوبترین آنان از نظر اخلاق و پرمهرترین آنان نسبت به خانواده اش است و من پرمهرترین شما نسبت به خانواده ام هستم».

ص: 163

1- همان، ص 443، باب حق المرأة علی الزوج، ح 4538.

2- وسائل الشیعه، ج 20، ص 171، ب 88، ح 25340.

3- همان، ص 153 ب 104، ح 15928.

مدارا نقش بزرگی در حفظ نظام خانواده دارد. خانواده ای که مدارا بر آن حکم فرما است غالباً به مشکلات و درگیری نمی انجامد... از این رو، روایات بر موضوع مدارا در خانواده و به ویژه با همسر تأکید می کند.

امام صادق علیه السلام ها می فرمایند: «یکی از یاران امیر مؤمنان علیه السلام از دست زناش شکایت کرد. امام علیه السلام به سخنرانی پرداخت و در ضمن آن فرمودند: در هر شرایطی با آنان مدارا کنید و به نیکویی حرف بزنید، بدان امید که رفتارشان خوب گردد»⁽¹⁾.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «و من صبر علی خُلُقِ امرأة سیئة الخُلُقِ واحتسب فی ذلك الأجر أعطاه ثواب الشاکرین»⁽²⁾ هر کس بر بداخلاقی زن بدخویی، صبوری کند و امید ثواب بر این شکیبایی داشته باشد، خدا ثواب شکرگزاران را به وی می دهد».

گذشت نسبت به همسر

اسلام بر رفتار نرم و مهربانانه مرد با زن و ترک خشونت و روش های خشن تأکید می کند. همچنین به چشم پوشی از خطاهای زن و گذشت از او، حتی در صورتی که بداخلاق باشد فرا می خواند، چون

ص: 164

1- من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص، 554، باب النوادر، ح 4900.

2- وسائل الشیعه، ج 20، ص 174، ب 90، ح 25348.

عدم خشونت و مهربانی، وی را در نهایت به سوی خوبی و محبت باز می گرداند.

از اسحاق بن عمار است که گفت: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: حق زن بر شوهرش چیست که اگر آن چیزها را عمل کند، جزء نیکوکاران به شمار می آید؟ فرمودند: «یشبعها و یکسوها و إن جهلت غفر لها؛ او را سیر کند، بپوشاند و اگر نادانی کرد درگذرد».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «کانت امرأة عند أبي توذیه فیغفر لها؛ (2) پدرم زنی داشت که وی را اذیت می کرد؛ ولی پدرم از وی می گذشت».

منع از تنبیه بدنی

از بارزترین مصادیقی که تأکید اسلام در نفی خشونت در رفتار خانوادگی را بیان می کند، تأکیدهای فراوان آن به عدم جسارت نسبت به زن در شکل خشونت و یا کتک زدن او است که پایه های خانواده را تهدید می کند و صفا و دوستی را از بین می برد

روایت شده که زن معاذ گفت: یا رسول الله! حق زن بر شوهر چیست؟ فرمودند: «أن لا یضرب وجهها، ولا یقتحها، وأن یطعمها ممّا یأکل و یلبسها ممّا یلبس ولا یهجرها؛ (3) این که بر صورتش سیلی نزند،

ص: 165

1- همان ص 169، ب 88، ح 25330.

2- همان.

3- عوالی اللالی، ج 2، ص 142، المسلك الرابع، ح 396.

بدگویی نکند، از آنچه می خورد به او بخوراند و از آنچه می پوشد به او بپوشاند و از او دوری نکند».

زدن زن از حرام های شرعی است و اما کلام خدا که فرموده: (وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضِرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا)؛ (1) «و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و [اگر تأثیر نکرد] آنان را بزنید، پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آن ها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید، که خدا والای بزرگ است». تفسیر آن به شرح ذیل است:

«وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» از ریشه «نشز» به معنای عصیان؛ گویی آنان از حدود خود پا بیرون نهادند. «فَعِظُوهُنَّ» از ماده وعظ به معنای پند پا و ارشاد و نظایر آن است. «وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» مضاجع جمع مضجع به جایگاه خواب و رختخواب گفته می شود، و تحقق هجر به پشت کردن و یا بیرون رفتن از رختخواب زن انجام می پذیرد و این جایی است که نصیحت سودی نبخشید. «وَاضْرِبُوهُنَّ» در پاره ای از خبرها است که زدن به ابزاری چون مسواک مقصود است و تردیدی نیست که این برخوردها مرحله به مرحله است. «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ» در قانون

ص: 166

شرع، اطاعت واجب بر زن فقط در خروج بدون اجازه شوهر و آمادگی اش برای پاسخ گویی به درخواست لذت جویی مرد است. «فَلَا تَبْعُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» یعنی در پی راه هایی برای زیان رسانی به آنان نباشید از راه آزار رساندن به آنان و یا بی توجهی و کم لطفی به آنان که بر شوی لازم است؛ بلکه با آنان مسامحه کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «از حقوق زن بر مرد این است که در ناآگاهیهایش وی را ببخشد». «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» یعنی هیچ کس با قدرتش بر او نمی تواند برتری بجوید «کَبِيرًا» بزرگ است و هیچ چیزی از او بزرگتر نیست». (1)

به همین دلیل، رسول اکرم کسی را که خانواده اش را کتک بزند، به عنوان شرورترین مردها توصیف کرده است.

بدترین مردان

آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «می خواهید شرورترین مردانتان را معرفی کنم؟» گفتیم: آری. فرمودند: شرورترین مردان شما، مغرورِ بخیلِ بد دهان و آنکه به تنهایی غذا می خورد، به دیگران یاری نمی رساند، زن و بنده اش را می زند، [که در اثر این بدیها] خانواده اش به دیگران پناه می برند؛ و عاق والدین است». (2)

ص: 167

1- تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، آیت الله شیرازی، ج 5، ص 26، چ اول، نساء/34.

2- وسائل الشیعه، ج 20، ص 34، ب 7، ح 24958.

این ها افزون برده ها روایتی است که در حرمت نهادن بر مادر، دختر، خواهر و دیگر زنان وارد شده است.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: «نعم الولد علیه والله البنات، ملطفات مجهزات، مؤنسات، مبارکات، مفلیات؛ (1) چه خوب فرزندی است دختر؛ مهربان، مرتب، با انس، مبارک و دقیق».

امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: «خدا بر زنان مهربان تر از مردان است. هیچ مردی موجب شادی زن محرم خویش نمی گردد، جز آن که خدا روز قیامت، او را شاد می کند.» (2)

جارود بن منذر گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: «شنیدم که دختردار شدی و از این جهت ناراحت گشته ای؛ او چه زیانی بر تو دارد؟! گلی است که می بویی و روزی اش نیز تضمین شده است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز پدر دختران بود.» (3)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هرکس سه دختر و یا سه خواهر را سرپرستی کند، بهشت بر او واجب می گردد. پرسیدند: ای رسول خدا! دو تا چطور؟ فرمود: و دو تا

ص: 168

1- همان، ج 21، ص 362 ب 4، ح 27306.

2- کافی، ج 6، ص 6، باب فضل البنات، ح 7.

3- من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 481 باب فضل الاولاد، ح 4692.

نیز. پرسیدند: ای رسول خدا! یکی چطور؟ فرمود: و حتی یکی» (1).

حسن بن سعید لخمی می گوید: «یکی از دوستان ما دختر دار شد؛ نزد امام صادق علیه السلام رفت. امام علیه السلام و او را ناراحت دید. فرمودند: «اگر خدا به تو وحی می کرد که تو برای خودت انتخاب می کنی و یا من برای تو انتخاب کنم، فکر می کنی چه می گفتم؟ وی گفت: می گفتم خدایا تو برایم انتخاب کن. امام فرمودند: خدا برای تو انتخاب کرده است. آن گاه امام افزودند: پسری را که آن عالم [خضر] همراه موسی علیه السلام گشت، و آن فرموده خدای عزوجل است که فرمود: (فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا)؛ (2) «پس خواستیم که پروردگارشان آن دو را به پاک تر و مهربان تر از او عوض دهد». خدا در عوض آن پسر، دختری نصیب پدر و مادر کرد که هفتاد پیامبر صلی الله علیه و آله از نسل او به دنیا آمد» (3).

در فقه الرضا علیه السلام است که: «بدان که حق مادر لازم ترین و واجب ترین حقوق است؛ زیرا در هر حال، حتی هنگامی که کسی، کسی را در آن حال، حمل نمی کرد، او تورا حمل کرد و با چشم و گوش و همه اعضای بدن از تو مراقبت و مواظبت نمود، و به این خوشحال و شادمان بود، و با همه ناخوشایندی که در آن بود و کسی نمی توانست آن را تحمل کند، او را تحمل کرد، و راضی بود که خود گرسنه باشد و فرزندش سیر،

ص: 169

1- وسائل الشیعه، ج 21، ص 361، ب 4، ح 27305.

2- کهف/81.

3- مستدرک الوسائل، ج 15، ص 116 ب 4، ح 17711.

خود تشنه باشد و او سیراب، خود برهنه باشد و او پوشیده، خود در آفتاب باشد و او در سایه. باید سپاس در برابر او و خوبی و مدارا به او نسبت به مقدار این رنج باشد هر چند شما جز به یاری خدا نمی توانید کمترین حق او را ادا کنید». (1)

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «مادرم پیر شده است و اکنون انزد من است، او را به پشت می گیرم، از دست رنجم او را سیر می کنم و هر گونه اذیت و آزار را از او دور می کنم؛ با این حال از روی اکرام و شرمساری از او به صورتش نگاه نمی کنم؛ آیا پاداش کارهای او را داده ام؟ فرمودند: نه. چون شکم او جایگاه تو بود، سینه اش وسیله سیراب کردن تو گمهایش برایت کفش و دستهایش حافظ و دامنش پناهگاه تو بود. او همه این کارها را می کرد و آرزوی زنده بودن تو را داشت. و تو این کارها را می کنی و آرزوی مرگ او را داری». (2)

از پیامبر نقل شده که فرمودند: «الجنة تحت أقدام الأمهات؛ (3) بهشت زیر پای مادران است».

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «إذا كنت في صلاة التطوع فإن دعائك والدك فلا تقطعها وإن دعتك والدتك فاقطعها؛ (4) اگر در نماز مستحبی بودی و پدرت صدایت زد، نمازت را قطع نکن؛ ولی اگر مادرت صدایت کرد

ص: 170

1- فقه الرضا علیه السلام، ص 334، ب 86.

2- مستدرک الوسائل، ج 15، ص 180، ب 70، ح 17932.

3- همان، ح 17933.

4- همان، ضمن حدیث: 17933.

نمازت را قطع کن».

امام باقر علیه السلام فرمودند: «موسی بن عمران گفت: پروردگارا! مرا وصیتی کن! خدا فرمود: تو را به خودم سفارش می کنم. و این را سه بار تکرار کرد. موسی علیه السلام برای بار چهارم گفت: خدایا مرا وصیت کن! خدای متعال فرمود: تو را به مادرت سفارش می کنم. موسی گفت: خدایا! مرا وصیت کن. خدا فرمود: تو را به مادرت وصیت می کنم. موسی گفت: پروردگارا! وصیتم کن. خدای متعال فرمود: تو را به پدرت وصیت می کنم. امام باقر علیه السلام فرمودند: به همین دلیل است که گفته می شود، دو سوم خوبی برای مادر و یک سوم برای پدر است».(1)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «شخصی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از نیکی بر پدر و مادر پرسید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به مادرت نیکی کن، به مادرت نیکی کن، به مادرت نیکی کن، به پدرت نیکی کن، به پدرت نیکی کن؛ نیکی به مادر را پیش از نیکی به پدر قرار داد».(2)

مهنی بن حکیم از پدرش و پدرش از پدر بزرگش نقل می کند که گفت: «به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: یا رسول خدا! به چه کسی نیکی کنم؟ فرمودند: مادرت؛ پرسیدم: پس از آن به کی؟ فرمودند: مادرت. پرسیدم: پس از او؟ فرمودند: مادرت. پرسیدم سپس به کی؟ فرمودند: به پدرت

ص: 171

1- مستدرک الوسائل، ج 15، ص 181، ب 70، ح 17934.

2- کافی، ج 2، ص 162، باب البر بالوالدین، ح 17.

و آن گاه به ترتیب به اقوام نزدیک خود». (1)

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کسی سزاوارتر است که با او بیشتر نیک رفتاری کنم؟ فرمودند: مادرت. گفتم: بعد از او؟ فرمودند: مادرت. گفتم: بعد از آن. فرمودند: پدرت». (2)

در روایت دیگری آمده که آن حضرت سه بار نام مادر و بار چهارم نام پدر را آورد. (3)

در حدیثی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: «ای رسول خدا! حق پدر چقدر است؟ فرمودند: تا وقتی که زنده است اطاعتش کن. پرسیدند: حق مادر چقدر است؟ فرمودند: هیهات، هیهات، اگر به شمار ریگهای بیابان و قطره های باران در تمام روزهای دنیا در برابرش سرپا بایستید، معادل دورانی که او را در شکمش حمل کرده نمی شود». (4)

روایت شده که: مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «ای رسول خدا! حق کدام یک از پدر و مادر مهم تر است؟ فرمودند: آن که در درون خود او را حمل کرد و از پستان هایش شیر داد، روی زانویش نشاند و پدر و مادرش را فدایش کرد. [قربان و صدقه رفتن]». (5)

ص: 172

1- مشکاة الأنوار، ص 159، ب 3، ف 14.

2- مستدرک الوسائل، ج 15، ص 182، ب 70، ضمن حدیث 17938.

3- همان.

4- عوالی اللالی، ج 1، ص 269، ف 10، ح 77.

5- مستدرک الوسائل، ج 15، ص 182، ب 70، ح 17940.

به امام زین العابدین علیه السلام گفتند: «تو نیکوکارترین مردم هستی؛ ولی ندیده ایم که با مادرت غذا بخوری؟ فرمود: می ترسم که دستم را به چیزی از غذا دراز کنم در حالی که چشم او پیش از دست من به سوی آن رفته باشد و در نتیجه ناراحتش کرده باشم» (1).

عدم خشونت با فرزندان

از سفارشهای جاودان اسلام در خصوص عدم خشونت در خانواده این است که اعضای خانواده با بچه ها به مهر و محبت و ملایمت رفتار کنند. روش هایی که غالباً کودکان را بر پایه راه مسالمت آمیز تربیت کرده، آنان را به سوی درستی و پایداری سوق می دهد.

طبیعی است وقتی کودکان احساس کردند که والدینشان نهایت لطف و مهربانی را به آنان دارند و به ابزار خشونت متوسل نمی گردند و در باز داشتن آنان از خطاها، از اندازه، پای بیرون نمی نهند، کودکان هم با خانواده به همین شکل کنار آمده بر طبق فضای حاکم رفتار می کنند؛ سخن والدین خود را می پذیرند و تربیت خوبی پیدا می کنند.

ولی اگر پدران و مادران در رفتارهایشان با کودکان به ابزار خشونت و زور متوسل بشوند، معمولاً برای خانواده مشکلات بی پایان ایجاد می کنند؛ چنان که در کشورهای گوناگون و به ویژه کشورهای غربی در بعضی خانواده ها دیده می شود. به همین دلیل شارع مقدس در رفتار با

ص: 173

کودکان همگان را به عدم خشونت فراخوانده است.

در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «کودکان را دوست بدارید و بدانان رحم کنید، و هرگاه چیزی برایشان وعده کردید، بدان عمل کنید، چون جز این که شما را روزی دهنده خود می شمارند، چیزی نمی دانند».(1)

امام صادق علیه السلام در بیان گناهان کبیره فرمودند: «و کسی که چون پدرش صدایش بزند، پدر را لعنت کند، و کسی که هرگاه فرزندش پاسخش دهد، او را بزند».(2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بچه های خود را به دلیل گریه کردنشان نزنید. چون گریه شان در چهار ماه نخست، گواهی بر این است که خدایی جز خدای واحد نیست، و چهار ماه دیگر درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش می فرستند و چهار ماه به پدر و مادرشان دعا می کنند».(3)

ص: 174

-
- 1- کافی، ج 6، ص 282، باب الكبائر، ح 15.
 - 2- همان، ج 2، ص 281 باب الكبائر، ح 15.
 - 3- وسائل الشیعه، ج 21، ص 447، ب 63، ح 27544.

گاهی بعضی افراد درباره سیاست اسلام، پرسش هایی را مطرح می کنند و مثلاً می گویند: آیا اسلام سیاست ویژه ای دارد؟ و اگر دارد چگونه سیاستی است؟ و فرق بین سیاست اسلام و سیاست غربی یا شرقی چیست؟ و آیا سیاست اسلام با سیاست ادیان آسمانی پیشین فرق دارد؟

پاسخ، آن است که آری؛ اسلام در حوزه سیاست و اداره جامعه و کشورها بهترین برنامه را دارد؛ چنان که تفصیل آن را در بعضی از کتاب های خویش آورده ایم. (1)

از اصول و پایه های سیاست اسلامی، صلح و عدم خشونت در حوزه های گوناگون زندگی با جوانب مختلف آن است.

ص: 177

1- ر.ک: «الفقه السیاسة» و «الفقه القانون» و «الفقه طریق النجاة» و نیز کتاب های: السبیل الی انہاض المسلمین، ممارسة التغبیر لإنقاذ المسلمین، المقدمة العقائدية، إلی حکم الإسلام. از مؤلف.

نگاهی گذرا به آیات و روایات شریفه ای که بازگوکننده روش ادیان گذشته در اداره جامعه و هدایت بشر است، برای انسان روشن می کند که همه ادیان آسمانی از سیاست واحدی برخوردار بودند و جامعه را بدان فرا می خواندند.

پرسشی که مطرح است این است که سیاست واحد مزبور که همه ادیان آسمانی بر آن اتفاق نظر داشتند چیست؟

پاسخ، آن است که: سیاست مزبور، سیاست ملایمت و بدون خشونت و سیاست چشم پوشی از بدی دیگران است؛ به عنوان نمونه، هابیل در برابر تهدید برادرش به مرگ، بیدرنگ پاسخی داد که بیانگر التزام وی به سیاست الهی است که به نرمی و عدم خشونت فرا می خواند، آنجا که فرمود:

(وَلَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِكَ يَدَيَّ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ * إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبْوَأَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاُ الظَّالِمِينَ)؛ (1) «اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم، چرا که من از خدا، پروردگار جهانیان می ترسم. من می خواهم تو باگناه من و گناه خودت [به سوی خدا] بازگردی، و در نتیجه از اهل

ص: 178

آتش باشی، و این است سزای ستمگران».

مرحوم طبرسی در مجمع البیان در تفسیر این آیه می نویسد: گفته شده معنای آیه این است که: «اگر دست خود را به سوی من دراز کنی و از روی ستم و بی جهت مرا بکشی، من دستم را از روی ستم و بی دلیل سوی تو دراز نخواهم کرد».(1)

آن گاه هابیل التزام خود به نرمخویی و عدم خشونت در برابر تهدیدات برادرش را چنین توجیه می کند: (إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ)، «من از خدا، پروردگار جهانیان می ترسم».

در حدیث آمده است که: «حضرت ابراهیم علیه السلام تا جایی که ممکن بود به نرمی و عدم خشونت پایبند بود. روزی شخصی نزد او آمد و وی را بسیار آزار داد و ناسزا گفت. ابراهیم علیه السلام در پاسخ فرمود: خدا ترا هدایت کند».(2)

هنگامی که خدای متعال پیامبرش موسی علیه السلام و وصی او هارون را فرمان داد که به سوی فرعون تجاوزگر بروند، آن دو را به نرمی و عدم خشونت به هنگام دعوت به خدا، سفارش کرد و فرمود:

(فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّنَا)؛(3) «و با او سخنی نرم گوید».

امام موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ پرسش محمد بن ابی عمیر، از

ص: 179

1- مجمع البیان، ج 3، ص 317، سوره مائده: 28.

2- بحار الأنوار، ج 12، ص 20، ب 2.

3- طه/44.

مفهوم این آیه فرمود: «اما کلام خدا که فرمود: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا» یعنی او را با کنیه صدا بزیند و بگویدای ابا مصعب، و کنیه فرعون ابا مصعب بود»⁽¹⁾ و گفتن کنیه، نوعی احترام و نرمی در سخن گفتن است.

حضرت عیسی علیه السلام هم به قانون نرمی و عدم خشونت در دعوتش پایبند بود و پیروان خود را هم به این قانون سفارش می کرد. روزی به یکی از پیروان خود فرمود: «چیزی را که دوست نداری کسی درباره تو انجام دهد، درباره دیگری انجام نده؛ اگر صورت راستت را سیلی زدند، صورت چپ خود را پیش بگیر».⁽²⁾

سیاست اسلام

نگاهی گذرا در آیات کریمه و روایات شریفه نشان می دهد که اسلام عزیز نه تنها به خشونت و روش های خشن در حوزه های مختلف فرا نمی خواند، بلکه سیاستش بطور کلی بر خلاف خشونت است و بر نرمی و عدم خشونت تأکید می ورزد.

از بارزترین نشانه های سیاست اسلامی که به عدم خشونت فرا می خواند موارد ذیل است:

ص: 180

1- تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 415 - 416.

2- بحار الأنوار، ج 14، ص 287، ب 21، ح 10.

اسلام بر حرمت خون و عدم ریزی تأکید فراوان دارد و در کمتر موضوعی چنین تأکیدهایی می‌کند. روایات و آیات بسیاری است که قداست خون و حرمت آن را می‌نمایاند.

امیر مؤمنان علیه السلام در پیمان نامه خود به مالک اشتر می‌نویسد: «از ریختن خون به ناحق بپرهیز. زیرا چیزی بیش از ریختن خون به ناحق موجب کیفر خدائی نشود، و بازخواستش را سبب نگردد، و مایه زوال نعمت او نشود. ورشته عمر را نبرد. خدای پاک چون در روز حساب به داوری در میان مردم برخیزد، نخستین داوری او درباره خون‌هایی است که مردم از یکدیگر ریخته‌اند. پس مبادا که حکومت خود را با ریختن خون ناحق تقویت کنی، زیرا ریختن چنان خونی نه تنها حکومت را ناتوان و سست می‌سازد، بلکه آن را نابود می‌کند یا به دیگران می‌سپارد. اگر مرتکب قتل عمد شوی نه در برابر خدا معذوری و نه در برابر من، زیرا قتل عمد موجب قصاص می‌شود. اگر به خطایی دچار گشتی و کسی را کشتی یا تازیانه ات، یا شمشیرت، یا دستت در کیفر دادن دچار زیاده روی شد، یا به مشت زدن و یا بالاتر از آن، به ناخواسته مرتکب قتل شدی، نباید گردنکشی و غرور قدرت تو مانع شود که خونبهای مقتول را به خانواده اش نپردازی» (1).

ص: 181

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اولین چیزی که خدا درباره اش در روز رستاخیز داوری خواهد کرد خون است. نخست دو فرزند آدم را آورده، بین آن دو حکم می کند. سپس کسانی که بعد از آن دو آمده اند و موضوع خون بین آنان مطرح است به صف کشیده می شوند به طوری که هیچ کس از آنان باقی نمی ماند. پس از آن، مردم می آیند؛ مقتول، قاتل خود را می آورد و در حالی که خون بر چهره اش جاری است، می گوید: این شخص، مرا کشته است. خدای متعال می پرسد: آیا تو این شخص را کشته ای؟ و قاتل نمی تواند چیزی را پنهان نگه دارد» (1).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «لا یدخل الجنة سافک للدم، ولا شارب الخمر، ولا مشاء بنمیم» (2) قاتل، شراب خوار و سخن چین وارد بهشت نمی شوند».

و در قرآن کریم خدای متعال می فرماید: (مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا)؛ (3) «از این رو بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را - جز به قصاص قتل،

ص: 182

1- وسائل الشیعه، ج 29، ص 12، ب 1، ح 35026.

2- همان ص 13، ب 1، ح 35029.

3- مائده/32.

یا [به کیفر] فسادی در زمین-بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است».

حرمت آبرو

موضوع دیگری که مورد توجه شارع مقدس قرار گرفته و تأکیدات فراوان شرع در خصوص عدم خشونت، شامل آن می گردد، موضوع حفظ آبروی مردم است. در اسلام، آبرو از قداست ویژه و حرمت زیادی برخوردار است و آیات و روایات بسیاری در حرمت و قداست آن وارد شده است.

از این نظر شماری از روایات، شدت کیفر کسی را بیان می کند که از طریق تجاوز و امثال آن به خود اجازه خشونت در برابر آبروی دیگران را می دهد.

عبد الله بن طلحه نقل می کند که: «از امام صادق علیه السلام درباره دزدی پرسیدم که وارد خانه زنی شده تا اموال او را بدزدد؛ وقتی ائاثیه او را جمع می کند، وسوسه می گردد و به آن زن تجاوز می کند. آن زن پسرش را بیدار می کند و پسر بر می خیزد؛ ولی دزد با تبری که همراهش بود پسر را می کشد و بعد از انجام کار ائاثیه را بر می دارد که از خانه بیرون برود. زن با همان تبر به دزد حمله می کند و او را می کشد. روز بعد، خویشان دزد به خون خواهی می آیند. [حکم آن چیست؟]

ص: 183

امام صادق علیه السلام فرمودند: «به شکلی که بیان می کنم درباره این قضیه داوری کن». سپس فرمودند: «اقوام دزد که دیه دزد را می خواهند، ضامن دیه فرزند آن زن هستند، و دزد از ماترکش ضامن چهار هزار درهم برای آن زن به خاطر تجاوز به وی است، چون زناکار است و غرامتش را باید از مالش بدهد، و بر عهده زن در خصوص قتل دزد صلی الله چیزی نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس بر زنی زورگویی کند تا با وی نزدیکی نماید و زن او را بکشد؛ آن مرد دیه و قصاص ندارد».⁽¹⁾

عدم خشونت با شهروندان

عدم خشونت با شهروندان در رأس مسایل مهمی است که مورد توجه شارع مقدس و تأکیدهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بود. در هر فرصتی رسول اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام پادشاهان و حاکمان و حتی استانداران را به مدارا با شهروندان و زور نگفتن به آنان سفارش می کردند.

هنگامی که عثمان بن عفان زمام امور را به دست گرفت، عمویش حکم بن عاص و پسران وی، مروان و حارث، دور و برش را گرفتند.

عثمان به اعزام کارگزاران به شهرها پرداخت، از جمله عمر بن سفیان بن مغیره بن ابی عاص بن امیه را به مُشکان و حارث بن حکم را به مدائن

ص: 184

1- وسائل الشیعه، ج 29، ص 62 ب 23، ح 35155.

اعزام کرد. حارث مدّتی در آن شهر ماند و در این مدت به شهروندان مدائن زور گفت و با آنان بدرفتاری کرد گروهی از آنان نزد عثمان آمدند و از حارث شکایت کرده، از رفتار ناشایست او به وی خیر دادند و درباره او بسیار تند حرف زدند. عثمان در اواخر خلافت خود حارث را کنار گذاشته، حذیفه بن یمان را بر آنان گمارد و حذیفه تا زمان کشته شدن عثمان در مدائن بود. وقتی امام علی بن ابی طالب علیه السلام به خلافت رسید، حذیفه را در مدائن ابقا کرد و برایش نوشت:

«به نام خدای رحمان و رحیم. از بنده خدا علی امیر مؤمنان به حذیفه بن یمان. سلام علیکم.

من تو را به آنچه که پیش از من از سوی او بر منطقه مدائن ولایت داشتی بر می‌گزینم...» تا آنجایی که نوشت: «من تو را در آشکار و نهان به تقوای الهی و اطاعت از خدا فرمان می‌دهم؛ در نهان و آشکار از عقاب خدا بر حذر باش. نیکوکاری بر نیکوکار و سختگیری بر دشمن را به تو پیشنهاد می‌کنم، به مدارا در کارها و نرمی و عدالت بر شهروندان فرمانت می‌دهم؛ چون تو در برابر این کار مسؤول هستی. و تو را به انصاف بر ستمدیده و گذشت نسبت به مردم و خوش رفتاری به هر مقداری که می‌توانی، دستور می‌دهم و خدا نیکوکاران را دوست دارد».⁽¹⁾

ص: 185

1- بحار الأنوار، ج 28، ص، 87، ب، 3، ح 3.

امیر مؤمنان علیه السلام به پاره ای از کارگزارانش نامه ای نوشت و آنان را بر التزام به نرمخویی و عدم خشونت در رفتار با شهروندان فرمان داد و فرمود: «اما بعد؛ تو از کسانی هستی که در پای داشتن دین از آنان یاری می جویم، و نخوت و سرکشی گناهکاران را به آنان فرو می کوبم، و رخنه ترسناک حدود و مرزها را می بندم. پس آهنگ هر کار که می کنی از خدای یاری بخواه و درشتخویی را به پاره ای نرمی بیامیز و آنجا که نرمی و مدارا باید، نرمی و مدارا کن، و در آنجا که جز خشونت به کار نیاید خشونت نمای، و با رعیت فروتن و گشاده روی و نرمخوی باش، و در نظر انداختن به آنان با گوشه چشم و رویاروی نظر کردن و به اشارت و تحیت با همگان یکسان باش، تا زورمندان به تو طمع ستم کردن نبندند، و ناتوانان از دادگری تو نومید نمانند. والسلام».(1)

عهد نامه امام علیه السلام به مالک اشتر

در عهدنامه حضرت امیر مؤمنان علیه السلام به مالک اشتر در زمان اعزام وی به مصر آمده است: «مهربانی به رعیت و دوست داشتن آن ها و لطف در حق ایشان را در دل خود جای ده، مانند حیوانی درنده مباش که

ص: 186

1- نهج البلاغه، نامه 46، «نامه آن حضرت به بعضی از کارگزاران خویش».

خوردنشان را غنیمت شمردی، زیرا آنان دو گروهند: یا همکیشان تو هستند، یا انسانهایی مانند تو، که از آن‌ها خطاهائی سرزند، و علل بدکاری به آنان رو آورد، و به عمد یا خطا دچار لغزشهایی می‌گردند، پس از عفو و بخشایش خویش بهره‌شان ده، همانگونه که دوست داری تا خدا نیز از عفو و بخشایش خود تو را بهره دهد، زیرا تو برتر از آنهایی، و آنکه تو را بر آن سرزمین ولایت داده برتر از توست، و خدا برتر از کسی است که تو را ولایت داده است. کفایت امورشان را از تو خواسته و آن‌ها را سبب آزمایش تو قرار داده است. خود را در موقف برای جنگ با خدا قرار مده، که تو را در برابر خشم او توانی نیست، و از عفو و بخشایش او هرگز بی‌نیاز نخواهی بود.

هرگاه کسی را بخشودی از کرده خود پشیمان مشو، و هرگاه کسی را کیفر دادی از کرده خود شادمان مباش. به خشمی که می‌توانی مرتکب نشوی شتاب مکن، و مگو که مرا بر شما امیر ساخته اند و باید فرمان من اطاعت شود، زیرا چنین روشی سبب فساد دل و سستی دین و نزدیک شدن زوال قدرت است»⁽¹⁾.

ص: 187

1- نهج البلاغه نامه 53؛ «نامه آن حضرت به مالک اشتر».

سیاست اسلام در مدارا و عدم خشونت به قدری از قداست برخوردار است که با وجود اختلاف در دیدگاه و افکار گروه های مختلف فضای لازم را برای بیان دیدگاه و اعتراضاتشان در برابر هر موضوعی که در جامعه مطرح می شود، به آن ها داده است. این موضوع را آزادی و حق مخالفت می نامند.

در روزگار رسول اکرم صلی الله علیه و آله نخستین نماینده اسلام و برپا دارنده پرچم نبوت خاتم، مخالفان حتی از بین غیر مسلمانان، با صراحت کامل و بدون ترس، اعتراضاتشان را اظهار می کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله با سعه صدر آن را می پذیرفت و باکمال بزرگداشت و احترام با آنان رفتار می نمود و هیچگاه در تعامل با آنان به خشونت و زور متوسل نشد.

امیر مؤمنان علیه السلام نیز چنین بود؛ زیرا هنگامی که خلافت به آن حضرت علیه السلام رسید، بعضی افراد شروع به مخالفت و اعتراض کردند؛ اما آن حضرت علیه السلام هیچ کس را به این خاطر کیفر نداد، بلکه در مواردی آنان را از تصمیمشان خبر می داد و از آنان چشم پوشی می کرد.

آورده اند هنگامی که طلحه و زبیر برای عمره از آن حضرت علیه السلام اجازه خواستند؛ امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «سوگند به خدا، شما دو نفر قصد عمره ندارید بلکه می خواهید به بصره بروید». و جریان هم همان گونه بود که آن حضرت علیه السلام فرمود.

آن حضرت علیه السلام موضوع اجازه خواستن طلحه و زبیر برای عمره را به ابن عباس نقل کرد و فرمودند: «من با آن که نیرنگ آنان را می دانستم ولی به آن دو اجازه دادم و از خدا درخواست پیروزی بر آن دو دارم؛ و خدای متعال نیرنگ آن دو را رد می کند و مرا بر آن دو پیروز خواهد ساخت» (1).

حضرت علی علیه السلام در خطبه ای که در منطقه «ذی القار» خواند از عظمت سیاست عفو و گذشت و عدم خشونت اسلام که زمینه آزادی را، حتی برای مخالفان فراهم می کند، به طور صریح یاد کرد و فرمود: «طلحه و زبیر با من بیعت کردند و من نیرنگ را در چهره و پیمان شکنی را در دیدگان آن دو می شناسم. از من برای رفتن به عمره اجازه خواستند و به آن دو گفتم که تصمیم به رفتن به عمره ندارند. آن دو به سوی مکه رفتند، عایشه را تحقیر کرده، فریضش دادند و بچه های آزاد شدگان [طلقاً] را همراهش کردند؛ به بصره رفتند و مسلمانان را در

ص: 189

آنجا کشتند و کارهای ناشایستی مرتکب شدند. شگفتا که آن دو بر ابوبکر و عمر صبر کردند و بر من خروج کردند و حال آنکه می دانستند من از آن دو پایین تر نیستم و اگر می خواستم همه چیز را بگویم می گفتم. معاویه از شام نامه ای به آن دو نوشت و فرییشان داد، آن دو نامه را از من مخفی داشتند و خروج کردند و در مردم عوام این پندار را ایجاد کردند که خون خواه عثمان هستند» (1).

ای قاتل عزیزان!

در تاریخ آمده است که پس از جنگ جمل، صفیه دختر حارث، زن خلف خزاعی خطاب به امام علیه السلام گفت: ای قاتل عزیزان و متفرق کننده جماعت! امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: ای صفیه! از این که مرا دشمن بداری تو را سرزنش نمی کنم؛ چون در روز بدر جدت را کشتم و در جنگ احد عمویت را و اکنون شوهرت را. اگر من قاتل عزیزان باشم، افرادی را که در این خانه هابند می کشتم. خانه ها را گشتند و مروان و عبدالله بن زبیر را در آنجا یافتند. (2)

البته این قتل ها در میدان جنگ و در دفاع از مسلمانان بود.

ص: 190

1- الجمل، شیخ مفید، ص 268 خطبه دیگری از امام در ذی قار.

2- بحار الأنوار، ج 31، ص 310، ب 114.

پاره ای می پندارند فرمانده سپاه باید فردی خشن باشد که مهر و رحمت راهی در دلش نگشوده باشد تا فرمانده ای موفق باشد.

اما این، تصوّر درستی نیست؛ چون خشونت و زور رمز، پیروزی یک فرمانده موفق نیست، بلکه بر عکس، فرمانده سپاه، افزون بر شجاعت و قدرت و درایت، باید نرم و مهربان باشد. فرمانده باید همواره به مهر و عدم خشونت، به ویژه با سپاهیان که از مرزهای کشور اسلامی دفاع می کنند، تمایل داشته باشد.

در عهدنامه امیر مؤمنان علیه السلام به مالک اشتر آمده است: «بر سپاهت حلیم ترین آنان و کسی که دانش، سیاست و اخلاق نیکورا در خود بیشتر جمع کرده است بگمار. فردی که دیر به خشم آید و زود عذر خواهی کند، مواظب ضعیف باشد و بر قوی نزدیکی نجوید، آن که خشونت، او را به خروش و اندارد و ضعیف در برابرش زمین گیر نگردد. به اهل عفت و دین و افراد خوش سابقه و به ویژه، دلیران آن ها بپیوند؛ چون آنان مجموعه ای از بزرگواری و ریشه های عزّت، و گواه بر حسن ظنّ به خدا و ایمان به او هستند. آن گاه چون پدری که از حال فرزندانش جو یاست، از حالشان جو یا باش، و چیزی که به آنان بخشیدی در نظرت بزرگ نیاید و لطفی را که به آنان می کنی در نظر آنان کوچک ندان؛ چون هر آنچه از تو به آنان برسد گرچه کم باشد موجب

خوشنودی آنان است، و نگاه تو به امور مهم موجب نشود که نیازهای کوچک آنان را فراموش کنی» (1).

عدم خشونت در جنگ

یکی از دلایل مهم بر این که اسلام به خشونت و سختگیری فرانمی خواند، جنگ هایی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در آن ها درگیر شدند. در تاریخ است که رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زمانی که در مکه

ص: 192

1- مستدرک الوسائل، ج 13، ص 149 لازم به یاد آوری است که متن نهج البلاغه با آنچه که در بالا نقل شده اندکی اختلاف دارد که ناشی از اختلاف نقل ها است. در نهج البلاغه، نامه 35، قسمت مزبور به این شرح است: «از لشکریان خود او را که در نظرت پند پذیرنده تر به خدا و پیامبر او و امام توست به کار برگمار، آنان باید پاکدامن ترین و شکیباترین افراد سپاه باشند، دیر به خشم آیند، و پوزش پذیرتر، و به ناتوانان مهربان تر و بر زورمندان سختگیرتر باشند. زورمندی و خشونت آنان را به ستم برنیانگیزد، و ناتوانی آنان را بر جای نشاند. آنگاه به مردم اصیل و خوشنام بپیوند، به خانواده های صالح که سابقه ای نیکو دارند، و نیز پیوند خود با سلحشوران و دلیران و سخاوتمندان و جوانمردان استوار نمای، زیرا اینان جماعت گرم و شاخه های احسان و خوبی اند. پس از آنان چنان دلجویی کن که پدر و مادر از فرزند خود دلجویی می کند. نباید کاری که بوسیله آن آنان را نیرومند میسازد پیش تو بزرگ آید، و نیز نباید لطف و احسان تو در حق آنان هرچند خرد باشد در نظرت اندک جلوه کند، زیرا لطف سبب می شود که خیرخواهی خود از تو دریغ ندارند و به تو خوش گمان باشند. به امید انجام کارهای بزرگ از کارهای کوچکشان غافل نمان، زیرا الطاف کوچک تو جایی دارد که از آن بهره مند می شوند، و کارهای بزرگ را نیز موقفی است که از آن بی نیاز نخواهند بود.

بود، سپاهی را برای جنگ به راه نینداخت؛ وقتی به مدینه مهاجرت نمود و پس از آن که جهاد با تمام شرایطی که در کتاب های فقهی به طور مفصل آمده بر مسلمانان واجب گشت، آن حضرت علیه السلام با مشرکان به جنگ پرداخت؛ اما هیچگاه این جنگ ها هجومی نبود بلکه همه آنها جنبه دفاعی داشت.

از سوی دیگر، توصیه های بزرگوارانه ای که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام پیش از ورود به جنگ ارائه داده اند به وضوح از این حقیقت پرده بر می دارد که اسلام، قدرت و خشونت را جز در ضروری ترین حالات و تنها با اندکی از مردم که پندهای نیکو در آنان تأثیری ندارد، به کار نمی گیرد. از جمله این وصیت ها که به عدم خشونت در جنگ فرا می خواند موارد ذیل است:

خرابی هرگز!

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه الله می خواست لشکری را گسیل دارد، آنان را فرا می خواند و می نشانند و می فرمود: به نام خدا، به قدرت خدا، در راه خدا و بر دین رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کنید، کینه ورزی نکنید، کسی را مثله نکنید، نیرنگ نزنید، پیر افتاده، بچه [ها] و زن [ها] را نکشید و درختی را قطع نکنید مگر آن که مجبور گردید. و هر فردی از مسلمانان - فرودست یا بالاتر -

به مردی از مشرکان امان دهد، آن مشرک در امان او است تا سخن خدا را بشنود؛ اگر پیرو شما شد، برادر دینی شما می شود و اگر نپذیرفت او را به محل امن برسانید و برای چیرگی بر او، از خدا یاری طلبید».(1)

سفارش های پیش از جنگ

امیر مؤمنان علیه السلام در وصیّتی، سپاه خود را پیش از برخورد با دشمن چنین سفارش می کند: «با آنان مجنگید تا آنان جنگ را آغاز کنند؛ زیرا به حمد خدا حجّت باشماست، و اگر واگذارید تا آنان جنگ را آغاز کنند این هم حجّتی دیگرست به سود شما و ضرر ایشان. دشمن چون به اذن خدا روی به هزیمت نهاد فراری را به قتل نرسانید، و آن را که از پای در افتاده است آسیب نزنید و مجروح را نکشید، و زنان را میازارید و آنان را به خشم میاورید هرچند متعرض آبروی شما شوند، یا به بزرگان امانت دهند، که زنان جسماً ناتوان اند و از نظر نفس و عقل ضعیف اند. زمانی که زنان مشرک بودند مأموریت داشتیم از آنان دست برداریم. در زمان جاهلیت رسم بر آن بود که اگر مردی با سنگ یا چوبدستی به زنی تعرض می کرد او و فرزندانش را سرزنش می نمودند».(2)

ص: 194

-
- 1- کافی، ج 5، ص 27 - 28، باب وصیة رسول الله و امیرالمؤمنین علیه السلام فی السرایا، ح 1.
 - 2- نهج البلاغه، نامه 14. «از سفارشات آن حضرت به سپاهش پیش از برخورد با دشمن امان دهی در صفین».

امان دهی

سکونی نقل میکند که از امام صادق علیه السلام درباره معنای کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرماید: «پایین ترینشان به ذمه خود می گیرد» پرسیدم؛ حضرت صادق علیه السلام فرمود: «اگر سپاه مسلمانان، گروهی از مشرکان را محاصره کند و یکی از آنان بگوید: به من امان دهید تا فرمانده شما را ببینم و با او مذاکره کنم، آن گاه یکی از افراد سطح پایین سپاه اسلام به او امان دهد، بر برترین فرد سپاه واجب است که به این امان وفادار باشد». (1)

از امام صادق علیه السلام و یا از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند: «اگر گروهی، شهری را محاصره کردند و آنان درخواست امان کردند و مسلمانان گفتند: نه، و آنان پنداشتند که مسلمانان گفته اند: آری، و پیش آنان آمدند، در امان هستند». (2)

توجه به اسیران

بر خلاف روش اکثر جوامع در رفتار با اسیران، اسلام عزیز، مسلمانان را بر مدارا و توجه به آنان و رفتار نرم و بدون خشونت دعوت کرده است.

ص: 195

1- کافی، ج 5، ص 30 - 31، باب اعطاء الأمان، ح 1.

2- همان، ح 4.

امام زین العابدین علیه السلام می فرمایند: «هرگاه اسیری را گرفتی که توان راه رفتن نداشت و وسیله ای هم نداشتی که سوارش کنی، وی را رها کن و او را نکش؛ چون نمی دانی فرمان امام درباره او چیست»⁽¹⁾.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «غذا دادن به اسیرحقی بر عهده اسیرگیرنده است، گرچه بخواهد روز بعد او را بکشد، چون سزاوار است که اسیر غذا داده شود، سیراب گردد، در سایه باشد و به او محبت شود؛ حال فرق ندارد که اسیر، کافر باشد یا مسلمان»⁽²⁾.

از شعبی نقل شده است که گفت: «وقتی حضرت علی علیه السلام در روز صفین اسیران را گرفت، آنان را آزاد کرد و آنان نزد معاویه برگشتند. در حالی که عمروبن عاص درباره اسیرانی که معاویه گرفته بود، به وی می گفت: آنان را بکش. وقتی چشمشان به اسیرانی افتاد که حضرت علی علیه السلام آنان را آزاد کرده بود، معاویه گفت: ای عمرو! اگر در مورد اسیران به حرف تو گوش می کردم، در کار زشتی گرفتار می آمدیم. نمی بینی که اسیران ما را آزاد کرده است؟ به این ترتیب معاویه نیز دستور داد اسیرانی که از سپاه حضرت علیه السلام نزدش بود آزاد سازند.

ص: 196

1- کافی، ج 5، ص 35 باب الرفق بالأسیر واطعامه، ح 1.

2- همان ح 2.

حضرت علی علیه السلام هرگاه اسیری از مردم شام می گرفت وی را آزاد می کرد، مگر آن که قبلاً فردی از اصحاب آن حضرت را کشته باشد» (1).

دعوت به اسلام

از امام صادق علیه السلام است که: «امیر مؤمنان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به یمن اعزام کرد و فرمودند: ای علی! با هیچ کس تا پیش از آن که وی را به اسلام فراخوانده باشی، وارد جنگ نشو. سوگند به خدا اگر یک فرد به دست تو به سوی خدا هدایت شود، برای تو بهتر از همه آن چیزهایی است که خورشید بر آن ها می درخشد و غروب می کند، و ولای او از آن تو خواهد بود» (2).

زهری گفت: «گروهی از قریش نزد علی بن حسین علیه السلام آمدند و از آن حضرت درباره چگونگی دعوت به اسلام پرسیدند. آن حضرت فرمودند: بگو: به نام خدای بخشنده و مهربان. شما را به سوی خدای عزوجل و دین او دعوت می کنم که جامع آن، دو چیز است: یکی شناخت خدای عزوجل و دیگری عمل بر طبق خشنودی او. معرفت

ص: 197

1- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 50، ب 21، ح 12406.

2- کافی، ج 5، ص 28، باب وصیة رسول الله الله و امیر المؤمنین لها فی السرایا، ح 4.

خدا آن است که او را به وحدانیت، رأفت، رحمت، عزت، علم، قدرت و برتری بر هر چیزی بشناسی و این که سود دهنده و زیان رساننده اوست، بر هر چیزی چیره است، او را دیده ها نمی بینند و او دیده ها را می بیند، او لطیف و خبیر است؛ و این که محمد، بنده و فرستاده اوست و هر آنچه آورده حق و از نزد خدای عزوجل است و غیر آن باطل است. هرگاه این را پذیرفتند، آنان را همان است که برای مسلمانان است و بر آنان همان است که بر مسلمانان است»⁽¹⁾.

ص: 198

1- همان، ج 5، ص 36 باب الدعاء الی الإسلام قبل القتال ح 1.

فصل هفتم

آثار عدم خشونت

ص: 199

نمادهای عدم خشونت

برخی امور است که عدم خشونت، چهره حقیقی خود را در آن‌ها نشان اکرم می‌دهد و شارع مقدس همواره بدان‌ها تأکید داشته و رسول صلی الله علیه و آله و خاندان اطهارش علیهم السلام مردم را به آن‌ها فرا می‌خواندند.

بارزترین این شاخصها به شرح زیر است:

عدم خشونت در گفتار

وقتی که انسان، خود را به نرم‌خویی و عدم خشونت عادت دهد، آثار آن به مرور در همه اعضای برونی و درونی اش نمود پیدا می‌کند. از جمله‌اعضایی که همواره اسلام بر عادت دادن آن به عدم خشونت تأکید میکند زبان است. این عضو میتواند در بسیاری از موارد، انسان را به سوی هلاکت و نابودی حتمی و یا خوشبختی و پیروزی در دو

ص: 201

جهان کشاند. از این رو شمار زیادی از روایات بر نرمی در گفتار و عدم تعرّض به دیگران به وسیله زبان، تأکید می کند؛ اعم از آن که از راه فحش و ناسزاگویی و یا روشهای دیگر خشونت گفتاری باشد.

فحاش نباشید

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدا بهشت را بر هر فحاش بد دهن کم شرم که از آنچه می گوید و یا می شنود باکی ندارد، حرام کرده است. اگر وی را نیک مورد بررسی قرار دهی جز بیهوده گویی و شرک شیطانی در او نخواهی یافت. گفته شد ای رسول خدا! آیا در بین هم شرک شیطانی وجود دارد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا کلام خدای عزّوجلّ را نخوانده ای که می فرماید: (وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ)؛ (1) «و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن» (2).

امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمَتَفَحِّشَ؛ (3) خدا، دشنام دهنده هتاک را دشمن می دارد».

عمر بن نعمان جعفی گفت: امام صادق علیه السلام دوستی داشت که امام

ص: 202

1- اسراء/64.

2- کافی، ج 2، ص 323، باب البذاء، ح 3.

3- همان، ح 4.

هرجا می رفت از او جدا نمی شد. روزی همراه امام در بازار کفاشان می رفت و پشت سرشان غلام سندی او حرکت می کرد. مرد سه بار برگشت که غلامش را ببیند ولی او را ندید. وقتی بار چهارم نگاه کرد و وی را دید گفت: ای نابکار زاده! کجا بودی؟

راوی می گوید: امام صادق علیه السلام با دست خود به صورتش زد و فرمود: سبحان الله! به مادرش تهمت زنا می زنی! فکر می کردم فرد پرهیزکاری هستی؛ اما هیچ ورعی در تو نیست. وی گفت: فدایت کردم مادرش سندی و مشرک است.

امام علیه السلام فرمود: آیا نمی دانی که هر ملّتی آیین ازدواجی دارد؟ از من دور شو. راوی گفت: من دیگر او را ندیدم که همراه امام باشد تا آن که مرگ بین آن دو جدایی افکند. (1)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «در بین بنی اسرائیل شخصی بود که سه سال دعا می کرد تا خدا پسری به او عطا کند. وقتی دید دعایش مستجاب نمی شود گفت: ای پروردگارم! آیا من از تو دورم که دعایم را نمی شنوی و یا توبه من نزدیک هستی و پاسخم را نمی دهی؟ امام فرمودند: در خواب کسی را دید که به وی گفت: تو سه سال است که

ص: 203

خدا را با زبانی ناشایست و دلی چموش، به دور از پرهیزکاری و بائیتی غیر صادق می خوانی؛ زشت گویی را کنار بگذار، دلت را به تقوای الهی بیارای و نیت را نیکو ساز. امام فرمودند: آن شخص چنین کرد و آن گاه خدا را خواند و خدای متعال پسری به وی عطا نمود». (1)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْفَحْشَ وَالْبِدَاءَ وَالسَّلَاطَةَ مِنَ النِّفَاقِ؛ (2) فحش، بدزبانی و بی پروایی، زاده نفاق است».

سماعه گفت: وارد منزل امام صادق علیه السلام شدم؛ بی مقدمه به من فرمودند: «موضوع بین تو و باربرت چیست؟ برحذر باش از این که فحاش یا عربده جو و یا نفرین گر باشی. گفتم: سوگند به خدا، این کار به خاطر آن بود که وی به من ستم کرده بود. امام فرمودند: «اگر به تو ستم کرده است تو نیز بیش از آنچه به او پرداخته ای از او کار کشیده ای. این نه روش من است و نه شیعیانم را بدان دستور می دهم. استغفار کن و دیگر تکرار نکن. گفتم: به درگاه خدا استغفار می کنم و هرگز تکرار نمی کنم». (3)

ص: 204

1- همان، ص 324 - 325، باب البداء، ح 7.

2- همان، ص 325، باب البداء، ح 10.

3- همان، ص 326، باب البداء ح 14.

ابوعلی بن جوانی گفت: «روزی امام صادق علیه السلام را دیدم که به غلامش سالم، در حالی که دستش را روی لبانش گذاشته بود می فرمود: ای سالم! زبانت را نگه دار تا سالم بمانی و مردم را بر ما، جری نکن.» (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «نجات المؤمن في حفظ لسانه؛ (2) نجات مؤمن در حفظ زبانش است».

ابی بصیر نقل می کند که: «شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: ابوذر همواره می گفت: ای آرزومند دانش! زبان، کلید خیر و شرّ است. بر زبانت مهر بزن همان گونه که طلا و اوراق بهادارت را مهر میزنی [حفظ می کنی]». (3)

امام زین العابدین علیه السلام می فرمود: «زبان آدمیزاد هر روز صبح بر تمام اعضای بدن می نگرد و می گوید: چطور صبح کردید؟ می گویند: اگر تو ما را رها کنی، روز پر خیری را آغاز کرده ایم. آن گاه می گویند: خدا را خدا را درباره ما در نظر گیر. و زبان را سوگند می دهند و به وی می گویند: ما به وسیله تو پاداش و یا کیفر داده می شویم.» (4)

ص: 205

-
- 1- همان، ص 113، باب الصمت و حفظ اللسان، ح 3.
 - 2- همان، باب الصمت و حفظ اللسان ح 9.
 - 3- همان، باب الصمت و حفظ اللسان، ح 10.
 - 4- همان، ص 115 باب الصمت و حفظ اللسان، ح 13.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «اللسان سبع عقور إن خَلِّي عنه عقر؛ (1) زبان، حیوان وحشی درنده خوی است که اگر رهایش کنی می درد».

سلیمان بن مهران گفت: منزل امام صادق علیه السلام رفتم. نزد آن حضرت شماری از شیعیانش بودند، شنیدم که می فرمود: «ای شیعیان، برای ما سبب زینت باشید، نه اسباب بدی؛ با مردم، خوب سخن بگویید؛ زیانتان را نگه دارید؛ آن را از حرف های زیادی و سخن زشت محفوظ بدارید». (2)

فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت علیه السلام فرمود: «ای فضیل! دوستان ما را که دیدی سلام برسان و به آنان بگو من جز به ورع نمی توانم آنان را از [کیفر] خدا حفظ کنم؛ پس زیانتان را نگه دارید؛ دستتان را کنترل کنید و شکیبیا و اهل نماز باشید؛ خدای متعال با صبوران است». (3)

امام صادق علیه السلام در نامه ای به یارانش نوشت: «فاتقوا الله وکفّوا ألسنتکم إلا من خیر؛ (4) تقوای الهی پیشه کنید و زیانتان را جز از خیر باز دارید».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «زبان به گونه ای عذاب می شود که هیچ عضوی آن گونه عذاب نمی شود. زبان می گوید: پروردگار! مرا به

ص: 206

1- وسائل الشیعه، ج 12، ص 192، ب، 119، ح 16057.

2- همان، ص 193 193، ح 16063.

3- همان، ص 195، ب، 119، ح 16067.

4- همان، ب 120، ح 16073.

گونه ای عذاب کردی که هیچ عضوی را چنین کیفر ندادی. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: [به زبان] گفته می شود: از تو کلمه ای خارج شد که به شرق و غرب زمین رسید و به خاطر آن خونی به حرام ریخته شد، مالی به حرام گرفته شد و عفت محترم می دریده گشت. سوگند به عزّتم که تو را به کیفری عذاب خواهم داد که هیچ کدام از اعضاء را آن گونه کیفر نداده ام. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدا رحمت کند بنده ای را که سخن می گوید و بهره می برد، و یا سکوت می کند و سالم می ماند. زبان، مملوکنترین عضو برای انسان است. آگاه باش! سخن انسان جز آنچه که یاد خدا و یا امر به معروف و نهی از منکر و یا اصلاح بین مؤمنان است، کلاً علیه او است.

معاذ پرسید: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا به خاطر حرف هایمان مورد بازخواست قرار می گیریم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا مردم را جز دستاورد زبان هایشان به رو در جهنم می افکند؟ هرکس سلامتی را می خواهد باید مواظب باشد که برزبانش چه چیزی جاری می شود». (2)

ص: 207

1- مستدرک الوسائل، ج 9، ص 23، ب 102، ح 10096.

2- همان ص 32، ب 103، ح 10123.

اسلام عزیز فقط به عدم خشونت در بین جامعه انسانی دعوت نکرده است بلکه سفارش های آن از دایره روابط انسان ها فراتر رفته و رفتار انسان ها با دیگر موجودات را هم فراگرفته است. از تصریح روایات به روشنی پیداست که اسلام، انسان را به عدم خشونت و به نرمی با حیوانات هم فراخوانده است. در حدیث است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «حیوان را بر صاحبش چند حق است؛ هرگاه از آن پیاده شد فوری به آن علف بدهد، هرگاه از آب گذشت او را سیراب کند، بر صورت او نزند، چون حیوان هم تسبیح پروردگارش را می کند؛ جز در راه خدا بر پشتش درنگ نکند؛ بیش از توان حیوان بر او بار نکند و بیش از طاقت آن راهش نبرد».(1)

امیر مؤمنان علیه السلام درباره چهارپایان فرمودند: «لا تضربوا الوجوه، ولا تلعنوها، فإنّ الله عزّوجل لعن لاعنها»(2) بر چهره آن ها نزنید و آن ها را نفرین نکنید، چون خدای عزوجل لعن کننده حیوان را لعن می کند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا تتورّکوا علی الدواب ولا تتخذوا ظهورها مجالس»(3) روی چهارپا، چهار زانو ننشینید و پشت آن ها را مجلس گفتگو

ص: 208

1- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 286، باب حق الدابة علی صاحبها، ح 2465.

2- همان، ص 287 باب حق الدابة علی صاحبها، ح 2469.

3- همان، ح 2471.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدای متعال مدارا را دوست دارد و به آن کمک می‌کند هرگاه بر چهارپایان لاغر سوار شدید آن را در جایگاه مناسب متوقف کنید اگر زمین خشک بود از آنجا در گذرید و اگر زمین سرسبز بود نگه دارید [تابجرد]. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله ماده شتر بسته ای را دید که بر پشتش جهاز بود، فرمودند: «صاحب این شتر کجاست؟ به وی بگویند که برای فردا [قیامت] خود را آماده بازجویی کند [زیرا جهاز شتر را از پشت آن باز نکرده بود]». (2)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «امام زین العابدین علیه السلام ده بار سوار بر مرکبش حج به جای آورد ولی هرگز به آن تازیانه نزد. در یکی از سال ها مرکبش او را بر زمین زد ولی آن حضرت هیچ تازیانه ای به آن نزد». (3)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «حیوان، هفت حق بر صاحبش دارد؛ افزون بر توانش بارش نکند، پشت حیوان را مجلس گفتگو قرار ندهد، هرگاه از آن فرود آمد علفش بدهد، بر چهره اش داغ نهد، بر چهره اش نزنند چون تسبیح خدا می‌کند، درگذر از آب به حیوان آب عرضه کند، به

ص: 209

1- کافی، ج 2، ص 120، باب الرفق، ح 12.

2- بحار الأنوار، ج 61، ص 203، ب 8، ح 5.

3- همان، ص 204، ب 8 ح 6.

خاطر ترس و یا سکندری خوردنش آن را نزند؛ چون حیوان چیزهایی را که شما نمی بینید می بیند» (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا تسبوا الديك فإنه يوقظ للصلاة» (2) به خروس، بد نگویید، چون برای نماز بیدار می کند».

در حدیث دیگری فرمودند: «لا تسبوا الديك فإنه يدلّ علی مواقیت الصلاة» (3) به خروس، بد نگویید، چون به زمان نمازها راهنمایی می کند.

و در حدیث سومی فرمودند: «خروس» را بد نگویید، چون دوست من است و من دوست آن هستم و دشمن آن دشمن من است. سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، اگر آدمیزادگان می دانستند چه چیزی در آن است، گوشت و پرش را به طلا و نقره می خریدند. این حیوان، اجنه مذموم را از خانه دور می کند» (4).

از امام رضا علیه السلام روایت شده که: «دو کودک، خروسی را گرفته و پرش را می کنند و حیوان را کاملاً بی پر کردند؛ پیرمردی در کنار آنان نماز می خواند و هیچ آنان را امر و نهی نکرد. آن گاه حضرت فرمود: خدای متعال به زمین دستور داد که پیرمرد را ببلعد» (5).

ص: 210

1- همان، ص 202، ب 8، ح 2.

2- همان، ص 9، ب 2، ح 13.

3- مکارم الأخلاق، 130، ب 6، ف 9، فیما يتعلق بالمسکن.

4- همان 1.

5- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 184، ب 1، ح 13833.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «زنی به خاطر محبوس کردن گربه و غذا ندادن به آن ورها نکردنش تا از زمین خدا خود را سیر کند، به دوزخ رفت».(1)

امام رضا علیه السلام از پدرش و او از جدش نقل کرد که فرمودند: «چکاوک را نخورید و به آن بد نگوئید و در اختیار بچه ها نگذارید که با آن بازی کنند، چون این حیوان بسیار تسبیح خدا را می گوید و تسبیح آن، نفرین دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله است».(2)

جمیل بن درّاج می گوید: از امام صادق علیه السلام این درباره کشتن و یا اذیت کردن پرستور حرم پرسیدم. فرمود: هرگز آن را نکشید چون من با امام زین العابدین علیه السلام بودم، مرا دید که پرستور می آزردهم فرمود: پسر! آن ها را نکشید و آزارشان ندهید، چون آن ها به چیزی آزار نمی رسانند».(3)

علی بن جعفر گفت: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره هدهد و کشتن و سربریدنش پرسیدم فرمود: آن را آزار نده و نکش که هدهد پرنده خوبی است».(4)

ص: 211

-
- 1- همان، ج 8، ص 303، ب 44، ح 9505.
 - 2- کافی، ج 6، ص 225، باب القنبرة، ح 1.
 - 3- همان، ص، 224، باب الخطاف، ح 3.
 - 4- همان باب الهدهد و الصرر، ح 2.

امام زین العابدین علیه السلام به کبوترهای حرم نگاه کرد و پرسید: آیا می دانید چرا این کبوترها در حرم هستند؟ گفتند: علت آن چیست، ای پسر رسول خدا؟

فرمود: «در روزگاران نخستین، مردی بود که خانه ای داشت و در آن خانه درخت نخلی بود که کبوتری به سوراخ شاخه آن پناه آورده بود. وقتی جوجه هایش از تخم بیرون آمدند، آن مرد بالای نخل رفت و بچه هایش را گرفت و سر برید. کبوتر سالیانی بر آن درخت ماند و از آن نسلی باقی نماند. کبوتر از ستمی که مرد بر آن روا داشته بود پیش خدا شکایت برد. به کبوتر گفته شد که اگر پس از این وی بر بالای نخل رود و جوجه های تو را بردارد، از نخل خواهد افتاد و خواهد مرد. وقتی جوجه های بچه کبوتر بزرگ شد آن مرد پیش نخل آمد و منتظر ماند که چه کند، وقتی بر بالای نخل رفت گدایی بر در کوفت، مرد چیزی به گدا داد و بار دیگر بر نخل برآمد، جوجه را گرفت و پایین آمد و آن را کشت ولی اتفاقی نیفتاد. کبوتر گفت: پروردگارا این چه بود [چرا نمرد]؟ به کبوتر گفته شد این مرد با صدقه جان خود را حراست کرد و از مرگ نجات داد. و خدا نسل تو را افزون خواهد ساخت و شما را در جایی قرار خواهد داد که تا روز رستاخیز از سوی آنان بر شما زبانی نخواهد رسید

ص: 212

و کبوتر را به حرم آورد و در آنجا قرار داد». (1)

روایات بسیار دیگری در این خصوص وجود دارد، و پاره ای از حقوق حیوان و احکام آن را در کتاب «الفقه حقوق الحيوان» آورده ایم.

محیط زیست و عدم خشونت

محیط زیست و عدم خشونت (2)

از توصیه های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش پیش از هر جنگی که مسلمانان در آن شرکت می کردند، به روشنی پیداست که اسلام با شدت تمام بر حفظ محیط زیست و آلوده نساختن آن از راه رفتارهای خشونت آمیز از قبیل مسموم ساختن آب ها و کندن درخت ها و دیگر کارهایی که در آلوده کردن محیط زیست مؤثر است، تشویق می کند.

درخت ها را قطع نکنید

رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیش از اعزام هر گروهی به جنگ، آنان را فرا می خواند و پیش خود می نشاند و سفارش های مهمی به آنان می کرد که از خلال، آن میزان توجه آن حضرت به عدم خشونت و حفظ محیط زیست، برای بشریت در طول تاریخ روشن می شود.

ص: 213

1- مستدرک الوسائل، ج 7، ص 174، ب 8، ح 7959.

2- ر.ک: الفقه البیئه، اثر آیت الله العظمی شیرازی مد ظله العالی ایشان در این کتاب به تفصیل درباره آلودگی محیط زیست بحث کرده و راه حل های مناسب برای آن ارائه داده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه می خواست، گروهی را به جنگ اعزام کند، آنان را صدا می زد و مقابل خود می نشاند و می فرمود: به نام خدا و به یاری خدا و در راه خدا و بر دین رسول خدا حرکت کنید... - تا آنجا که می فرمود - درختی را قطع نکنید مگر آن که مجبور شوید». (1)

و در وصیت دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله در بعضی از اعزام ها آمده که فرموده است: «نخل ها را آتش نزنید، آن ها را در آب غرق نسازید، درختان میوه را قطع نکنید و هیچ کشت و زرعی را آتش نزنید». (2)

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از آلوده کردن شهرهای مشرکان به سم نهی کرده است». (3)

رفع مانع از راه

یکی از آثار درخشانی که از سماحت و نرمخویی اسلام پرده بر می دارد و مقدار علاقه مندی آن را به عدم خشونت در زندگی بشر می نمایاند، سفارش های فراوانی است که برای رفع نیازهای مردم و تلاش برای سود رسانی به آنان حتی در شکل رفع مانع از راه مردم،

ص: 214

-
- 1- کافی، ج 5، ص 27، باب وصیة رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام فی السرایا، ح 1.
 - 2- همان، ص 29، باب وصیة رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام فی السرایا، ح 8.
 - 3- همان، ص 28، باب وصیة رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام فی السرایا، ح 2.

دارد. روش اسلام، مسلمانان را تشویق می کند تا آنجایی که ممکن است خشن نباشند و از جمله چیزهایی که به این موضوع دلالت می کند روایاتی است که به رفع مانع از راه مردم فرا می خواند؛ چون اسلام تا این حد هم آزار مردم را نمی پسندد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ایمان، هفتاد [شصت] و اندی قسمت دارد که برترین آن، گواهی به توحید - خدایی جز الله نیست - است و پائین ترین آن رفع مانع از راه مردم می باشد».(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «دخل عبد الجنة بغصن من شوك كان على صلی الله طریق المسلمین فأماطه عنه؛(2) بنده ای وارد بهشت شد، به خاطر آن که شاخه تیغ داری را از راه مسلمانان برداشت».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «امام زین العابدین علیه السلام از کنار گِل و لای (لجن) در وسط راهی رد می شد، از مرکبش پائین آمد و با دست خود آن ها را کنار زد».(3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس چیز زیان آوری را از راه مسلمانان کنار بزند، خدا برای او ثواب خواندن چهارصد آیه قرآن را

ص: 215

1- عوالی اللآلی، ج 1، ص 431، ب 1، المسلك الثالث، ح 130.

2- بحار الانوار، ج 72، ص 49، ب 41، ح 1.

3- همان، ج 72، ص 50، ب 41، ح 4.

می دهد که در برابر هر حرف از آن ده ثواب خواهد بود» (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزی حضرت عیسی علیه السلام از کنار قبری گذشت که صاحب قبر مورد عذاب و کیفر بود. سال بعد از همان جا گذشت ولی کیفری مشاهده نکرد. گفت: پروردگارا! سال قبل از اینجا گذشتم، صاحب قبر عذاب می دید اما امسال گذشتم ولی عذابی ندیدم؟ خدای عزوجل به وی وحی کرد: ای روح خدا! او فرزندی داشت صالح که راهی را تعمیر کرد و یتیمی را پناه داد و من به خاطر کار فرزندش او را بخشیدم» (2).

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «هر مسلمان را در هر روزی صدقه ای است. پرسیده شد: چه کسی طاقت چنین تکلیفی دارد؟ حضرت فرمودند: کنار زدن شیئی آزار دهنده از راه مردم، صدقه است، راه نشان دادن به فردی، صدقه است» (3).

عدم خشونت با نوکران و بردگان

شماری از روایات اهل بیت علیهم السلام مسلمانان بویژه مسلمانان صدر اسلام را به مهربانی و رفتار نیکو با نوکران و بردگان تشویق می کند.

آری، اسلام می خواهد مسلمانان را با خصوصیات ایمان واقعی

ص: 216

1- همان، ح 3.

2- همان، ح 2.

3- همان، ص 50، ب 41، ح 4.

عادت دهد و از جمله این ویژگی ها، نرمی و عدم خشونت و تکیه نداشتن به زور و خشونت است که معمولاً انسان را از چهارچوب ایمان بیرون می برد و گرفتار سرگردانی بی پایان می سازد.

روایت شده که امام زین العابدین علیه السلام هر گاه وارد ماه رمضان می شد، الان خلاف های نوکرانش را می نوشت و در آخرین شب، آنان را فرا می خواند و نوشته را در می آورد و می فرمود: «فلائی! توفلان کار را کردی و من اذیتت نکردم» و همه به این امور اعتراف می کردند؛ آن گاه بر می خاست و می گفت: با صدای بلند بگوئید: ای علی بن حسین! پروردگارت همان گونه که تو خلاف های ما را شمردی، خلاف های تو را می شمارد و نزد او کتابی است که به حق سخن می گوید و کوچک و بزرگی را فراموش نمی کند، پس خواری جایگهت را در پیش پروردگارت که به وزن ذره ای ستم نمی کند و بهترین شاهد است به یادآور و درگذر تا خدای متعال از تو درگذرد؛ چون خدا می فرماید: (وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ) (1) «و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد؟» و آن گاه گریه می کرد و می نالید. (2)

موضع گیری دیگری از امام صادق علیه السلام وجود دارد که مقدار توجه آن

ص: 217

1- نور/22.

2- مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص، 158، فصل في علمه و حلمه و تواضعه عليه السلام.

حضرت علیه السلام به موضوع نرمی و عدم خشونت بر بندگان و نوکران از آن آشکار می شود. ابوسفیان ثوری می گوید: نزد امام صادق علیه السلام رفتم و دیدم که رنگ پریده است؛ علت آن را پرسیدم؛ فرمود: «من از رفتن به پشت بام نهی کرده بودم. وارد خانه شدم دیدم یکی از کنیزکان من که مربی یکی از بچه هایم است از نردبان بالا رفته و بچه را هم با خود بالا برده است. وقتی چشمش به من افتاد، ترسید و لغزید و بچه زمین افتاد و مُرد. پریدگی رنگ من برای مرگ بچه نیست بلکه به خاطر ترسی است که در دل کنیزک افکندم!!!» و امام علیه السلام دوبار به آن کنیز فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی». (1)

حفص بن ابی عائشه میگوید: «امام صادق علیه السلام غلامی را پی کاری فرستاد و غلام دیر کرد. امام صادق علیه السلام به دنبال او رفت که ببیند چرا دیر کرده است. وقتی او را یافت دید که خوابیده است. امام علیه السلام بالای سرش نشست و بادست، او را باد می زد تا آن که بیدار شد. وقتی بیدار شد امام علیه السلام فرمود: فلانی، سوگند به خدا این حق تو نیست که روز و شب بخوابی؛ شب از آن تو و روز هم سهم ما است». (2)

ص: 218

1- بحار الانوار، ج 47، ص 24، ب 4، ح 26.

2- العوالم، ج 2، ص 193، ح 2.

زن پیش از اسلام

زن پیش از اسلام قربانی خشونت بود و در هر گوشه از جهان به انواع گوناگون مورد ستم قرار می گرفت؛ حتی در جوامع متمدنی چون، یونان، مصر، هند، ایران، تا چه رسد به جامعه هایی از قبیل اعراب جاهلی که از تمدن برخوردار نبودند.

خشونت بر زن در جوامع متمدن

در تاریخ آمده است که زن در یونان قدیم بیش از یک کالا و ابزار تجاری نبود و در بازارها مورد خرید و فروش قرار می گرفت؛ بعلاوه پس از درگذشت شوهرش حق زندگی نداشت و او را می کشتند.

مجوس بعد از پیدایش انحراف دینی - چون آنان اهل کتاب بودند ولی پیامبرشان را کشتند و کتابشان را سوزاندند - هر گاه پادشاه یا حکمران و امثال آن در می گذشت همسر او را می کشتند و به همراه

ص: 221

شوهرش آتش می زدند و گاهی هم هیچکدام را آتش نمی زدند، اما همسرش را در کنار شوهر دفن می کردند.

بعضی از دوستان ما در پاره ای از گورستان های جمعی مجوسیان، مردگان را به همراه زنانشان در یک گور دیده اند که اکنون جای بحث آن نیست.

در تمدن روم پدر حق داشت دختران خود را بفروشد ولی حق فروش پسران را نداشت و نمی توانست پسران خود را بفروشد حتی پدر می توانست علیه دختران تصمیم گرفته، هرگاه که اراده کند او را بکشد. همچنین مرد حق داشت زن خود را بفروشد و یا وی را با زن دیگر و یا جنس دیگری معاوضه نماید. این حق برای پدر دختر تا زمانی که ازدواج نکرده بود وجود داشت و پس از ازدواج، این حق مالکیت به شوهر منتقل می گشت.

در تمدن هند، زن را در حالی که زنده بود به همراه نعش شوهر آتش می زدند تا به این وسیله روحش از تنهایی و گوشه گیری نجات پیدا کند. پاره ای از کتب تاریخی درباره زن در هند به این موضوع اشاره کرده اند.

در شبه جزیره عربی، بعضی از عرب ها از ترس آن که دختر به دست دشمن نیفتد و برای آنان بچه نیاورد، او را زنده به گور می کردند.

دختران در آن روزگار به طرز عجیبی زنده به گور می شدند. قرآن کریم به حال کسی که به وی خبر دختردار شدن می دادند اشاره کرده، می گوید: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَرَّىٰ

مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِدُ كُفَّهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ(1)؛ «و هرگاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره اش سیاه می گردد، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می خورد. از بدی آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیله [خود] روی می پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می کنند!»

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می گوید: «وَإِذَا بُشِّرَ» یعنی هرگاه مژده داده شود به یکی از آنان که دختر دار شده است «ظَلَّ لَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا» یعنی رنگ صورتش از اثر غم و کراهت به سیاهی می گراید. در حالی که آنچه را که برای خود ناروا می دانستند به خدا نسبت می دادند و این نهایت نادانی است. «وَهُوَ كَظِيمٌ» یعنی از خشم و غم انباشته بود، «يَتَوَرَّى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ» یعنی این شخص که به دختر دار شدن بشارت داده شده از ناخشنود بودن این خبر و از خجالت و شرمی که زاینده بشارت به دختر بود و زشتی این کار، از مردمی که خبر مولود او را می پرسیدند مخفی می شد. «أَيُمْسِدُ كُفَّهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ» یعنی در خود فرو می رفت و درباره دختری که به دنیا آمده بود می اندیشید که آیا او را با خواری و ذلت نگه دارد و یا آن که در خاک مخفی کند و زنده به گور نماید و این زنده به گور کردن از عادت های

ص: 223

امام صادق علیه السلام با اشاره به این عادت در حدیثی می فرماید:

«دختران، حسنات و پسران، نعمت می باشند؛ بر حسنات ثواب داده می شود و از نعمت ها سؤال می شود» (2).

امام صادق علیه السلام فرمود: به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر تولد فاطمه علیها السلام را دادند. نگاهی به چهره یاران خود افکند و در سیمایشان ناخشنودی دید. فرمود: شما را چه شده است؟ [دختر] گُلی است که می بویم و روزی او بر خداست» (3).

امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به مردی که در کنار آن حضرت بود، خبر داد که بچه دار شده است. رنگ آن مرد عوض شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه شده؟ گفت: خیر است. فرمود: بگو. گفت: از خانه که خارج می شدم زخم در حال وضع حمل بود؛ اکنون به من خبر دادند که بچه ام دختر است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زمین سنگینی اش را بر می دارد و آسمان بر سرش سایه می افکند و خدا روزی اش را می دهد و آن گُلی است که می بویی» (4).

بعضی از جاهلان از ترس سیر کردن شکم دختران، آنان را

ص: 224

1- مجمع البیان، ج 6، ص 168.

2- من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 481، باب فضل الأولاد، ح 4692.

3- ثواب الأعمال، ص 202، ثواب أب البنات.

4- همان.

می کشتند. قرآن در این باره می گوید: (وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ)؛ (1) «و از بیم تنگدستی، فرزندان خود را نکشید. ماییم که به آن ها و شما روزی می بخشیم».

(وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ)؛ (2) «و فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید؛ ما شما و آنان را روزی می رسانیم».

این موضوع ویژه دختران نبود بلکه غالباً برای دختران پیش می آمد و گاه شامل حال پسران نیز می گشت؛ اما جریان محرومیت زن از ارث، در نزد پاره ای از عرب ها، موضوعی متداول بود که در بین بعضی از جاهلان تا زمان ما هم باقی مانده است و آنرا در پاره ای از روستاهای دور افتاده دیده ایم.

افزون بر همه این ها، بعضی از عرب های جاهلی، زنان را جزء ارث و ماترک شخص مرده قلمداد می کردند. بعضی دیگر، زنان را جهت گردآوری مال مجبور به خود فروشی می کردند و این موضوع در مواردی تا زمان ما نیز کشیده شده است و در بعضی از کشورها آن را دیده ایم؛ گر چه دین و قانون از آن منع می کنند.

قرآن به این موضوع چنین اشاره می کند: (وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَّتَكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا)؛ (3) «و کنیزان خود را که تمایل به پاکدامنی دارند-

ص: 225

1- اسراء/31.

2- انعام/151.

3- نور / 33. گفته شده عبدالله بن اُبی شش کنیز داشت که آنان را به کسب درآمد از راه خودفروشی مجبور می کرد وقتی آیه حرمت زنا نازل شد، کنیزان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده، از وی شکایت کردند. (مجمع البیان، ج 7، ص 246). در تفسیر علی بن ابراهیم قمی درباره این آیه چنین آمده است، عرب و قریش کنیزکان را می خریدند و بر آنان مالیات های سنگین می بستند و به آنان می گفتند: بروید خود فروشی کنید و پول در آورید. خدا آنان را از این کار منع کرد و فرمود: «ولا تکرهوا فتیاتکم.....» یعنی اگر مجبور شوند، خدای متعال آنان را مؤاخذه نمی کند. (تفسیر قمی، ج 2، ص 102).

برای این که متاع زندگی دنیا را بجویند، به زنا و ادا مکنید». کلمه «فتاة» در آیه، شامل دختران و کنیزکان می گردد.

زن در جامعه اروپایی

از سوی دیگر زن در نظر گروه های مختلف اروپایی و غربی جزء حیوانات گنگ به شمار می آمد. حتی بعضی از خردمندان آنان درباره این موضوع چنین بحث می کردند که: آیا زن، حیوانی از حیوانات است و یا همان شیطان رانده شده است و نوعی از انسان نمی باشد؟

آورده اند که در آمریکا و جاهای دیگر، رودخانه های عمیقی یافته اند که انباشته از استخوان دخترانی است که به مناسبت اعیاد و غیر آن در درون آب افکنده شده اند. این قبیل موضوعات در کتاب های مفصل بیان شده است.

سینوهه، پزشک مخصوص فرعون، در یادداشت های خود موارد زیادی از این امور را در دوران فرعوننی نقل کرده است. و از این موارد

ص: 226

بنابراین اهانت به زن و رفتار مبتنی بر خشونت و درشتی، ویژه جاهلیت و یا گروه خاصی از عرب ها نبود بلکه جریانی فراگیر بود و تا روزگار ما در غرب و جاهای دیگر نظایر آن باقی است. (1)

ص: 227

1- آنان (غربیان) زن را موجودی می دانستند که گناه و مسئولیت ابدی رانده شدن آدم از بهشت را بر عهده دارد. کشیش «سان یونان یونانوتور» به شاگردان خود می گفت: «اگر زنی را دیدید، تصور نکنید انسانی یا - حتی - حیوانی را دیده اید بلکه آنچه دیده اید، خود شیطان است و صدایی که از او شنیده می شود، صدای فش فش اژدهاست» از کتاب حقوق المرأة، ص 15). در سال 586م. کنگره ای با موضوع «آیا زن انسان است یا نه؟» در فرانسه برگزار شد. پس از مناقشات شدید و طولانی، بالاخره زن به عنوان انسان شناخته شد، اما انسانی که تنها برای خدمت به مرد آفریده شده است. در روزگاری نه چندان دور روحانیون مسیحی، زنان را از خواندن کتاب مقدس باز می داشتند و زن در آن سامان از تحصیل دانش محروم بود. در سال 1861 م. در فرانسه نخستین بانویی که درخواست شرکت در امتحانات دوره متوسطه را داد، تقاضای او رد شد و سرانجام با دخالت همسر ناپلئون سوم و وزیر او «دولان» اجازه یافت در آزمون شرکت کند. همچنین نخستین دانشگاهی که اجازه تحصیل به زنان را داد. دانشگاه زوریخ و در سال 1840 م بود. و تنها در قرن بیستم بود که در فرانسه و به طور کلی در اروپا، زنان توانستند اختیارات کاملی در حق تملک و تصرف در اموال و دیگر تصرفات خود به دست آورند. (نک: حقوق الإنسان في الإسلام، ص 226). آقای «کریس دوستوب» در کتاب خود با عنوان «تجارت زنان در اروپا» آورده است: «امروزه ایتالیا از کشورهایی است که روسپی گری در آن رواج بسیار دارد؛ چه این که روسپی های افریقایی و مردان هم جنس گرای برزیلی، خیابان های شهرهای: روم، میلان، بلونیا، فلورانس و بادم را پُر کرده اند... از نیمه دهه هشتاد و در پی فروپاشی اقتصاد نیجریه بیش از نه هزار روسپی سیاه پوست از نیجریه به ایتالیا سرازیر شدند و 90 درصد روادیدی که سفارت ایتالیا در نیجریه صادر کرده، برای زنان 18 - 30 ساله نیجریه ای بوده است. همچنین شبکه بزرگی از کلوب های سکس و رقص استریپ تیز در ایتالیا فعال است. آنچه در خور توجه است این که روسپی های سیاه پوست نیجریه ای وضعیتی سخت رقت بار دارند، چراکه مورد شکنجه و تجاوز به عنف قرار می گرفتند و کشته می شدند و هفته ای نبوده که آنان از موارد پیش گفته دور باشند. به عنوان مثال، پیکر بی جان یک روسپی زیر پل «لنزا» پیدا شد. همچنین گوری دسته جمعی در شهر «ناپل» کشف شد که جسد پنج روسپی نیجریه ای در آن دفن شده بود و در چاهی در شهر «تورین» جسد چهار روسپی کشف شد که خفه شده بودند... در بهار سال 1992م. روسپیهای سفید پوست در «بیللا» (واقع در شما تورین) نسبت به ارزان بودن قیمت استفاده از روسپی های سیاه پوست، تظاهرات اعتراض آمیزی به راه انداختند... برخی از روسپی ها گرفتار بدهی های کلان [و تحمیلی] می باشند و اگر بخواهند از کار خود سرباز زنند، کتک های وحشیانه و توهین های متعارف در شبکه های فساد در انتظارشان است... مافیای ایتالیا نیز به این تجارت [ننگین] وارد شده و درآمد میلیاردی در سال دارد که طبق پاره ای از گزارشها سالانه به یک میلیارد فرانک فرانسه می رسد. لازم به ذکر است که روسپی گری در ایتالیا جرم به شمار نمی رود، ولی برای مهاجران غیر وابسته به تشکیلاتی خاص، منع قانونی دارد. اسپانیا نیز همانند ایتالیاست چرا که ده ها هزار زن فیلیپینی وجود دارند که به روسپیگری مشغولند. اینان برای کلفتی و کارهای مشابه از کشور خود به اسپانیا کوچیدند و در ازای کارشان، فقط غذای روزانه و محلی برای اقامت در اختیارشان قرار می گرفت. [این وضع چندان دوام نیافت] در این، اواخر زنان اهل دومینیکن که زبان اسپانیولی را خوب می دانند جای زنان فیلیپینی را گرفتند. امروزه صدها تن از آنان را می توان در منطقه مونکلو و دیگر مناطق دید. خانه ای که هشتاد تن از آنان در آن زندگی می کردند، در پی شکایت همسایگان تخریب شد. کوچ روزافزون زنان از دومینیکن به اسپانیا به سبب وجود کلوب های سکس - حتی در

روستاهاى کوچک - مى باشند. برآورد مى شود که شمار روسپى ها در اسپانيا به پانصد هزار تن مى رسد. در سال 1992م. باندی کشف شد که زنان گواتمالایی را به تن فروشى در کاباره هاى بارسلون وا مى داشت. [فرانسه نیز وضعیتی مشابه دارد، چه این که] خیابان «سان دنیس» فرانسه، جولانگه روسپى هاست و مردان همجنس گرا که از آمریکای جنوبی به آنجا کوچ کرده اند، جنگل «بولونیا» را پاتوق قرار داده اند و منطقه «بیگال» محل تجمع روسپى هاى سیاه شده است. مرکز مبارزه با تجارت سکس در فرانسه، همه سال 1500 تن از دست اندرکاران این تجارت کثیف را دستگیر مى کند که 25 درصد آنان را زنان تشکیل مى دهند. در خور یادآوری است که روسپى گری در فرانسه ممنوع نیست، اما اگر کسی به انگیزه درآمد، زنى را به این کار وا دارد مورد پیگرد قانونی قرار گرفته، مجازات مى شود. همچنین فرانسه برای دختران و زنان آمریکای جنوبی، اسپانيا و پرتغال حکم جاده ترانزیتی را دارد، زیرا آنان، آموزش هاى لازم را در فرانسه مى بینند، سپس به بلژیک، لوکزامبورگ و هلند فرستاده مى شوند. همین طور سوداگران سکس در «غنا» از فرانسه به عنوان اولین ایستگاه برای انتقال زنان به اروپا استفاده مى کنند. کشور سوئیس نیز از این قافله عقب نماند و چنان وضعیتی دارد که «بهشت دختران کاباره ای» (رقاصان استریپ تیز) لقب گرفته است... این دختران عمدتاً از جمهوری دومینکن، برزیل و تایلند در آن گرد آمده اند. این در حالی است که نیروی کار در صورتی مجاز است وارد سوئیس شود که شهروند آمریکای شمالی، کانادا یا اروپا باشد در مقابل رقصان کاباره ها از این قاعده مستثنا بوده و دولت، مجوز هشت ماه کار در سال به آنان مى دهد و اگر هر یک از آنان دو سال پیاپی کار کند، مجوز هجده ماهه برای کار خواهد گرفت... همچنین هشتصد رقصه کاباره به طور دائم در سوئیس مشغول به کارند. افزون بر این، زنان فراوانی که به صورت غیر قانونی در سوئیس زندگی مى کنند، به طور سازمان یافته و تشکیلاتی در تجارت سکس فعالیت دارند و البته از این رهگذر سالانه 2 - 3 میلیون فرانک سوئیس به خزانه دولت واریز مى کنند... اوج روسپى گری اروپا، در منطقه «ویبر باهنی» هامبورگ است، چه این که شمار زنان تایلندی که در کاباره ها و خانه هاى فساد مشغولند به صدها تن مى رسد. در فرانکفوت نیز سازمانی وجود دارد به نام «آجسترا» که مبارزه با تجارت زنان را از سال 1983م. آغاز کرد و دفتر آن در جایی است که محله روسپى ها به شمار مى رود. در این محل روسپى هاى تایلندی و کلمبیایی مقابل درب ورودی ساختمانی مى ایستند که صدها سوئیت مخصوص دارد و به عنوان محل فساد مورد استفاده قرار مى گیرند. آنان، عابران را که برای کامجویی بدان جا آمده اند به سوی خود جلب مى کنند. و این افراد از نوجوانان گرفته تا کارگران را شامل مى شود. شمار روسپى ها در آلمان دویست هزار تا چهارصد هزار است. بنا به برآورد پلیس بلژیک، شمار زنان شب (روспی هاى) این کشور در سال 1980م. چهارده هزار تن بوده است. و آمار روسپى هاى هلند به بیست هزار تن مى رسيد. در دهه هشتاد تجارت سکس در اروپا شاهد دگرگونی و گسترش فراوانی شد، تا آنجا که «زن» سوژه تجارت و بهره کشی در صنعتی بی مرز، به نام صنعت سکس!! شد و این روند همچنان سازمان یافته، ادامه دارد، و زنان روسپى، از این کلوب شبانه به کلوبی دیگر از شهری به شهر دیگر و از کشوری به کشوری دیگر در رفت و آمد هستند. برای آگاهی بیشتر به کتاب «تجارت زنان در اروپا» نوشته کریس دوستوب، مراجعه کنید.

در هر صورت اهانت به زن و از بین بردن حقوق وی و رفتار خشونت بار با او جریان داشت تا آن که اسلام آمد و در همه امور و احکام بین زن و مرد تساوی برقرار کرد، مگر مواردی که دلیلی بر و به مصلحت خود زن بود.

خدای سبحان می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً)؛ (1) «ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید».

در آیه ای دیگر دلالت روشنی بر اصل تساوی - بجز آنچه که با دلیل استثناء شده است - وجود دارد؛ خدای سبحان می فرماید: (وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ)؛ (2) «و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان

ص: 231

1- نساء/1.

2- بقره/228. شیخ مفسران، مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می نویسد، «این از جملات شگفت است که همه فوائد را در خود جمع کرده است. و منظورش خوش رفتاری، ترک زیان رسانی و تساوی در سهم نفقه و لباس است، همان گونه که شوهر حقوقی بر زن دارد؛ از قبیل اطاعت شوهر در آنچه که به نفع مرد بر عهده زن نهاده شده، و یا اینکه بر منزل او کس دیگری را راه ندهد...». (مجمع البیان، ج 2، ص 100)

است، به طور شایسته، به نفع آنان [بر عهده مردان] است».

در آیه دیگری زن و مرد را در کنار هم ذکر کرده می گوید: (إِنَّ الْمُسْتَلِمِينَ وَالْمُسْتَلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَيِّتِينَ وَالْقَيِّتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعَةَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَنَفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَنَفِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا)؛ (1) «مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه دهنده، و مردان و زنان روزه دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است».

خدای متعال در بسیاری موارد مؤمنان و مؤمنات را در کنار هم یاد می کند نظیر این آیه: (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ وَجَدَ لِنَفْسِهِ لِمَالًا مُبِينًا)؛ (2) «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد؛ و هرکس خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی

ص: 232

1- احزاب/35.

2- احزاب/36.

و در جای دیگر می فرماید: (وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَ كِنٍ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)؛ (1) «خدا به مردان و زنان با ایمان باغ هایی وعده داده است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است در آن جاودانه خواهند بود. و [نیز] سراهایی پاکیزه در بهشت های جاودان [به آنان وعده داده است] و خوشنودی خدا بزرگتر است. این است همان کامیابی بزرگ».

و نیز می فرماید: (لَوْلَا إِذْ سَأَعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا)؛ (2) «چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند». و فرموده است: (لِيَعَذَّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)؛ (3) «[آری چنین است] تا خدا مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را عذاب کند و توبه مردان و زنان با ایمان را بپذیرد، و خدا همواره آمرزنده مهربان است».

و نیز فرمود: (وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا

ص: 233

1- توبه/72.

2- نور/12.

3- احزاب/73.

فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا)؛ (1) «و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می رسانند، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته اند».

و در جای دیگر فرمود: (فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ)؛ (2) «پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست؛ و برای گناه خویش آمرزش جوی؛ و برای مردان و زنان با ایمان [طلب مغفرت کن]، و خداست که فرجام و مال [هر یک از] شما را می داند».

و نیز فرموده: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا)؛ (3) «پروردگارا، بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید، و بر مردان و زنان با ایمان ببخشای، و جز بر هلاکت ستمگران میفزای».

و همچنین فرموده: (إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ الْحَرِيقِ)؛ (4) «کسانی که مردان و زنان مؤمن را آزار داده و بعد توبه نکرده اند، ایشان راست عذاب جهنم، و ایشان راست عذاب سوزان».

و در جای دیگری فرموده: (يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى

ص: 234

1- احزاب/58.

2- محمد/19.

3- نوح/28.

4- بروج/10.

نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرًا كُمْ الْيَوْمَ جَنَّتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ (1) «آن روز که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است.

[به آنان گویند:] «امروز شما را مژده باد به باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است؛ در آن ها جاودانید. این است همان کامیابی بزرگ».

و آیات دیگری از این دست وجود دارد. و بیشتر روایاتی که گواه بر کرامت زن، لزوم احترام وی و رعایت حقوقش بود، گذشت.

زن و اهل کتاب

پاره ای از اهل کتاب و مشرکان بر این باور بودند که برای زن درست نیست که دارای دینی باشد. حتی آنان خواندن کتب مقدسه را بر زنان حرام می دانستند. و گروهی دیگر چنین معتقد بودند که زن تا پیش از چهل سالگی به حد بلوغ نمی رسد ولی مرد قبل از آن بالغ می گردد. وقتی اسلام آمد، اصل تساوی بین زن و مرد را بیان نمود و تمایز اصلی بین زن و مرد را در اعمال صالح قرار داد. خدای سبحان می فرماید: (وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِيهَا)؛ (2) «و کسانی که کارهای شایسته کنند - چه مرد باشند یا زن - در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند، و به

ص: 235

1- حدید/12.

2- نساء/124.

در جریان مباحثه خدا زنان مؤمن را چون مردان مؤمن و زنان غیر مؤمن را چون مردان غیر مؤمن قرار داده می فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ»؛ (1) «پس هر که در این [باره] پس از دانش که تو را [حاصل] آمده، با تو مواجه کند، بگو: «بیاید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم؛ سپس مباحثه کنیم، و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم». در آیات دیگر حال زن منافق را چون مرد منافق دانسته و زنان را در خیر و شر همدوش مردان شمرده است. (2) و در سوره مسد چون مرد و زن کافر بودند چنین فرموده است: (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ * سَيَصَّبُّ لَمْيَ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ * وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ * فِي جِيدِهَا

ص: 236

1- آل عمران/61.

2- اشاره به کلام خدا در موارد زیر است «المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض؛ مردان و زنان دو چهره [همانند] یکدیگرند. (توبه/67). «وعد الله المنافقين و المنافقات و الكفار نار جهنم؛ خدا به مردان و زنان دو چهره و کافران آتش جهنم را وعده داده است». (توبه/68) «ليعذب الله المنافقين و المنافقات و المشركين و المشركات؛ [آری، چنین است] تا خدا مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را عذاب کند». (احزاب/73). و «يعذب المنافقين و المنافقات و المشركين و المشركات؛ و [تا] مردان و زنان نفاق پیشه و مردان و زنان مشرک را ... عذاب کند». (فتح/6).

حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ؛(1) «بریده باد دو دست ابولهب، و مرگ بر او باد. دارایی او و آنچه اندوخت، سودش نکرد. به زودی در آتشی پر زبانه در آید. و زنش، آن هیمه کش [آتش افروز]، برگردنش طنابی از لیف خرماست».

شکنجه زنان

خشونت علیه زنان تاجایی رسیده بود که بعضی از مردان برای آن که زنانشان دست از مهریه شان بردارند و خویش را آزاد کنند آنان را مورد شکنجه قرار می دادند و حتی امروزه این وضع را در بعضی جاها شاهد هستیم. در حالی که خدای متعال می فرماید: (وَلَا تَعْصِدُوا لُوهُنَّ لِيَتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَآءِ آيَاتِكُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ)؛(2) «و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده اید [از چنگشان به در] برید، مگر آن که مرتکب زشتکاری آشکاری شوند». زیر فشار قرار دادن - چنان که در آیه آمده- به خاطر ارتکاب زشت کاری است نه برای از بین بردن بخشی از اموال آنان.

در مجمع البیان در شأن نزول این آیه چنین آمده است:

گفته شده: وقتی ابو قیس بن اسلت درگذشت، پسرش محصن بن ابی قیس لباسش را روی زن، پدرش، کبیشه، دختر معن، افکند و ازدواج با وی را به ارث برد، ولی بعداً او را ترک کرد و نزدیکش رفت و

ص: 237

1- مسد/1 - 5.

2- نساء/19.

خرجی اش را نداد. آن زن پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من از شوهرم چیزی به ارث نبردم و آزاد هم گذاشته نشدم تا ازدواج کنم. در آنجا این آیه نازل شد.

و گفته شده که در روزگار جاهلیت هرگاه مردی می مُرد، پسر مرد از زن دیگرش یا ولیّ او می آمد و زن پدر را به ارث می برد، همان گونه که دیگر اموالش را به ارث می برد و لباسی بر دوش زن می افکند؛ اگر می خواست با همان مهریه نخستین با او ازدواج می کرد و اگر می خواست زن را به دیگری شوهر می داد و مهریه اش را می گرفت. [با نزول این آیه] از این کار نهی شدند.

و گفته شده: این آیه درباره مردی نازل شده است که زنی داشت که دوستش نداشت و برای زن مهریه ای بر عهده شوهرش بود. مرد خشونت نشان میداد و آزارش می کرد تا از مهر بگذرد. که توسط این آیه از این کار نهی شدند.

و گفته شده: آیه درباره مردی نازل شده که زنی را بدون آن که به وی نیازی داشته باشد پیش خود نگه داشته بود و منتظر بود که زن بمیرد تا از وی ارث ببرد» (1).

در روزگار جاهلیت هرگاه مردی از زنش بدش می آمد و علاقه ای به او نداشت و می خواست او را عوض کند، وی را به بدکاری متهم

ص: 238

می ساخت تا مجبور گردد از مهریه اش دست بردارد و مرد در طلاق دادن و رها کردن او بهانه ای در جامعه داشته باشد. آیه ذیل به همین جریان اشاره دارد: (وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَبْدُلُوا رُوحَ مَكَانِ زَوْجٍ وَعَاطِيَتِكُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِبُهْتَانٍ وَاِئْمَانٍ مُّبِينًا)؛ (1) «و اگر خواستید همسری [دیگر] به جای همسر [پیشین خود] ستانید، و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید، چیزی از آن را پس مگیرید. آیا می خواهید آن [مال] را به بهتان و گناه آشکار بگیرید؟».

در بعضی از جامعه ها زن را مورد تحقیر قرار می دادند و وی را شایسته مشارکت با مردان در فعالیتها نمی دانستند. این تلقی تا به امروز حتی در بین پاره ای از مسلمانان وجود دارد علی رغم آن که اسلام حق فعالیت زن و نقش وی را در فعالیت با حفظ عفت و کرامت در صحنه های گوناگون اجتماعی و اقتصادی و حتی در صحنه سیاسی اثبات کرده است. خدای متعال می فرماید: (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ)؛ (2) «مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می دارند، و از کارهای ناپسند باز می دارند».

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می نویسد: «بعضی یاور بعضی هستند و بر هر کدام کمک بر دوست و همراهش لازم است. و آن گاه

ص: 239

1- نساء/20.

2- توبه/71.

گفت: آیه گواه بر این است که امر به معروف و نهی از منکر، از واجبات عینی است چون آن را از ویژگی های همه مؤمنان قرار داده است و گروه خاصی را ویژه آن نساخته است» (1) و شاید بهترین گواه بر این که زن حق بر عهده گرفتن و دست یازیدن به تلاش های سیاسی را دارد این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان دستور داد که بیعت کنند و قرآن چنین به این علیه و آله جریان اشاره می کند: «فَبَايَعُوهُنَّ وَأَسْتَغْفِرُ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (2) «با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خدا آمرزنده مهربان است».

امام صادق علیه السلام درباره چگونگی بیعت زنان با رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به سعدان بن مسلم فرمود: آیا می دانی چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله با زنان بیعت کرد؟ عرض کرد: خدا و پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان داناترند. فرمود: آنان را گرد آورد و آن گاه طشتی خواست و آن را از آب پر کرد و سپس دست خود را در آب فرو برد و به آنان فرمود: من با شما بیعت می کنم به اینکه هیچ گونه شرکی به خدا نورزید، دزدی نکنید و زنا ندهید و...؛ سپس حضرت دست مبارکش را از طشت بیرون آورد و به آن ها فرمود: دستهایتان را [به عنوان بیعت با من] در آب این طشت فرو ببرید. آنان نیز چنین کردند؛ [و به این صورت بیعت خود را با حضرت

ص: 240

1- مجمع البیان، ج 5، ص 87 - 88.

2- ممتحنه/12.

و همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله زنان را در روز غدیر پس از نصب حضرت علی علیه السلام به خلافت، دستور داد تا باوی بیعت کنند.

به هر حال در قرآن حکیم آیات فراوانی است که زن و مرد را مساوی قلمداد کرده است، از قبیل: (هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ)؛ (2) «آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید». و (وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)؛ (3) «و با آن ها به شایستگی رفتار کنید».

بلکه در بعضی از روایات بهترین فرد را کسی دانسته که به زنانش بهترین باشد چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین شما بهترینتان نسبت به همسرش است». (4)

و نیز فرمود: «زنان را جز افراد با شخصیت بزرگ نمی شمارند و جز افراد پست آنان را تحقیر نمی کنند».

و در حجة الوداع فرمودند: «اما بعد، ای مردم! شما بر گردن زنانتان حقی دارید و آنان هم برگردن شما حقی دارند... با زنان به خوبی رفتار کنید چون آنان اسیر دست شما هستند و شما آنان را به عنوان امانت خدا گرفته اید». (5)

ص: 241

1- کافی، ج 5، ص 526.

2- بقره/187.

3- نساء/19.

4- وسائل الشیعه، ج 20، ص 171، ح 25340.

5- السیره النبویه، ابن هشام، ج 3، ص 151.

از سوی دیگر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام الگو و پیشوای زنان، وقتی دید مردم از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن فرمان داده دور می شوند، بر آنان فریاد برآورد و موضع سیاسی حکیمانه برگزید و خطبه طولانی و مشهور خود را خواند. تفصیل این خطبه را در کتاب من فقه الزهراء آورده ایم. آری ظاهر کلام خدای متعال که می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْتُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)؛ (1) «ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خدا دانای آگاه است». این است که هرکس از دیگری با تقواتر باشد بهتر از دیگری است، می خواهد مرد باشد یا زن، اگر برادر و خواهری در نظر گرفته شود و خواهر با تقواتر از برادر باشد از نظر شارع مقدس آن خواهر برتر از برادر است. همچنین اگر زن و شوهر و نظائر آن چنین باشند. مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می فرماید: «معنایش آن است که شما در نسب همگون هستید چون نسب همه شما به آدم و حوا می رسد». (2)

ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: «شما از یک مرد وزن

ص: 242

1- حجرات/13.

2- مجمع البیان، ج 9، ص 229.

هستید نظیر محتوای یک پیمانہ، هیچ کس را بر دیگری جز به تقوا برتری نیست»⁽¹⁾.

و در حدیث دیگری فرموده اند: «همه شما آدمیزادگان محتوای یک پیمانہ هستید مگر آن را که خدا به تقوا بزرگ داشته است. با تقواترین شما گرامی ترین شما نزد خداست»⁽²⁾.

از بعضی روایات حجم تأکیدی که اسلام بر دوست داشتن زنان دارد بدست می آید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی با اشاره به این موضوع می فرماید: «از دنیای شما سه چیز برای من دوست داشتنی است زن، عطر و نماز که نور چشم من است»⁽³⁾.

همانگونه که در پزشکی ثابت شده عطر اعصاب را تقویت می کند و انسان را برای کارهای گوناگون بانشاط می سازد. یاد کرد زن در روایت برای توجه دادن به لزوم عنایت شأن آنان و بیرون آوردن زن از تحقیرهای دوران جاهلی است و نماز ارتباط انسان با خدای عزّ و جلّ است.

حدیثی در اصول کافی به این مضمون آمده که امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: 243

1- همان.

2- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 267، ب 20، ح 12963.

3- خصال، ج 1، ص 108، باب الثلاثة، ح 218، حَبِّ إِلَى النَّبِيِّ فِي الدُّنْيَا ثَلَاثٌ.

«هر چه قدر ایمان بنده ای زیاد شود علاقه اش به زنان افزوده می شود»⁽¹⁾ و دیگر آیات و روایاتی که اگر همه گردآوری شود کتابی قطور خواهد شد.

تفاوت‌های زن و مرد

ممکن است کسی بپرسد: اگر مرد بر زن برتری ندارد پس چرا بین آن دو تفاوت‌هایی وجود دارد؟ پاسخ آن است که: این تفاوت‌ها برای اداره جامعه در شکل شایسته است. عاطفه زن زیاد و جدیت و تعقل مرد بیشتر قرار داده شده است.

زن در پرورش و اداره زندگی و کیان خانواده، نیازمند عاطفه است و معمولاً عاطفه با فزونی خرد قابل جمع نیست، بر خلاف مرد که در اداره زندگی نیازمند خرد بیشتر است. و اما این مسئله که زنان را ناقص العقل می خوانند، به مفهوم کم بودن نسبی است نه نقص در برابر کمال؛ همان گونه که می گویند قدرت اتومبیل‌های کوچک از قدرت اتومبیل‌های بزرگ ناقص تر (کمتر) است؛ معنای این تعبیر آن است که قدرت اتومبیل کوچک از اتومبیل بزرگ، کمتر است و نه ناقص به معنای عدم قدرت، افزون بر همه این‌ها خدای متعال نسبت به همه

ص: 244

1- کافی، ج 5، ص 320، باب حبّ النساء، ح 2؛ و در آن آمده: امام صادق علیه السلام فرمودند: هر مردی که در ایمانش خیر و خوبی فزونی گردد به یقین زن دوستی اش افزایش می یابد.

مخلوقات، مرد یا زن و غیر آن دو می گوید: (مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ فَمَا رَجِعَ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ * ثُمَّ أَزْجِعُ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ)؛ (1) «در آفرینش آن [خدای] بخشایشگر هیچ گونه اختلاف [و تفاوتی از حیث کامل بودن مخلوقات] نمی بینی. باز بنگر، آیا خلل [و نقصانی] می بینی؟»

در آیه فوق موضوع را تکرار کرده است برای آن که به عدم نقص در آفریده های خدای سبحان تأکید بورزد؛ زیرا خدای عزوجل هر چیزی را کامل آفریده و هدایتش کرده است. شاید منظور از نقص ایمان، بهره و عقل در کلام حضرت امیر علیه السلام همین موضوع باشد، چون اگر زن هم همانند مرد بود، نقص در هر دو نقص حقیقی بود.

اما موضوع همگون نبودن حق ارث و نیز دیه زن با مرد، چیزی است که با امور اقتصادی حتی تا زمان کنونی هماهنگ است؛ حتی آنان که در هر چیزی بین زن و مرد به تساوی باور دارند در امور اقتصادی مرد را بر زن پیش می دارند. بنابراین، این مسأله به اصل انسانیت و ارزش آن مرتبط نمی شود چون هر دو در اصل انسانیت و کرامت انسانی با هم یکسانند، بلکه تفاوت از باب توان اقتصادی است.

افزون بر همه این ها، حضرت علی علیه السلام این کلام را در خطبه ای که

ص: 245

بعد از جنگ جمل ایراد کرده اند، فرموده و منظورشان تنقیص زن مورد نظر [عایشه] بوده است که آن جنگ را به پا کرده بود و نه همه زنان» (1).

و این گونه سخن گفتن در شأن بزرگان است و خود نوعی از بلاغت است، چون بزرگان، غالباً اشخاص را با لفظ جمع ذکر می کنند و یا اشیاء را بطور عموم یاد می کنند؛ مثل کلام خدای سبحان که می فرماید:

(الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ)؛ (2) «همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده اند؛ پس، از آن بترسید». در حالی که مراد از «ناس» در این عبارت ابن مسعود است چنانکه پاره ای از مفسران (3) آن را

ص: 246

1- ابن ابی الحدید در توضیح این کلام نوشته همه این فصل اشاره به عایشه است. و اصحاب ما تردیدی ندارند که وی در آنچه انجام داد خطا کرد ولی بعد توبه کرد و به توبه درگذشت. (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 214).

2- آل عمران/173.

3- طبرسی در مجمع البیان در بیان شأن نزول این آیه نوشته: این آیه در جنگ بدر صغری نازل شد. چون ابوسفیان در روز احد، هنگامی که می خواست از جنگ برگردد گفت: ای محمد! اگر بخواهی، وعده ما و شما در وقت بدر صغری در سال آینده باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: باشد. وقتی سال آینده شد، ابوسفیان همراه مردم مکه برای جنگ بیرون آمد و در منطقه مجنّه از بخش ظهران فرود آمد. خدا بر دل او ترس افکند و دو دل شد. نعیم بن مسعود اشجعی را دید که از عمره بر می گردد. ابوسفیان به وی گفت: من با محمد و یارانش وعده جنگ گذاشته ام تا در بدر صغری همدیگر را ببینیم. ولی این سال خشکی است و برای ما جنگیدن جز در سالی که درختها را آب می دهیم و شیر می نوشیم شایسته نیست. و به ذهنم رسیده که به جنگ وی نروم و دوست ندارم که محمد به جنگ بیاید و من آماده نشده باشم و این موجب جسارت آنان گردد. به مدینه برو و آنان را سست کن و من ده شتر به تو می دهم و آن ها را پیش سهیل بن عمر می گذارم. نعیم به مدینه آمد و دید که مردم برای مبارزه با ابوسفیان آماده می شوند به آنان گفت: تصمیمتان بد نظری است. آنان خود به شهرتان و محل تان خواهند آمد و از بین شما نجات نمی یابد مگر فرارکنندگان و شما می خواهید بیرون بروید و حال آن که برای شما در محل مقرر جمع شده اند. سوگند به خدا حتی یک نفرتان نمی تواند فرار کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به آن که جانم در دست اوست، من اگر تنها هم باشم بیرون می روم، ترسوها برگشتند و دلیران آماده جنگ شدند. مرحوم طبرسی افزوده: به دو دلیل از همه، تعبیر مفرد آورده است: یکی آن که وی از سوی جمع آمده بود و سخنش سخن جمع بود و به نام جمع نام برده شده است و دوم: به خاطر مهم جلوه دادن موضوع (مجمع البیان، ج 2، ص 449 - 450)

فقدان سرزنش زن در آیات

تصوّر سرزنش زن در پاره ای از آیات درست نیست و در آن ها چنین سرزنشی وجود ندارد. از قبیل سخن خدا که می فرماید:

(زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ * قُلْ أَوْبَيْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكَمُ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ

ص: 247

وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ)؛ (1) «دوستی خواستنیها [ی گوناگون] از: زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسبهای نشاندار و دامها و کشتزار [ها] برای مردم آراسته شده، [لیکن] این جمله، مایه تمتع زندگی دنیاست، و [حال آنکه] فرجام نیکو نزد خداست. بگو: «آیا شما را به بهتر از اینها خبر دهم؟ برای کسانی که تقوا پیشه کرده اند، نزد پروردگارشان باغهایی است که از زیر [درختان] آن ها نهرها روان است؛ در آن جاودانه بمانند، و همسرانی پاکیزه و [نیز] خشنودی خدا [را دارند]، و خدا به [امور] بندگان [خود] بیناست».

آیه در مورد سرزنش مردی است که پیرو شهوات است و عقل و شأن خود را به آنچه که جنبه شهوانی زنان است پیوند می زند و سرزنش زن نیست، چنان که سرزنش فرزندان و امثال آن ها هم نیست و گرنه زن در همه چیز مانند مرد است به جز در چند مورد که استثنا شده است، هم چنان که مرد هم در مواردی از احکام، مورد استثناء قرار گرفته، از قبیل جنگ، و همچنین در پاره ای از مسایل مالی در اداره خانواده و جامعه؛ زیرا یک خانواده نمی تواند دو مدیر داشته باشد و باید مدیریت به یکی از آن دو سپرده شود و دیگری مورد مشورت قرار گیرد. و روشن است که غالباً مرد در اداره امور، از نظر دخل و خرج

ص: 248

تواناتر است. همان گونه که زن از نظر نمود و مدیریت عاطفی قوی تر می باشد.

و اما محدود کردن زنان به برخی امور، از قبیل حجاب و امثال آن، در اسلام، بخاطر مصلحت خود زن و نیز مصلحت مرد بوده است.

مصلحت زن، اینکه حفظ کرامت و شرف و عزتش در آن است تا بازیچه ای ارزان نگردد چنان که در غرب چنین است. و اما مصلحت مرد در آن است تا ضعیف النفس تر و ناتوان تر نگردد و در نتیجه بازیچه شهوت نشوند. به همین خاطر خدا می فرماید: (وَلَا يَصَدِّرِينَ بَأْسَهُنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ)؛ (1) و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد».

و نیز فرموده: (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ)؛ (2) «پس به ناز سخن مگوئید تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد».

سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زنان

از جمله چیزهایی که بر احترام رسول خدا صلی الله علیه و آله به زنان دلالت می کند اینست که آن حضرت صلی الله علیه و آله بر مردان، زنان و کوچک و بزرگ سلام می کرد.

ص: 249

1- نور/31.

2- احزاب/32.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زنان سلام می کرد و آنان هم پاسخش را می دادند».(1)

و بنا بر گزارش اصول کافی، امیر مؤمنان علیه السلام بر زنان سلام می کرد ولی دوست نداشت بر زنان جوان سلام کند. از وی درباره این موضوع پرسیده شد، فرمود: «می ترسم از صدایش خوشم بیاید و در نتیجه بیش از طلب پاداشی که دارم به گناه مرتکب شوم».(2) حضرت علی علیه السلام با این تعبیر در اندیشه آموزش مسلمانان بود تا در شهوت های حرام واقع نشوند.

تعدد زوجات

ممکن است گفته شود اگر زن مانند مرد است، پس چرا برای مرد حق تعدد زوجات در نظر گرفته شده ولی برای زن چنین نیست؟

پاسخ آن است که: اگر تعدد زوجات برای مرد در نظر گرفته نمی شد شماری از زنان بدون شوهر می ماندند چنان که امروزه

ص: 250

1- کافی، ج 5، ص 535، باب التسليم على النساء ح 3.

2- همان، مرحوم صدوق این حدیث را در من لا یحضره الفقیه (ج 3، ص 469) به شکل مرسل نقل کرده و افزوده است که آن حضرت این موضوع را برای دیگران گفته گرچه تعبیر «از سوی خودش» است. و منظور از ترس آن است که دیگری گمان برد آن حضرت از صدای آن زن خوشش آمده است و در نتیجه کافر شود.

چنین است.

اشاره شد که فرق بین زن و مرد ناشی از علّت های خارجی است از قبیل ساختار جسمی و نظائر آن ولی در انسانیت و کرامت انسانی فرقی آن دو نیست. از این رو، جنگ بر مردان واجب شده و بر زنان واجب نشده است. و تعدد زوجات برای مردان در نظر گرفته شده و نه برای زنان، که این موضوع ناشی از فراوانی شمار زنان و مسایلی از این دست است. چون شمار زنان بیشتر از مردان است و خدا فرموده است: (فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبْعًا)؛⁽¹⁾ «هرچه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید». و نیز افزون بودن سهم مرد در ارث و دیه به خاطر مدیر بودن مرد است، و به همین خاطر نفقه بر عهده مرد است نه زن.

اما اصل در اسلام همانی است که خدا فرموده است: (وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ)؛⁽²⁾ «و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است، بطور شایسته، به نفع آنان [بر عهده مردان] است». و خروج از این قانون تساوی به دلیل خاص و به خاطر پدیده ای عارضی از قبیل نوع خلقت و امثال آن است.

و قرآن کریم دلیل ضرورت دو شاهد از زنان را در این سخن خدا

ص: 251

1- نساء/3.

2- بقره/228.

بیان داشته است: (أَنْ تَصِلَ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى)؛ (1) «تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زن] دیگر، وی را یاد آوری کند».

با این حال در جریان وصیت گواهی یک زن، دوزن، سه زن و یا چهار زن براساس تفصیلی که فقیهان به پیروی از روایات ذکر کرده اند، پذیرفته می شود. چنان که مواردی است که در آن موارد طبق تفصیلی که در فقه است جز شهادت زن پذیرفتنی نیست.

مشورت با زنان

اما جریان نهی از مشورت با زنان به خاطر آن است که در زنان امور عاطفی غلبه دارد و به همین خاطر با آن که غربی ها و شرقی ها بر مساوی بودن زنان در همه کارها اصرار دارند، غالباً زن در کشورهايشان به مقام هایی از قبیل ریاست جمهوری و نظائر آن دست نمی یابد. مثلاً در اتحاد جماهیر شوروی [سابق] از زمانی که قدرت به دست کمونیست ها که به خدا ایمان ندارند و به تساوی مطلق بین زن و مرد معتقدند افتاد، هیچ زنی به ریاست جمهوری نرسید. نه در زمان لنین و نه استالین، و نه خروشچف و نه دیگران، با آن که افزون بر هشتاد سال حکومت کردند. در غرب نیز چنین است و با آن که گاه زنان به مقام

ص: 252

وزارت و امثال آن دست می یابند اما در آمریکا و اروپا ریاست جمهوری از آن مردان است.

زن از آنجایی که دارای عواطف قوی است غالباً عواطفش بر تعقلش چیره می شود و در بسیاری مواقع بدون ژرف نگری تحت تأثیر ظاهر قرار میگیرد. و لذا اسلام مشورت با زنان را نیکو نشمرده است. امام صادق علیه السلام علت موضوع را چنین تبیین فرموده است: «از مشورت با زنان بر حذر باشید چون در آنان ضعف، سستی و ناتوانی است»⁽¹⁾ و همه می دانند که احکام بر موارد غالب جعل می شود و نه بطور مطلق و گرنه کلام خدا که می فرماید: (وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ)؛⁽²⁾ «و کارشان در میانشان مشورت است» شامل مشورت در کارهای مردان با مردان و در کار زنان با زنان می شود بلکه حتی مشورت با زنان در امور مردان و مشورت با مردان در امور زنان هم می گردد. و از این رورسول خدا صلی الله علیه و آله بارها با زنان مشورت کرد از جمله هنگامی که می خواست بعد از وفات حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج کند با شماری از زن ها مشورت کرد و طبق نظر آنان عمل نمود.

و چنان که در روایت بحار الأنوار است حضرت علی الا فرمودند: «بر حذر باش از مشورت با زنان مگر با آن زنی که کمال خردش را

ص: 253

1- کافی، ج 5، ص 517، باب فی ترک طاعتهن، ح 8.

2- شوری/38.

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها با ام سلمه مشورت کرده است. و ما در بعضی از نوشته هایمان به آن اشاره کرده ایم. از جمله در صلح حدیبیه که پس از دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم مبنی بر نحر و تقصیر و خروج از احرام و عدم پذیرش اصحاب، ام سلمه به رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد که: ای رسول خدا! صلی الله علیه و آله برخیز و قربانی خودت را نحر کن، مردم از تو پیروی می کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله چاقو را برداشت و شتری را که برای قربانی آورده بود نحر کرد. وقتی مردم عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدند، به سوی قربانی خود رفته نحر کردند. (2)

زنان و عمل صالح

کرامت در نظر خدا به تقوا و عمل صالح است و در این موضوع فرقی بین مرد و زن نیست. قرآن کریم و رسول الله صلی الله علیه و آله و خاندان پاک آن حضرت تصریح کرده اند که این موضوع ربطی به جنس انسان اعم

ص: 254

1- بحار الأنوار، ج، 100، ص 253، ب 4 ح 56. از این حدیث می توان سر عدم مشورت با زنان را بدست آورد. چون غلبه در زن ها گرایش به عاطفه و داوری بر پایه آن است. از این روی امیر مؤمنان علیه السلام به مشورت با زنانی که کمال عقل آنان مورد آزمایش قرار گرفته توصیه می کند.

2- همان، ب 20، ح 4، این ماجرا را مرحوم مؤلف در کتاب «ولأول مرّة في التاريخ» ذکر کرده است.

از مذکر یا مؤنث ندارد.

دلیل بر آنچه گفتیم کلام خدا است که می فرماید: (مَنْ عَمِلَ صَاحِبًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً)؛ (1) «هرکس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای، حیات [حقیقی] بخشیم».

و در آیه دیگری آمده است: (وَمَنْ عَمِلَ صَاحِبًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ)؛ (2) «و هر که کار شایسته کند - چه مرد باشد یا زن - در حالی که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی می یابند».

حرمت زن در اسلام

از جمله اموری که - افزون بر آنچه گذشت - به حرمت زن در اسلام و توان وی در رسیدن به مقام های عالی در نزد خدای تبارک و تعالی، بدان استدلال می شود، بعضی از آیات قرآنی است که به قداست پاره ای از زنان از قبیل مادر موسی علیه السلام اشاره دارد که خدا به وی وحی فرمود، آنجا که می فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فِإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ

ص: 255

1- نحل/97.

2- غافر/40.

فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ؛ (1) «و به مادر موسی وحی کردیم که: او را شیرده، و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز، و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو باز می گردانیم و از [زمره] پیمبران قرار می دهیم».

همچنین نسبت به مادر عیسی علیه السلام که خدا فرمود: (وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصَّ طَفْلِكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ (2) «و [یاد کن] هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است».

و نیز فرموده: (إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ * وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ * قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسَّ مِنِّي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّهُ يَتَّقُوا لَهُ لَهَ كُنْ فَيَكُونُ)؛ «[یاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تو را به کلمه ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است مژده می دهد، در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است. * و در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی

ص: 256

1- قصص/7.

2- آل عمران/42.

[به وحی] با مردم سخن می گوید و از شایستگان است. * [مریم] گفت: پروردگارا چگونه مرا فرزندی خواهد بود با آنکه بشری به من دست نزده است؟ گفت چنین است [کار پروردگار]. خدا هر چه بخواهد می آفریند؛ چون به کاری فرمان دهد، فقط به آن می گوید: باش؛ پس می باشد».

و درباره داستان آسیه زن فرعون می گوید: (وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)؛ (1) «و برای کسانی که ایمان آورده اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده آن گاه که گفت پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان».

خدیدجه کبری علیها السلام چنانکه در روایات آمده است به بالاترین درجه کمال دست یافته است و جبرئیل سلام و تحیت ویژه ای از سوی خدای عزوجل به وی می رساند.

اما دخترش فاطمه زهرا علیها السلام که بانوی همه زنان از اول تا آخر است به درجه بسیار عظیمی از فضل و شرف دست یافته است؛ آنحضرت

ص: 257

پایین تر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و برتر از ائمه اطهار علیهم السلام به جز شوهرش امیر مؤمنان علیه السلام است که با آن حضرت در رتبه همطراز بود. و در احادیث آمده است که آن حضرت علیه السلام با امیر مؤمنان علی علیه السلام همطراز بود و در بعضی روایات است که آن حضرت علیها السلام بر دیگر ائمه از فرزندان حجّت است. (1)

ص: 258

1- معالم الزلفی؛ و همچنین ر.ک: کتاب «من فقه الزهراء» و کتاب «فاطمة الزهراء أفضل اسوة للنساء» از آیت الله العظمی سید محمد شیرازی قدس سره

فصل نهم: دست آورد خشونت

اشاره

ص: 259

وقتی انسان در تاریخ اسلام دقت می کند، در می یابد که بسیاری از بدبختی ها و گرفتاری هایی که مسلمانان در طول تاریخ با آن درگیر بودند، زائیده سیاست خشونتی است که حاکمان، برخلاف سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام و بر خلاف آنچه در قرآن و الاسلام لا کریم و سنت مطهر وجود دارد، به کار می گرفتند.

حاکمان خودرأیی که بدون مشروعیت، بر مسلمانان حکومت می کردند؛ به آموزه های اسلام که به نرم خویی و عدم خشونت دعوت می کند، پایبند نبوده و همواره سبب ضعف و ناتوانی مسلمانان بودند.

تفصیل این بحث را در بعضی از کتاب هایمان یاد آور شدیم. (1)

از این نظر، بیان پاره ای از موضع گیری های خشونت باری که بعضی از حاکمان و غیر حاکمان، صفحات سفید تاریخ را سیاه و قیرگون کردند، بی ایراد می باشد؛ تا بیزاری اسلام از خشونت روشن گردد. عاملی که موجب عقب ماندگی تمدن اسلامی گشت. تمدنی که همواره رسول انسانیت و اهل بیت پاکش با تلاش های فراوان خود، آن را یاری می رساندند.

در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله

علی رغم آن که رسول اعظم صلی الله علیه و آله به تربیت مسلمانان بر نرمخویی و عدم خشونت توجه داشت و همه تلاش خود را برای بیرون آوردن مسلمانان از گرایش های جاهلیت نخستین می کرد، در بعضی از مسلمانان و به ویژه منافقان، این تربیت ها تأثیر نگذاشت و در وجودشان گرایش هایی به عادت های کهن از جمله خشونت و سرکوب، وجود داشت.

ص: 262

1- ر.ک: «من اسباب ضعف المسلمین» از آیت الله العظمی سید محمد شیرازی قدس سره

شاید بهترین گواه بر این مدعا، جریانی است که بسیاری از مورّخین صلی الله آن را نقل کردند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه، عده ای را برای دعوت مردم به سوی خدای عزّوجلّ به اطراف مکه گسیل نمود و به آنان فرمان جنگ نداد....

از جمله فرستادگان رسول خدا صلی الله علیه و آله خالد بن ولید بود که او را به سوی قبیله بنی جذیمه بن عامر فرستاد. این قبیله در روزگار جاهلیت زنانی از خاندان بنی مغیره را به اسارت گرفته و عموی خالد را کشته بودند. آنان مسلحانه به پیشواز خالد آمدند و گفتند: ای خالد! ما اسلحه علیه خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله نکشیده ایم. ما مسلمان هستیم. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را برای جمع آوری زکات فرستاده است، این ها شترها و علیه واله گوسفندهای ماست؛ انتخاب کن.

خالد گفت: اسلحه هایتان را بر زمین بگذارید.

گفتند: ما از تو می ترسیم که به کینه جاهلیت که خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را از بین برد، با ما رفتار کنی. خالد از آنان روی برگرداند و در نزدیکی بر آنان هجوم برد؛ گروهی را کشت و گروهی را هم اسیر کرد و فرمان داد: هر کس اسیر خودش را بکشد، و

ص: 263

آنان اسیران را کشتند. فرستاده آن قبیله پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از کار خالد آگاهش ساخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «بار خدایا من از آنچه که خالد انجام داده در درگاهت، بیزاری می جویم». و آن گاه گریست و حضرت علی علیه السلام را فراخواند و فرمود: «پیش آنان برو و امورشان را مورد بررسی قرار بده» و یک پوست پر از طلا به وی داد [که آنجا ببرد] و حضرت علی علیه السلام بر طبق آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود انجام داد و آنان را راضی ساخت. در روایت آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام اعزام حضرت علی علیه السلام به وی فرمود: امورشان را بررسی کن و زناشان و نیز اموالشان را و حتی ظرفی که در آن سگ هایشان را آب می دادند به آنان برگردان. با پرداخت تمام این موارد به آن ها، مقداری مال نزد حضرت اضافه آمد، آن گاه از آنان پرسید: «آیا نزد شما خون بها و یا مالی مانده که ادا نشده باشد؟ گفتند: خیر. حضرت علی علیه السلام فرمود: من این زیادی را جهت احتیاط اجرای فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما می دهم. و چنین کرد و پیش رسول صل الله صلی الله برگشت و به حضرت گزارش داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کار درست و نیکویی انجام دادی».(1)

ص: 264

بزرگترین بدبختی پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله

پس از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و در حالی که خاندان رسالت علیهم السلام مشغول تجهیز بدن مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای دفن بودند، گروهی از مسلمانان مشغول رایزنی در سقیفه بنی ساعده جهت غصب خلافت با توسل به خشونت بودند. و وقتی که کلید خلافت را در دست گرفتند به پیگیری سیاست خشونت و تندی در برابر خاندان رسول صلی الله علیه و آله کسانی که حقانیت آنان را نسبت به خلافت پذیرا نگشتند، پرداختند و نیز با مسلمانانی که عقیده داشتند حضرت علی علیه السلام با تعیین الهی، خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله است به مقابله برخاستند. (1)

گردونه خشونت

گردونه خشونت تا به امروز استمرار پیدا کرد و وقیح ترین چهره خشونت، رفتاری بود که در کربلا علیه امام حسین علیه السلام و فرزندان و زنان مرتکب شدند، و آنان را با لب تشنه و مظلومانه به شهادت رساندند.

امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه در توصیف سیاست بعضی از آنانی که

ص: 265

1- ر.ک: همان، ج، 53، ص 18 - 19، ب 2 و کتاب الإحتجاج، ج 1، ص 92.

ردای خلافت به تن کردند فرموده: «پس خلافت را به فضائی خشن کشید که درشتی اش پای را مجروح می ساخت و ناهمواری اش رونده را به رنج می انداخت. لغزشها و پوزشش فراوان بود.... (1).

تعدی های تاریخی یزید

پس از آنکه خلافت به یزید بن معاویه رسید، زشتی های خشونت و طغیان در روشن ترین مصادیق آن و به تمام معنا خودش را نشان داد؛ زیرا تاریخ در هیچ دوره ای حوادثی دردناک تر و دلسوزتر از حوادث

ص: 266

1- نهج البلاغه، خطبه 3. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (ج 6، ص 327) می نویسد: «عمر بسیار خشن، درشتخوی، تند برخورد و دژم بود». و نیز در (ج 20، ص 217) گفته: «بد رفتار تند خو، پربرخورد، فحاش و بدگو بود». ابن اثیر در کتاب (الکامل فی التاریخ: ج 3، ص 58) از زید بن حارثه آورده است که گفت: ابوبکر هنگام احتضار در پی عمر فرستاد تا وی را جانشین خود گرداند. مردم گفتند: فردی زمخت و خشن را بر ما می گماری که اگر بر ما مسلط شود زمخت تر و خشن تر هم می گردد. اگر به ملاقات خدایت درآیی، در حالی که عمر را بر ما گمارده ای به پروردگارت چه پاسخ می دهی؟ ابوبکر گفت: آیا مرا از پروردگرم می ترسانی؟ می گویم: بهترین بندگان را به حکومت گماردم... ابن اثیر در توصیف عمر گفته: عمر از ام ابان، دختر عتبه بن ربیعہ خواستگاری کرد ولی او خوشش نیامد و گفت: در خانه اش بسته و خیرش به کس نمی رسد، دژم چهره به خانه می آید و از آن خارج می شود (الکامل فی التاریخ، ج 3 ص 55). و نیز آورده که: عمر از عایشه دختر ابوبکر، خواهرش ام کلثوم را خواستگاری کرد. ام کلثوم گفت: «نیازی به وی نیست، وی در زندگی ناخن خشک و بر زنان سختگیر است». (الکامل فی التاریخ: ج 3، ص 54).

خونینی که یزید بن معاویه در روز عاشورا مرتکب شد، به خود ندیده است. وی در آغاز حکم رانی خود به قتل نوه رسول اعظم صلی الله علیه و آله امام حسین علیه السلام به آن شکل دردآور دست زد و افزون بر آن، به اسیر کردن اهل بیت آن حضرت و گرداندن در شهرهای اسلامی مبادرت نمود.

این گردنکش خشن، به کشتن اهل بیت علیهم السلام و ریختن خون پاک آنان بسنده نکرد، بلکه کشتار در مدینه الرسول را به مدت سه روز مباح شمرد. و در خلال این سه روز، سپاه خشن یزید به شکنجه و کشتار مردم مدینه پرداخت. تاریخ یادآور شده است که شمار کشته شدگان از انصار و مهاجرین در حادثه «حزّه» هزار و هفتصد نفر و از دیگر مردم به جز کودکان و زنان به دهها هزار نفر رسید.

از چیزهایی که در این حادثه دردناک نقل شده آن که: یکی از سپاهیان مسلم بن عقبه وارد خانه زنی از انصار شد که تازه وضع حمل کرده بود و بچه اش در کنارش بود. از زن پرسید: آیا مالی در بساط داری؟ زن گفت: نه، سوگند به خدا که چیزی برایمان نگذاشتند. مرد گفت: سوگند به خدا اگر چیزی به من ندهی تو و بچه ات را می کشم.

زن گفت: وای بر تو! این بچه پسر ابی کبشه انصاری، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

مرد در حالی که سینه مادر در دهان بچه بود، بچه را از دامن زن کشیده، بر دیوار کوبید و مغز بچه روی زمین پخش شد.

خشونت عباسیان

وقتی قدرت امویان از هم پاشید و به دلیل رفتار خشن آنان با مردم که بر خلاف قرآن کریم و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود، شوکتشان از بین رفت، عباسیان برای دست یابی به ریاست، حرکت کردند و به اداره کشورهای اسلامی بر پایه روش خودشان که به کلی از ملایمت و ملاحظت اسلامی و روش راستین آن که به نرمی و عدم خشونت فرا می خواند، دور بود، دست یازیدند. هنگامی که مردم در برابر آنان تسلیم شدند و اوضاع آرام گرفت، انواع شکنجه ها را بر توده مردم اعمال کردند به گونه ای که مردم نسبت به روزگار امویان درود می فرستادند.

آری، حاکمان عباسی در بدرفتاری با مردم و کشتار آنان بسیار تندروی کردند، به گونه ای که در طول تاریخ، ضرب المثل ستم و خشونت گشتند.

آورده اند که یکی از منجمان وارد بارگاه هارون عباسی شد و به وی

ص: 268

گفت: «من در خواب دیدم که تو امسال می میری». هارون بسیار غمگین گشت. جعفر برمکی در جلسه حضور داشت؛ هارون از وی راه چاره خواست. جعفر گفت: چاره آسان است. از این منجم پیرس که خودش کی می میرد و آن گاه با کشتن او ادعایش را تکذیب کن تا مشخص شود که منجم نسبت به تعیین زمان مرگ تو هم دروغ می گوید.

هارون از مدت عمر منجم پرسید. منجم گفت: من ده سال زنده می مانم و آن گاه می میرم. جعفر به هارون گفت: هم اکنون دستور بده تا وی را بکشند تا دروغش نسبت به خودش روشن شود و در نتیجه دروغش نسبت به عمر تو هم آشکار گردد.

هارون به جلاد خود فرمان داد که سر منجم را قطع کند و جلاد در همان مجلس سر وی را قطع کرد و آن گاه هارون به جعفر گفت: مرا از دست این تقدیر نجات دادی.

و آورده اند که متوکل عباسی کیسه ای انباشته از مار و عقرب داشت که همواره در کنار خودش نگه می داشت و هرگاه می خواست حاضران را بخنداند، سر کیسه را باز می کرد و آن ها را در وسط مجلس رها می کرد و وزرا و حاضران در جلسه به این سو و آن سو فرار می کردند و گاه هم عقربها و مارها آنان را نیش می زدند.

عبدالله بزار نیشابوری نقل کرده است که: من با حمید بن قحطبه، یکی از وزرای دولت هارون عباسی دوستی استواری داشتم. در یکی از روزهای ماه رمضان نزد وی رفتم و دیدم مشغول خوردن است؛ از علت روزه خواری اش پرسیدم. اشک در چشمانش حلقه زد و شروع به گریستن کرد و اشکش بر گونه اش جاری شد. گفتم: چرا گریه می کنی ای امیر؟

گفت: هارون عباسی یکی از شب ها مرا خواست؛ وقتی نزدش رفتم دیدم کنارش شمعی روشن است و در برابرش شمشیری آخته قرار دارد. وقتی مرا دید، پرسید: علاقه ات به امیرالمؤمنین (هارون الرشید) چگونه است؟ گفتم: جان و مالم فدای امیرالمؤمنین، جان و مال من در برابر خشنودی امیر ارزش ندارد. از حرف من لبخندی بر لبش نشست و اجازه داد که برگردم. هنوز به خانه ام نرسیده بودم که فرستاده اش برای بار دوم آمد و گفت: امیر دستور داده که تو را برای بار دیگر پیشش ببرم.

بار دوم نزدش آمدم. همان پرسش قبلی را مطرح کرد و من پاسخ دادم: در برابر خلیفه جان و مال و اولاد و دین من ارزش ندارد، (جانم مالم اولادم و دینم فدایش باد). از حرفم خوشحال شد و خندید و گفت: «حال این شمشیر را بگیر و هرچه این نگهبان می گوید اجرا کن».

با نگهبان راه افتادیم تا به در خانه ای بسته رسیدیم. نگهبان در را باز کرد. در وسط خانه، چاهی بود و در خانه شصت زندانی وجود داشت که بعضی پیرمرد و گروهی جوان و همه خاک آلود و ژولیده و در زنجیر بودند که از علویان و اولاد حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام بودند. نگهبان به من دستور داد که سر آنان را بزنم و هر سری را که قطع می کردم، نگهبان جسدش را به چاه می افکند. آخرین فردی را که می خواستم سرش را قطع کنم، پیری کهن سال بود. رو به من کرد و گفت: خدا تو را بکشد! در روز قیامت پیش جدمان رسول خدا صلی الله علیه و آله که آمدی چه پاسخ خواهی داد؟

از این سخن تنم به لرزه افتاد؛ اما نگهبان با خشم به من نگریست، و من سر آن پیرمرد را قطع کردم. بنابراین من شصت علوی را در یک روز سربریده ام. پس از این جنایت، نماز و روزه چه سودی دارد؛ من بدون تردید از گرفتاران دائمی دوزخ هستم».

خلافت عثمانیان نیز انباشته از ستم و خشونت بر مسلمانان و غیر مسلمانان بود که ما در کتاب حول تاریخ الخلافة العثمانية (1) به این ظلم ها اشاره کرده ایم.

ص: 271

1- ر.ک: «موجز عن الدولة العثمانية»، «تلخیص تاریخ الأمبراطورية العثمانية» از مرحوم آیت الله العظمی شیرازی قدس سره.

در پایان، بر ضرورت اعمال سیاست صلح و عدم خشونت در همه عرصه های زندگی بر پایه آنچه که خدای عزوجل و رسولش و اهل بیت پاک آن حضرت صلی الله علیه و آله بدان دستور داده اند چنان که از سیره عطر آگینشان پیداست تأکید می کنیم.

در کتاب الفقه الدولة الإسلامية، یاد آور شده ایم که انجام هر رفتار خشنی که موجب بدنام شدن اسلام و مسلمانان می شود جایز نیست و لازم است در همه عرصه های زندگی، سیاست صلح و عدم خشونت در پیش گرفته شود. افزون بر آن، لازم است تا به دیگر قوانین اسلامی، از جمله «امت واحده»، «برادری اسلامی»، «آزادی»، «شورا» و نظایر آن عمل شود تا بدین سان مسلمانان بتوانند عزت خود را باز یابند و جهان را نیز از تاریکی به نور برسانند. و ما ذلك على الله بعزيز.

سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين

قم مقدس

محمد شیرازی

ص: 272

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

